

نمایش غنای فرهنگ ایران در ضرب المثل‌ها



درد این است که آنها را می‌توان در فرهنگ لغات دید و به عبارتی مدخلی از یک فرهنگنامه‌اند، اما ضرب المثل‌ها هیچ وقت در فرهنگ‌های لغت به عنوان یک مدخل حضور ندارند. در واقع ضرب المثل یک نوع مستقل ادبی‌اند.

مثل‌ها یک پشتوانه فکری و تجربی دارند یعنی عصاره‌ای از یک داستان، یک خاطره، یک تجربه و یک حادثه‌اند که در طول سالیان، کوتاه و موجز و به زبان‌ها جاری شده و از نسلی به نسل دیگر انتقال پیدا کرده‌اند. تفاوت فاحشی که بین مثل و زبانزد یا کنایه وجود

کتابخانه

شنبه ۲۵ مهر ۱۳۸۸
۲۸ شوال ۱۷۰۱۴۳۰، ۱۷ اکتبر ۲۰۰۹
شماره ۲۰۳، پیاپی ۸۵۴
صفحه ۲۰۰، تومان

ISSN: 1029-3345

صاحب امتیاز: خانه کتاب
نشانی: خیابان انقلاب اسلامی
خیابان برادران مظفر جنوبی، کوچه
خواججه نصیر، پلاک ۲، طبقه چهارم
تلفن: ۰۴-۶۶۹۶۱۵۱
سازمان آگهی‌ها: ۲۲۲۵۵۲۴۶
چاپ: شرکت افست

www.ketabehafteh.ir



گرفتار
در چنگ
اشباح بی‌چهره

۲۱



مروری بر
زندگی و برخی
آثار هرتا مولر

۱۷



سهم ایران
از بازار جهانی
کتاب

۷

کتاب‌های برگزیده ایرانی در نمایشگاه فرانکفورت

کتاب‌های تهران و دیگری، معرفی نشر جمهوری اسلامی ایران به کشورهای دیگر.

مسئول بخش نمایشگاه‌های خارج از کشور موسسه نمایشگاه‌های فرهنگی ایران درباره نحوه انتخاب و عرضه آثار ایرانی در نمایشگاه بین‌المللی کتاب فرانکفورت یادآور شد: «غالب کتاب‌هایی که در این نمایشگاه عرضه شده‌اند از میان آثار برگزیده جوایزی نظیر کتاب سال، کتاب فصل و دیگر جوایز معتبر داخلی در بخش بزرگسال و کودک و نوجوان انتخاب شده‌اند.» وی افزود: «ما به کمک گروه‌های کارشناسی، آثار را در پنج حوزه علم، دین، هنر و ایران‌شناسی، ادبیات و کودک و نوجوان، هم از نظر محتوا و هم از جهت شکل ظاهری، بررسی و ارزیابی کرده‌ایم و آثاری که واجد شرایط لازم برای عرضه در فضای خارج از کشور بوده‌اند را در این دو غرفه به معرض نمایش گذاشته‌ایم.»

ادامه در صفحه ۲

کتاب‌های ایرانی در پنج حوزه علم، دین، هنر و ایران‌شناسی، ادبیات و کودک و نوجوان که اغلب آنها برگزیده‌گان جوایز داخلی‌اند در شصت و یکمین دوره نمایشگاه بین‌المللی کتاب فرانکفورت عرضه شده‌اند.

محمد الهیاری مسئول بخش نمایشگاه‌های خارج از کشور موسسه نمایشگاه‌های فرهنگی ایران، در گفت‌وگو با خبرنگار کتاب هفته با بیان این مطلب، از اختصاص دو غرفه به ایران در این نمایشگاه خبر داد و گفت: «در نمایشگاه کتاب فرانکفورت چون سال‌های گذشته، دو غرفه به ایران اختصاص داده شده که یک غرفه در سالن شماره ۵ یعنی در بخش بین‌الملل به مساحت ۸۰ مترمربع و غرفه دیگر به مساحت ۶۴ مترمربع در سالن شماره ۳ که سالن ویژه کودک و نوجوان است قرار دارد.»

الهیاری درباره اهداف حضور ایران در این نمایشگاه اظهار داشت: «ایران در این نمایشگاه به طور مشخص دو هدف را دنبال می‌کند: یکی دعوت از ناشران بین‌المللی برای حضور در نمایشگاه



سرآغاز

اهمیت جوایز ادبی

برنده نوبل ادبیات هفته قبل اعلام شد و مثل سال‌های گذشته خیلی‌ها مخالف شیوه انتخاب هیأت داور نوبل بودند و برخی هم موافق آنها. بگذریم از آن که برخی با دلایل مستند، جایزه نوبل را جایزه‌ای سیاسی می‌دانند و فرهنگ‌نگی، بگذریم از آن که داوران نوبل در سال‌های اخیر کشوری غیر اروپایی را رصد نکرده‌اند. وقتی هرتا مولر به عنوان برنده این جایزه معرفی شد، در طول دو سه روز، همه کتاب‌هایش فروش رفت. ما نیز اگر به اهمیت جوایز ادبی بیشتر بیندیشیم و تامل کنیم این جوایز را در کشورمان تقویت کنیم، در راستای کتابخوانی عمومی تاثیرگذار است. یعنی برای ادبیات کتاب، بستری بسازیم تا در جریان باشد نه آن که در گوشه‌ای به سکوت روزگار بگذراند.

۲
● نمایشگاه
کتاب کرمان دوشنبه
کلید می‌خورد

● «کتاب هفته» در
نمایشگاه مطبوعات

۳
● محسن پرویز: سایه
سیاست بر سر نوبل
سنگینی می‌کند

● آخرین کتاب
ایشی گورو دوباره
به فارسی ترجمه شد

خب خوب برای کتاب‌فروشی‌ها و مراکز بخش امکان جدید برای خرید محصولات کانون فرهنگی آموزش (قلم چی) با ما تماس بگیرید ۶۶۴۸۱۲۲۲

رسم کتاب خوانی را بین مردم باب کنیم؛ کاری که شنیدم اروپایی ها در خانه انجام می دهند. وقت خواب، مادر برای بچه اش کتاب می خواند. ما این رسم را اصلاً نداریم. البته در قدیم در بعضی از خانواده ها بود. ما در منزل پدری مان دیده بودیم که کسی می نشست و برای دیگری کتاب می خواند. سال ها چنین کاری می شد؛ هم برای کوچک ها و هم برای بزرگ ها؛ اما این کار اکنون بین مردم رایج نیست.

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دست اندرکاران برگزاری هفته کتاب ۷۶/۸/۱۹

پرفروش های کتاب از زبان ناشران

استقبال از ترجمه و شرح آیت الله مکارم شیرازی

«قرآن حکیم» با شرح آیات منتخب و ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی از انتشارات اسوه هفته گذشته با استقبال خوبی از سوی مخاطبان روبه رو بوده است. این قرآن حاوی ویژگی هایی به این شرح است: خط رایانه ای عثمان طه با رعایت رسم المصحف و ختم صفحه به انتهای آیه مطابق خط عثمان طه؛ علامتگذاری به شیوه آسان (شیوه مورد استفاده در کتب قرآن آموزش و پرورش)؛ متمایز کردن حروف ناخوانا به صورت رنگی (قرمز) برای سهولت در قرائت؛ استفاده از ترجمه آیت الله مکارم شیرازی به صورت دورچین که موجب سهولت در تطابق متن عربی با ترجمه فارسی شده است؛ شرح و تفسیر آیات منتخب به صورت موجز و مختصر در صفحه مقابل با ذکر مآخذ که بر مبنای تفسیر و با تکیه بر تفاسیر المیزان، نمونه و اطیب البیان گزینش و تنظیم شده است؛ ارائه فهرست موضوعی اجمالی نکات و توضیحات و شرح آیات و ارائه فهرست موضوعی و تفصیلی شرح آیات (بیش از ۱۲۸۰ شرح و نکته تفسیری). دیگر آثار پرفروش انتشارات اسوه در هفته گذشته عبارت بودند از: «مفاتح الجنان» با ترجمه و شرح مهدی الهی قمشه ای (با چاپ جدید و حروفچینی رایانه ای)؛ ترجمه سه زبانه قرآن به قلم طاهره صفارزاده؛ ترجمه قرآن به قلم ابوالفضل بهرام پور و ترجمه قرآن به قلم محمد مهدی فولادوند.

انتشارات و کتابفروشی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی نیز در هفته گذشته ۱۰ اثر پرفروش داشته است. مسوول فروش انجمن آثار و مفاخر فرهنگی عنوان این کتاب ها را به ترتیب زیر اعلام کرد: «تذکره زعفران زار کشمیر» اثر مولوی میرزا محمدعلی ابن محمد صادق کشمیری؛ «سه رساله در عروض» به تصحیح محمد فشارکی؛ «هنر گره سازی در درودگری و معماری» به قلم جواد شفیعی؛ «شرح حکمه الاشراق» اثر قطب الدین شیرازی با تصحیح عبدالله نورانی و مهدی محقق؛ «غزل های شمس تبریزی» و «شرح بزرگ دیوان ناصر خسرو» با تصحیح مهدی محقق؛ «تاریخ فرشته» اثر محمد قاسم هندو شاه استرآبادی با تصحیح محمدرضا نصیری؛ «لغت شاهنامه» اثر عبدالقادر بغدادی با تصحیح کارل.گ. زالمان؛ «سکه های ایران در زمان هخامنشی» اثر ارنست بابلون با ترجمه خانبابا بیانی و ملک زاده بیانی و «رباعیات خیام» با تصحیح حسین دانش و توفیق سبحانی.

کتابفروشی ارغوان نیز به گفته مسوول فروش این کتابفروشی چهار عنوان را در فهرست آثار پرفروش خود در هفته گذشته داشته است. رمان «کسی می آید» اثر مریم ریاحی از انتشارات پرسمان؛ «لطفاً گوسفند نباشید» اثر محمود نامنی از نشر نامن؛ «۱۵» اثر سیده زهرا حسینی از انتشارات سوره مهر و «برنده نهاست» اثر پائولو کوئیلو با ترجمه آرش حجازی از انتشارات کاروان.

معاون اداره کل مجامع، تشکل ها و فعالیت های فرهنگی خبر داد

هفدهمین جایزه جهانی کتاب سال در مرحله دوم داوری

دوره مورد داوری قرار گیرند هر چند طی این سال ها هنوز به چنین موردی برخوردیم.

وی در ادامه در پاسخ به این سوال که آیا این آثار صرفاً از طریق فراخوان دریافت می شوند؟ اظهار داشت: «آثار را از راه های گوناگونی دریافت می کنیم که یکی از این راه ها ارائه فراخوان است اما بخشی از آثار را هم از طریق نمایشگاه بین المللی کتاب خریداری می کنیم. همچنین، در صورتی که کارشناسی در نمایشگاه های کتاب در خارج از کشور حضور پیدا کند و آثاری را در این زمینه رصد و انتخاب کند می تواند در زمره آثار دیگر ارزیابی شود. مکاتبه با رایزنی های فرهنگی و سفارتخانه ها نیز از دیگر راه های شناسایی و انتخاب این آثار است.»

داوران جایزه جهانی کتاب سال، سال گذشته در شانزدهمین دوره ۳۳ اثر را به عنوان آثار برگزیده معرفی کردند که از آن میان ۱۳ اثر در حوزه ایران شناسی، ۱۹ اثر در حوزه اسلام شناسی و یک اثر در بخش ویژه حائز رتبه برتر شدند.

به گفته علی پور، این جایزه همه ساله یک بخش جنبی و ویژه نیز دارد که سال گذشته بخش ویژه به موضوع اندیشه های امام خمینی (ره) اختصاص داشت اما موضوع بخش جنبی هفدهمین دوره این جایزه هنوز مشخص نشده است. سال گذشته در بخش ویژه شش نفر به عنوان پژوهشگر برتر معرفی شدند.



حوزه ایران شناسی و اسلام شناسی نوشته شده باشند. علی پور در ادامه با تکیه بر این که آثاری می توانند در این جایزه شرکت کنند که در مقطع زمانی سال های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ برای نخستین بار به چاپ رسیده باشند گفت: «گرچه جدید بودن اثر از جمله ملاک های انتخاب آثار است اما اگر استثنائاً در دوره های قبل آثار خوبی بوده اند که از نگاه داوران دور مانده و در این جایزه شرکت داده نشده اند، می توانند در این

حدود ۳۰۰ عنوان کتاب وارد مرحله دوم داوری هفدهمین جایزه جهانی کتاب سال در رشته های ایران شناسی و اسلام شناسی شدند.

علی پور معاون اداره کل مجامع، تشکل ها و فعالیت های فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در گفت و گو با خبرنگار کتاب هفته با بیان این مطلب، از شناسایی حدود ۱۵۰۰ کتاب در این دوره از جایزه جهانی کتاب سال خبر داد و گفت: «امسال نیز چون سال های گذشته حدود ۱۵۰۰ عنوان کتاب شناسایی شدند که در همان بررسی های اولیه، نزدیک به یک پنجم این آثار - که شرایط حضور در مرحله داوری تخصصی را نداشتند - کنار گذاشته شدند و حدود ۳۰۰ کتاب به مرحله دوم داوری راه یافتند.» علی پور با اشاره به این که امسال آثاری به زبان های انگلیسی، عربی، اسپانیایی، مجارستانی، ایتالیایی و روسی در معرض داوری قرار دارند، مراحل داوری جایزه جهانی کتاب سال را سه مرحله عنوان کرد و یادآور شد: «از میان ۳۰۰ اثری که به مرحله دوم داوری راه یافته اند به طور معمول - و طبق روال سال های گذشته - ۲۰ تا ۲۵ اثر که تمام امتیازات و شرایط احراز این جایزه را دارند، به عنوان آثار برگزیده معرفی می شوند.»

به گفته معاون اداره کل مجامع، تشکل ها و فعالیت های فرهنگی، در این جایزه صرفاً آثاری می توانند شرکت کنند که از نظر موضوعی در دو

نمایشگاه کتاب کرمان دوشنبه کلید می خورد



نمایشگاه کتاب کرمان در ادامه برگزاری نمایشگاه های استانی کتاب، دوشنبه ۲۷ مهر در این شهر افتتاح می شود. این ششمین نمایشگاه استانی کتاب است که امسال برگزار می شود. پیش بینی می شود ۴۰۰ ناشر در این نمایشگاه حضور یابند. پس از برگزاری نمایشگاه های استانی کتاب در تبریز و ارومیه که به ترتیب ۶ و ۱۵ مهر فعالیت خود را شروع کردند، این سومین نمایشگاه کتاب در ماه مهر است. همه کتاب های این نمایشگاه با ۴۰ درصد تخفیف به علاقه مندان عرضه می شود که هزینه نیمی از این تخفیف توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تقبل شده و هزینه نیم دیگر آن از سوی ناشران تامین می شود.

نمایشگاه کتاب کرمان صبح دوشنبه، ۲۷ مهر با حضور دکتر محسن پرویز، معاون امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی افتتاح شده و به مدت یک هفته دایر است. همچنین قرار است در آبان ماه، نمایشگاه استانی کتاب در شهرهای زنجان، کرمانشاه و شیراز برگزار شود. موسسه نمایشگاه های فرهنگی برای حضور ناشران در این سه نمایشگاه فراخوان داده است. هنوز زمان دقیق برگزاری این سه نمایشگاه اعلام نشده اما به طور قطع در آبان ماه خواهند بود. موسسه نمایشگاه های فرهنگی ایران پیش از برگزاری نمایشگاه های استانی کتاب از امکانات مراکز استان ها، بازدید و سپس به برگزاری نمایشگاه اقدام می کند.

داستانخوانی نویسندگان شیرازی در بیمارستان

نشست های داستان خوانی نویسندگان شیرازی روزهای جمعه به صورت دو هفته یک بار در سالن اجتماعات بیمارستان «ام.آر.آی» شیراز برگزار می شود. در این نشست ها که جمعه ها به صورت دو هفته یک بار برگزار می شود، نویسندگان شیرازی به نقد آخرین نوشته های یکدیگر می پردازند. ابوتراب خسروی، احمد اکبر پور، محمد کشاورز و بابک طیبی از جمله حاضران این نشست ها هستند. این نشست ها ساعت ۱۷ تا ۲۰ روزهای جمعه برگزار می شود. برخی نویسندگان جوان شیرازی نیز در این نشست ها حضور می یابند.

طعم کتاب در نمایشگاه مطبوعات

حضور «کتاب هفته» و «ایبنا» در ضیافت مطبوعات و خبرگزاری ها

همه روزه برخی از خبرنگاران و دبیران گروه های مختلف «ایبنا» در غرفه این خبرگزاری حاضر می شوند. دو رسانه تخصصی خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) و هفته نامه «کتاب هفته» هر دو توسط موسسه خانه کتاب ایران راه اندازی شده و رسانه هایی اند که منحصر به موضوعات مربوط به کتاب و کتابخوانی می پردازند. جشنواره بین المللی مطبوعات و خبرگزاری های کشور، جشنواره ای معتبر و پرسابقه در سطح منطقه است به گونه ای که اکنون پس از پانزده دوره و جهه ای جهانی و درخور توجه یافته است. علاقه مندان به پیگیری اخبار شانزدهمین جشنواره مطبوعات و خبرگزاری ها می توانند به وبگاه این جشنواره به نشانی اینترنتی www.matbuat16.blogfa.com مراجعه کنند. این وبلاگ، سه شنبه گذشته با چندین گزارش تصویری از نمایشگاه سال گذشته در صفحه نخست و اخبار و گزارش های کامل درباره نمایشگاه امسال، آغاز به کار کرده است.

هفته نامه تخصصی «کتاب هفته» و خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) که تنها خبرگزاری اختصاصی مربوط به کتاب در کشور است، در شانزدهمین جشنواره و نمایشگاه بین المللی مطبوعات و خبرگزاری ها حضور دارند.

شانزدهمین نمایشگاه بین المللی مطبوعات و خبرگزاری های کشور، از سه شنبه ۲۸ مهر تا پنجم آبان به مدت یک هفته در مصلا ای امام خمینی (ره) واقع در خیابان شهید بهشتی تهران برگزار می شود. غرفه «کتاب هفته» در طبقه دوم شبستان، قسمت هفته نامه ها و نشریات هنری دایر خواهد بود و در این غرفه، علاوه بر عرضه آرشیو این نشریه، برخی از خبرنگاران و منتقدان این نشریه در روزهای مختلف نمایشگاه حضور خواهند داشت. همچنین غرفه خبرگزاری کتاب ایران در طبقه اول شبستان مصلا، راهروی اصلی، بخش پایگاه های خبری، میزبان مخاطبان خود خواهد بود. علاوه بر مسوولان روابط عمومی این خبرگزاری،

آخرین کتاب ایشی گورو دوباره به فارسی ترجمه شد

مجموعه داستان «آوازهای شبانه» آخرین اثر کازوئو ایشی گورو نویسنده بریتانیایی متولد ژاپن که در سال جاری میلادی منتشر شده است، با گذشت چند ماه از انتشار نسخه اصلی، برای بار دوم به فارسی ترجمه شد. اکنون علاوه بر مهدی غبرایی که چندی پیش ترجمه این کتاب را به پایان رسانده، ترجمه خجسته کیهان از این کتاب نیز در انتظار انتشار است.



موسیقی و شعر را هم در ذهن خواننده ایرانی تداعی می کند.

پس از پنج رمان، «آوازهای شبانه» نخستین مجموعه داستان کوتاه ایشی گورو است، اما او نسبت به این که باید چه عنوانی به این رمان داد شک دارد و در مصاحبه با گاردین گفته است: «استش مطمئن نیستم باید به این کتاب چه گفت. در برابر این که آن را مجموعه داستان کوتاه بنامم مقاومت می کنم، چون گاهی رمان نویسان مجموعه ای از داستان های کوتاهشان را منتشر می کنند که در واقع مجموعه ای اند از داستان هایی که در عرض مثلا ۳۰ سال به صورت پراکنده نوشته اند. اما من نشستم و این مجموعه را با قصد قبلی از آغاز تا پایان نوشتم. این کتاب را همان طور که رمان می نویسم، نوشتم. ادعا نمی کنم که نویسنده داستان کوتاه هستم و اصلا مطمئن نیستم که شیوه نوشتن داستان کوتاه درست باشد؛ من

این کتاب مجموعه پنج داستان کوتاه در مورد نوازندگانی است که هرگز به موفقیتی که انتظارش را داشتند، نرسیده اند. خود ایشی گورو زمانی دوست داشته نوازنده یا ترانه سرا شود اما به این آرزوی خود نرسید. ترجمه مهدی غبرایی از این کتاب به موسسه انتشاراتی کتاب سرای نیک سپرده شده و ترجمه خانم کیهان نیز برای انتشار در اختیار نشر کتاب پارسه قرار خواهد گرفت. غبرایی نام «آوازهای شبانه» را برای این کتاب برگزیده، اما ترجمه کیهان احتمالا با نام «شبانه ها» روانه بازار کتاب ایران می شود.

این کتاب مجموعه ای از پنج داستان کوتاه ایشی گورو است که اسمال با نام کامل «شبانه ها: پنج داستان از موسیقی و شبانگاه» منتشر شده است.

غبرایی پیش تر در توضیح نامی که برای این کتاب برگزیده گفته است: ابتدا عنوان «شبانه ها» را برای این کتاب برگزیده بودم اما به باورم این ترجمه کامل نیست. واژه (nocturnes) معنای موسیقی یا آواز می دهد و عنوان «آوازهای شبانه» کامل تر است.

اما خجسته کیهان که نام «شبانه ها» را برگزیده، در دفاع از این عنوان گفت: «نام کتاب ایشی گورو در مطبوعات فارسی زبان هم با همین نام ترجمه شده است. این عنوان برای خواننده فارسی زبان ناآشنا نیست و پیش تر برخی از شاعران برای سروده ها و ترانه های خود از آن استفاده کرده اند. برای این که این عبارت

معاون امور فرهنگی وزیر ارشاد:

سایه سیاست بر سرنوشت ادبیات سنگینی می کند

محسن پرویز، معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، جایزه نوبل ادبیات را متأثر از مسائل سیاسی و مسائلی دانست که با ادبیات ارتباطی ندارند.

محسن پرویز درباره جایزه نوبل ادبیات و اعلام نام هرتا مولر، نویسنده آلمانی، به عنوان برنده این جایزه به کتاب هفته گفت: «خانم هرتا مولر، برنده اسمال جایزه نوبل را نمی شناسم، اما چنان چه قبل هم گفته بودم سایه سیاست به طور مشخص بر جایزه نوبل سنگینی می کند.»

وی ادامه داد: «در جلسه ای که چندی پیش برگزار شده بود و البته من آغاز کننده بحث نیز بودم، درباره یوسا صحبت شد و به دلیل آشنایی با آثار منتشر

شده این نویسنده گفتم که وی واجد مشخصاتی است که کاندیداهای دریافت جایزه نوبل دارند و ظاهرا اسمال نیز از شانس های دریافت این جایزه بود. من همچنان معتقدم جایزه نوبل ادبیات تا حد زیادی متأثر از سیاست است و مسائلی که با ادبیات ارتباط چندانی ندارند در انتخاب برنده این جایزه لحاظ می شود.»

جایزه نوبل اسمال به هرتا مولر نویسنده آلمانی - رومانیایی الاصل اهدا شد و در برخی از گمانه زنی ها نیز نام یوسا به عنوان شانس دریافت نوبل ادبی نیز مطرح بود.

محسن پرویز که خود آثاری را در حوزه ادبیات کودک و نوجوان و دفاع مقدس به رشته تحریر در آورده، همچنین از نگارش داستان های کوتاهی خبر داد که در این چند سال در سفرهای کاری خود نوشته است.

کتاب های برگزیده ایرانی در نمایشگاه فرانکفورت

ادامه از صفحه اول

الهیاری در ادامه درباره زبان آثار ارائه شده در این نمایشگاه اظهار داشت: «کتاب های عرضه شده در این نمایشگاه هم شامل آثار فارسی اند، هم کتاب های چندزبانه؛ ضمن این که تمامی کتاب هایی که در این دو غرفه عرضه شده اند به صورت لوح فشرده شامل اسکن تصویر کتاب و چکیده ای از کتاب به دو زبان فارسی و انگلیسی در اختیار علاقه مندان قرار گرفته اند.»

مسوول بخش نمایشگاه های خارج از کشور همچنین از قرار ملاقات هایی میان مسوولان غرفه ایرانی نمایشگاه کتاب فرانکفورت با مسوولان نمایشگاه های مختلف بین المللی کتاب از جمله مسوولان نمایشگاه شورهای چین، روسیه، ایتالیا و یونان در شصت و یکمین نمایشگاه بین المللی کتاب فرانکفورت خبر داد.

نمایندگان ایرانی حاضر در نمایشگاه کتاب فرانکفورت در سه گروه متصدیان آماده سازی سازه غرفه های ایران، اعضای هیأت های علمی انتخاب کتاب و تعدادی از نویسندگان و شاعران در این نمایشگاه حضور یافته اند. شصت و یکمین دوره نمایشگاه بین المللی کتاب فرانکفورت که از روز چهارشنبه ۲۲ مهر آغاز شده فردا یکشنبه (۲۶ مهر) به کار خود پایان می دهد.

«ناتاشا»ی ولادیمیر ناباکوف

به ایران رسید



داستان کوتاه «ناتاشا» اثر ولادیمیر ناباکوف، نویسنده روسی که به فارسی ترجمه شده، در قالب کتابی جیبی روانه بازار کتاب ایران می شود.

این داستان کوتاه را ترانه

برومند به فارسی ترجمه کرده و ترجمه او در ادامه مجموعه «کتاب های کوچک» که توسط نشر نیلا منتشر می شوند روانه بازار کتاب ایران خواهد شد.

ناباکوف داستان کوتاه «ناتاشا» را در سال ۱۹۲۷ میلادی نوشته اما با وجود ترجمه رمان ها و سایر آثار این نویسنده به فارسی، این داستان کوتاه برای نخستین بار است که به فارسی ترجمه و در ایران منتشر می شود. ناباکوف در آخرین سال قرن نوزدهم میلادی در روسیه متولد شد و در ۲ ژوئیه ۱۹۷۷ در آمریکا درگذشت.

وی از معدود نویسندگان روسی است که فضای سرد و سنگین ادبیات روسیه بر داستان هایش حاکم نیست. اعتبار و شهرت این نویسنده با رمان «لولیتا» به اوج رسید. ناباکوف این رمان را در سال ۱۹۵۵ میلادی و به زبان انگلیسی به رشته تحریر در آورد و در پاریس منتشر کرد. «لولیتا» تاکنون دستمایه چند اقتباس مختلف در سینما، تلویزیون و تئاتر بوده است.

ناباکوف علاوه بر رمان نویسی، در حوزه تدریس و نقد ادبی هم فعالیت می کند و عده ای او را از منتقدان برجسته قرن بیستم به حساب می آورند. از مهم ترین آثار این نویسنده در این حوزه، نقد داستان «مسخ» اثر فرانتس کافکا (نویسنده آلمانی زبان) است.

در کتابی جدید مطرح شد

زویای پنهان زندگی بن لادن از زبان همسر و فرزندش

سختی پیش رو داریم. در این کتاب آمده است: «هر یک از کودکان از جمله کودکان یک و دو ساله او در یک گودال قرار گرفتند. هیچ آب و غذایی وجود نداشت. همین که شب شد، یکی از کودکان در تاریکی گفت: «من سردم است و بن لادن به او جواب داد خودت را با خاک یا علف بیوشان. می توانی خودت را با وسایل طبیعی گرم نگه داری.»

همسر بن لادن که اکنون همراه فرزند چهارمش جدا از بن لادن در مکانی نامعلومی در خاورمیانه زندگی می کند درباره نحوه زندگی اش می گوید: «این جا دنیایی است که زنان اجازه خروج از خانه را ندارند و دختران ۱۲ ساله با جنگجویان ۳۰ ساله القاعده ازدواج می کنند و از حیوانات بومی و سگ ها برای تمرین جنگ استفاده می شود... با همه این ها، همسر بن لادن در کتاب خود از او دفاع یا انتقادی نکرده و تنها به ذکر اتفاقاتی که بر آنها رفته پرداخته است.

همسر و فرزند چهارم اسامه بن لادن مرد شماره یک القاعده، در یک کتاب از زویای پنهان زندگی خانوادگی خود و رهبر القاعده گفته اند.

به گزارش خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) به نقل از «تایمز آو فلوریدا»، روزنامه نیویورک پست بخشی از مطالب این کتاب را که توسط همسر اول بن لادن و عمر پسر چهارم او نوشته شده منتشر کرده است.

این کتاب «رشد بن لادن» نام دارد و در آن بخش هایی از زندگی او از زبان همسر و فرزندش بیان شده است. این دو بیان کرده اند که چگونه بن لادن تصمیم گرفت خانواده اش را شامل ۴ زن و ۱۴ فرزند، در یک اردوگاه در خارطوم لیبی بگذارد.

همسر و فرزند بن لادن نوشته اند که او چگونه به بیابان رفت و بعد از پیدا کردن یک مکان مناسب آنها را آنجا مخفی کرد. بن لادن هنگام مخفی کردن خانواده اش به پسر بزرگ ترش گفته بود: «تو باید شجاع باشی و از روباه و مار هم ترسی، آزمایش های

انتشار هفتمین جلد دایرة المعارف قرآن

جلد هفتم کتاب «دایرة المعارف قرآن کریم» تهیه و تدوین شده توسط مرکز فرهنگ و معارف قرآن از سوی موسسه بوستان کتاب منتشر و روانه بازار نشر شد.

به گزارش خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) هدف اصلی این دایرة المعارف، ارائه و آسان یاب کردن اطلاعات ناب و اصیل در قلمرو معارف، اعلام و علوم قرآنی است؛ به گونه ای که اهل تحقیق را به مثابه منبعی مادر و ماندگار از منابع فرعی بی نیاز کند.

این اثر که به حروف «تاء» اختصاص دارد، از کلمه «تابستان» شروع و تا کلمه «تفاخر» را بررسی می کند. به طور مثال در این کتاب به کلمه «تاریخ قرآن» این گونه اشاره می شود: «تاریخ قرآن، نام شاخه ای از علوم قرآن است که به سرگذشت قرآن از آغاز نزول تاکنون می پردازد و در آن مسائلی مانند سیر نزول قرآن، حفظ و نگارش، گردآوری و تدوین، مصاحف نخستین، پدیداری اختلاف قرائت، علامت گذاری های گوناگون در مصحف و ترجمه قرآن به زبان های مختلف سخن می گوید...» جلد هفتم کتاب «دایرة المعارف قرآن کریم» در شمارگان ۱۵۰۰ نسخه، ۶۸۰ صفحه و بهای ۱۳۵۰۰۰ ریال راهی بازار نشر شد.

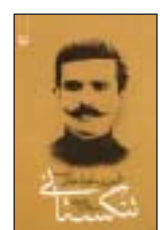
تی. اس. الیوت: نقد ساختاری منظومه‌ها
پهروز حاجی محمدی
نشر نی / چاپ اول ۱۳۸۸ / ۳۰۲ صفحه / ۵۵۰۰ تومان



تی. اس. الیوت شاعر، نمایشنامه‌نویس و منتقد ادبی، در حیطه شعر و بررسی‌های انتقادی، از پرچمداران نهضت نوین ادبی است. الیوت شاعری صاحب سبک است. شعر او از تلمیحات، نقل قول‌ها و ارجاعاتی به زبان‌های غیر انگلیسی سرشار است. گاهی این ویژگی کاملاً بر متن مسلط می‌شود و اساس شعرش را می‌ریزد. پیداست که این امر بر چند لایگی اثر می‌افزاید و به پیچیدگی‌های زبانی آن منجر می‌شود. شعر الیوت قصری شکوهمند و پیچ در پیچ است. عموماً در نخستین قرائت، دستیابی به معنای معنای مستتر در اشعار او کار سهلی نیست. شعر او فاقد روایت خطی است. زمان نیز چنین است. این زمان، زمانی نیست که ما آن را با طالع خورشید از مشرق و غروبش در مغرب می‌سنجیم. ذهن و زبان شاعر نیز کاملاً سیال است. او از ساده‌ترین رخدادهای جهان عینی به پیچیده‌ترین معابر ذهنی گریز می‌زند. در این رهگذر، هر پدیده‌ای، پدیده‌ای دیگر را به ذهن می‌آورد. دشواری شعر الیوت، از حلاوت و طراوت آن نمی‌کاهد. خواننده شعر او در هر پیچ متن، در انتظار کشف پدیده‌ای بکر و ناآشناست. لذت ماندگار، کشف، مزی است که از چنین متنی دریافت می‌کنیم. فعالیت ادبی الیوت، دوره‌ای چهار و پنج ساله را شامل می‌شود. او در این مدت شعر، نمایشنامه و مقالات متعددی نوشت و در همان حال به روزنامه‌نگاری و سردبیری نشریات اشتغال داشت. فعالیت‌های ادبی الیوت، در سه حیطه عمده شعر، نمایشنامه و مقالات انتقادی تفکیک شدنی است. این کتاب، شاخص‌ترین منظومه‌های تی. اس. الیوت شاعر معاصر انگلیسی را نقد می‌کند. در ابتدا ترجمه هر یک از منظومه‌ها ارائه و سپس از منظر ساختارگرایانه بررسی و تحلیل شده‌اند.

ظهور و سقوط خاندان تنگستانی

سید قاسم یاحسینی
انتشارات سوره مهر / چاپ اول ۱۳۸۷
۳۹۹ صفحه / ۵۸۰۰ تومان



در تنگستان، از توابع استان بوشهر، ظرف چند سده اخیر، خاندان‌های معروفی ظهور کرده‌اند که «خاندان تنگستانی» یکی از اثرگذارترین و مهم‌ترین خاندان‌ها، نه تنها در منطقه تنگستان و بوشهر که در جنوب ایران به‌شمار می‌روند. این خاندان چهره‌های بزرگ و مبارزی پروراند است. شاید اولین فرد از آنها که معروف شد «احمدشاه تنگستانی» بود که معاصر با «اندرشاه افشار» و کریم خان زند بود. او به خاندان زندیه خدمات زیادی انجام داد. قصه «افشارخان تنگستانی» و فرزند شهیدش احمدخان تنگستانی نیز شهره است و کمتر کسی است که تاریخ قاجار و به‌ویژه نهضت مقاومت جنوب علیه بریتانیا را خوانده و دست کم نامی از این دو نشنیده باشد. همچنین محمدباقر خان تنگستانی مدیر شجاع و مبارز و مشروطه طلب هفته‌نامه «ندای جنوب» نیز از شهرت خاصی برخوردار است و نام او به‌طور جسته و گریخته در متون مربوط به مشروطه، جنگ جهانی اول و خصوصاً مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ آمده است.

اگر بخواهیم وجه مشترکی برای اعضای بزرگان خاندان تنگستانی قائل شویم، آزادی خواهی و مخالفت با سلطه استعمار انگلیس در ایران است. مولف این کتاب در مقدمه آورده است: «... در کتاب ظهور و سقوط خاندان تنگستانی کوشیده‌ام در حد امکان و توان، ضمن حفظ مطالب کتاب از زشمند و مستند «خاندان تنگستانی»

خطاهای تاریخی آن را تصحیح کنم، اسناد و تحلیل‌های جدیدی بر آن بیفزایم و به لحاظ روش تاریخ‌نگاری، کتابی مستند، آکادمیک و به دور از حماسه‌سرایی و قهرمان‌پروری، تقدیم دوستداران مطالعات تاریخی نمایم. در این زمینه تا چه اندازه توفیق همراهم بوده، داوری آن بر عهده خوانندگان فهیم و نکته‌سنج می‌باشد.»

زنان در بار به روایت اسناد / فریده دیبا
مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات
چاپ اول ۱۳۸۸ / ۴۸۹ صفحه / ۲۵۰۰ تومان

فریده دیبا (قطبی)، مادر فرح دیبا، بعد از ازدواج فرح با محمدرضا پهلوی در سال ۱۳۳۸ به همراه دخترش به دربار پهلوی راه یافت و عنوان زن دربار پهلوی را گرفت و در یکی از کاخ‌ها سکونت یافت. او قبل از راهیابی به دربار، زندگی مرارت باری را سپری کرده بود. اما در موقعیت جدید، بلافاصله گذشته‌اش را فراموش کرد و شیوه‌اش را می‌سرفانه‌ای را در پیش گرفت. در این کتاب اسناد فریده دیبا برای ثبت در تاریخ و بهره‌برداری محققان، مورخان و پژوهشگران منتشر شده است. اما ذکر چند مورد برای معرفی کتاب مذکور خالی از لطف نیست:

- ۱- ساواک حق تشکیل پرونده و کنترل زنان درباری از جمله فریده دیبا را نداشت، به همین دلیل اسناد فریده دیبا عمدتاً اسناد دربار پهلوی است.
- ۲- به دلیل پراکندگی اسناد دربار در مراکز مختلف، از جمله کاخ سعدآباد، موسسه مطالعات تاریخ معاصر، مرکز اسناد انقلاب اسلامی و... از سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۴ سندی موجود نبود.
- ۳- اسناد موجود بیشتر مکاتبات اداری و مالی است و نمی‌توان انتظار داشت که در دربار پهلوی اسناد محرمانه و مهم پیدا شود که گویای مفاسد مالی، اخلاقی یا زدوبندهای گوناگون آنان باشد.
- ۴- اگرچه عمده اسناد، مکاتبات اداری است، ولی از آنجایی که گوشه‌ای از واقعیت‌های موجود دربار پهلوی و بسیاری از وابستگان آنها را منعکس می‌کند، به لحاظ تاریخی مورد توجه و قابل استفاده و گویای گوشه‌ای از هزینه‌های سرسام‌آور درباریان از جمله فریده دیبا است.

تابستان کند و رنون

دی بی بی سی بی بی تی / ترجمه: مریم محمدی سرشت
نشر افق / چاپ اول ۱۳۸۸ / ۴۹۶ صفحه / ۹۰۰۰ تومان

نخستین اثر دی بی بی سی بی بی تی، «تابستان کند و رنون» افتخارات بسیاری از جمله جایزه بوکر سال ۲۰۰۳ را برایش به ارمغان آورد و از سوی نشریسه Ga. Magazinc به عنوان یکی از صد اثر برتر جهان انتخاب شد. شخصیت اصلی این رمان، پسر ۱۵ ساله‌ای است که در شهر کوچکی در ایالت تگزاس زندگی می‌کند. ناوارو، دوست و رنون، شانزده نفر از همکلاسی‌هایشان را به قتل می‌رساند و پس از آن خودکشی می‌کند. این حادثه «دی بی بی سی بی بی تی» با زبانی طنزآمیز اوضاع زندان‌ها و بند اعدامی‌ها را تصویر می‌کند.

ورنون گرگوری، با بی‌گناهی ذاتی‌اش و طنزی شیرین و نگاهی گستاخانه، زندانیان بند اعدامی را انسان‌هایی محترم جلوه می‌دهد و با همیاری قهرمان‌های داستان، آثار کلاسیک آمریکا را تداعی می‌کند: روایت ورنون، یادآور «ناتور دشت» سلینجر است و فرافز و نشیب زندگی‌اش نه تنها از او کالبری فینی امروزی می‌سازد، بلکه طغیانگری هم نسل امین را نیز مجسم می‌کند.

بی بی تی که ترجیح می‌دهد او را مکزیکی بدانند، در سال ۲۰۰۶ دومین رمانش را منتشر کرد. منتقدان، این رمان را به‌عنوان یکی از اصیل‌ترین و خنده‌آورترین آثار ادبیات معاصر آمریکا ستودند و بسیاری ورنون را با «هولدن کالفید» ناتوردشت مقایسه کردند.

آدم بدشانس / مجموعه داستان‌های رمی
آلبرتو مورایا / ترجمه: مژگان مهرگان
انتشارات کتاب خورشید / چاپ دوم ۱۳۸۸
۲۹۶ صفحه / ۵۶۰۰ تومان



این کتاب، جلد دوم از داستان‌های رمی است که جلد اول آن با عنوان «من که حرفی ندارم» (چاپ سوم، چاپ اول کتاب خورشید) در اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۶ منتشر شد.

«آلبرتو مورایا» از نویسندگان مطرح و نام‌آور نیمه دوم قرن بیستم است که در داستان‌هایی کوتاه، باطنی‌خاص و توصیف‌هایی دقیق، قدرت روایتگری و شخصیت‌پردازی خود را نمایان می‌کند. رم یا به قول لاتینی‌ها اوج دنیا و به قول دیگر جاودانه شهر (cittetarma) که تمام راه‌ها به آن ختم می‌شده‌اند، از همان زمانه باستان تا امروز مورد توجه شاعران و نویسندگان بوده است. از پترونیوس و هوراس روم باستان گرفته تا دانتته سده‌های میانه، لئوپاردی و جواکینوبلی، شاعر گویش رمی سده نوزدهم و آلبرتو مورایای سده بیستم. مورایا انگیزه روم‌نویسی‌اش را بلی شاعر می‌داند و می‌گوید: «او رم و مردمان سده نوزدهمی‌اش را به نظم درآورد و من رم و مردمان سده بیستمی‌اش به‌ویژه بعد از جنگ جهانی دوم را به نظر. اما رم و رمی‌های امروزی نه آنانی هستند که بلی گفته و نه همانانی که در داستان‌های رمی دهه چهل و پنجاه مورایا می‌بینیم. آن آدم‌ها دیگر در جامعه امروز ایتالیا حتی حضور فیزیکی هم ندارند و شاید هم از لحاظ ژنتیکی عوض شده باشند! آن آدم‌های حاشیه‌ای داستان‌های رمی، امروزه جایشان را به مهاجرانی داده‌اند که اصطلاحاً و احتمالاً به تحقیر خارج از جامعه مشترک اروپایی (extracomunitari) خطاب می‌شوند و پلاس‌اند در رم؛ چراکه اروپایی‌ها شدن در دستور کار است؛ ملی‌گرایی دارد به تدریج جایش را به اروپایی‌گرایی می‌دهد. شاید هم تا کنون داده باشد.»

دوستش داشتم
آناگالدا / ترجمه: مینو خانی
انتشارات عماد / چاپ اول ۱۳۸۸ / ۲۲۴ صفحه / ۲۸۰۰ تومان



آنا گالدا در نهم دسامبر سال ۱۹۷۰ در محله بولونی بیلان کورت، در حومه پاریس از پدر و مادری که از خانواده‌های اصیل پاریس بودند، به دنیا آمد. شکست اقتصادی خانواده در سال ۱۹۶۸ آنها را به اورالوآرد در شرق پاریس کوچاند. تا سال ۱۹۸۰ در مزرعه نوژان لو روآ در همین منطقه و در فضایی «فلکلوریک» زندگی کرد. در این دوران درحالی‌که دو برادر و یک خواهرش دروا می‌نشتند، برایشان داستان‌های مصور گوشینی من (نویسنده و طنزنویس فرانسوی) را می‌خواند.

در سال ۱۹۸۵ و به دنبال جدایی والدینش، به مرکز ویژه دختران جوان در سن کلود رفت. دو سال بعد درحالی‌که سر جلسه امتحان ورودی برای رشته علوم سیاسی نشست بود، نوشتن اولین رمانش را آغاز کرد. بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۳ در دبیرستان مولیر ادبیات خواند و سپس از دانشگاه سوربن در رشته ادبیات فرانسه فارغ‌التحصیل شد. بر اساس آنچه درباره گالدا گفته و نوشته می‌شود، وی با نگاه و ذهن جست‌وجوگرش، موقعیت‌ها و سوژه‌ها را از درون جامعه برمی‌گزیند و با رویکردی کاملاً تجربی و جامعه‌شناختی می‌کوشد ابعاد و زوایای این موقعیت‌ها و انسان‌هایی که با آن درگیر هستند را کاملاً بشناسد و پس از عبور از صافی ذهن خلاق خود، اثر هنری‌اش را پدید آورد. بنابراین، بی‌سبب نیست که آثار او با استقبال کتابخوانان روبه‌رو شده است. ژروم کارسن، منتقد ادبی نشریه لاپرداسن درباره این کتاب می‌نویسد: «... «دوستش داشتم» رمان عجیبی است. کلمات خیلی ساده و خیلی دقیق مثل نت‌های موسیقی به دنبال هم می‌آیند تا چیزهای خیلی عمیق و پیچیده بگویند...»

فراخوان

دعوت از ناشران

برای شرکت در هفتمین دوره نمایشگاه یاد بار مهربان

در پی اجرای موفقیت‌آمیز ۶ دوره طرح بزرگ اهدای کتاب، وسایل کمک آموزشی و لوازم ورزشی به مدارس شهر تهران در سال‌های گذشته، سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران در نظر دارد هفتمین دوره نمایشگاه یاد بار مهربان را جهت اهدای کتاب به مدارس تهران همراه با فعالیت‌های فرهنگی متنوع در این حوزه برگزار نماید.

لذا از کلیه ناشران دعوت می‌شود حداکثر تا تاریخ ۸۸/۸/۲ در ساعات اداری به دبیرخانه نمایشگاه یاد بار مهربان به نشانی: تهران، خیابان پاسداران، خیابان شهید ناطق نوری ازمرود، شماره ۵۶، واحد ۷ مراجعه و نمونه کتاب و فرم‌های تکمیل شده جهت شرکت در طرح مذکور را تحویل نمایند.

شرایط عمومی ناشران:

- کتاب‌های پیشنهادی مناسب یکی از دوره‌های تحصیلی ابتدایی، راهنمایی، متوسطه اول و مهارت‌های آموزش معلمان در هر یک از این دوره‌ها باشد.
- محتوای کتاب‌های پیشنهادی، منطبق با سیاست‌های فرهنگی نظام جمهوری اسلامی ایران باشد.
- آخرین چاپ کتاب مربوط به سال‌های ۱۳۸۶ به بعد باشد. ادر مورد کتاب‌های خاص منتشره در سال‌های قبل، طبق نظر کمیته کارشناسی عمل خواهد شد.
- طراحی، چاپ و صحافی کتاب از کیفیت مناسب برخوردار باشد.
- در زمره کتاب‌های نفیس، لوکس، حل‌المسائل، کمک درسی و فردی نبوده و قابلیت استفاده عمومی در کتابخانه آموزشی را داشته باشد. (برای ناشران کمک درسی و کمک آموزشی، فقط امکان فروش و عرضه مستقیم کتاب یا «تخلیف ویژه» فراهم خواهد شد.)
- هر یک از کتاب‌های معرفی شده دارای بارکد صحیح و رایج در صنعت نشر (بارکد شابک) باشد. دبیرخانه نمایشگاه از پذیرش کتاب‌های بدون بارکد صحیح معذور است.
- قیمت کتاب در زمان ثبت نمونه و برگزاری نمایشگاه باید یکسان بوده و دست‌خوردگی نداشته باشد.

نکته مهم:

ضروری است ناشران محترم با مراجعه به پایگاه اینترنتی نمایشگاه، نسبت به دریافت فایل ویژه ورود اطلاعات کتاب‌ها اقدام و پس از تکمیل فایل مربوط، با همراه داشتن CD فایل تکمیل شده، نسخه چاپی مهر و امضاء شده آن و نمونه کتاب‌ها و اصل مهر ناشر جهت تکمیل برگ شرایط نمایشگاه، حداکثر تا تاریخ ۸۸/۸/۲ به نشانی پیش گفته تحویل نمایند. بدیهی است ستاد برگزاری نمایشگاه نسبت به کتاب‌هایی که پس از این تاریخ تحویل شود نعهدی ندارد.

برای کسب اطلاعات بیشتر می‌توانید با شماره‌تلفن‌های ۲۲۸۸۳۲۲ و ۲۲۸۸۳۲۱ تماس حاصل یا به نشانی‌های اینترنتی ذیل مراجعه فرمائید.

www.shahrpess.ir
www.yadeyaremehraban.com

ستاد برگزاری هفتمین نمایشگاه یاد بار مهربان

عمر کوتاه سرچراغی در بازار کتاب

شده اند و ... را دید. اما چیزی که می تواند نظر آدمی مثل من را که همیشه خیابان انقلاب را به چشم بازار کتاب و محصولات فرهنگی دیده است جلب کند، بساط کسی است که یک مشت هویج و خیار و کلم و بادمجان رنده شده را روی زمین بساط کرده است و بایک وسیله چاقوشکل کوچک کاری شبیه میوه آرایی انجام می دهد. هیچ بعید نیست که اگر کتابفروشی های بازار انقلاب مغازه های خودشان ۵ ساعت زودتر هم تعطیل کنند، خیابان انقلاب به تجاری ترین خیابان تهران تبدیل شود، آن هم برای فروش کالاهای خرد که فقط دستفروش ها می توانند آنها را عرضه کنند.

بازار فروش کتاب در تهران یعنی محدوده پیاده رو جنوبی خیابان انقلاب در فاصله میدان انقلاب تا چهارراه ولی عصر (عج) که به دلیل موقعیت خاص و مرکزی گذرگاهی اش از یک سو و نزدیکی به مراکز فرهنگی و علمی کشور به ویژه دانشگاه تهران از امتیاز بزرگی برای تبدیل شدن به یک بازار پررونق فرهنگی برخوردار است. شاید خیلی رویاگونه باشد این که انتظار داشته باشیم پیاده رو مقابل کتابفروشی ها با تمهید نهادها و سازمان های خصوصی و دولتی یا به همت شهرداری و با مشارکت کتابفروشان در هنگام غروب یا پاسی از شب گذشته به محلی برای اجتماع دوستداران کتاب تبدیل شود. نویسنده ها، پژوهشگران و تولیدکنندگان کتاب میان مردم بیایند. جشن های کتاب همین جابرجا شود و راسته بازار کتاب انقلاب تفاوت هایش را با بازار بزرگ تهران که تنها جایی برای رد و بدل کردن کالاهاست روشن کند و به محلی برای ایجاد الفت و نزدیکی بین کتاب، نویسنده و مخاطب تبدیل شود. راستی چرا سال هاست که چندین طرح عمرانی و ساختمانی در این راسته بازار به نتیجه نمی رسد و چرا یک طرح از میان همه این طرح های ساختمانی به یک بوستان کتاب، قرائتخانه باز یا جایی تبدیل نمی شود تا آنها که برای خرید کتاب آمده اند همدیگر را ببینند، با هم به تبادل نظر بپردازند و همان فضایی که هر سال تنها ۱۰ روز تحت عنوان نمایشگاه کتاب فضای فرهنگی کشور را تحت تاثیر خود قرار می دهد و نشان می دهد که چقدر ظرفیت فراموش شده برای کتابخوانی در میان مردم وجود دارد، غروب ها وقتی که پیاده رو انقلاب کم کم به خواب می رود این موقعیت شهری شکل بگیرد. شاید در اوضاعی که درست طی ساعت های نخستین شب، پیاده رو خیابان انقلاب ناگهان تعطیل می شود، طرح چنین ایده ای خیلی خیال پر ازانه باشد، اما از کسی که در این پیاده روی آشنا، هنگام شب این طور احساس غربت کرده است جز رویاپردازی انتظار دیگری نمی توان داشت.



حراج کرده اند و دنبال این نوع کتاب ها می گردم. هر کتابی ۲۰۰، ۳۰۰ درصد سود دارد. بعضی کتاب ها هم بیشتر اما در عوض فروش ما کم است. یک وقت یک کتابی را به چندین برابر قیمت خرید می فروشیم. گاهی هم یک کتاب را با قیمت بالا می خریم و مدت ها کسی سراغش نمی آید. به هر حال نمی توان امیدوار بود که وقتی کتابفروشی ها تعطیل اند کسی که در این پیاده رو رفت و آمد می کند به دنبال خرید کتاب آمده است.»

به جز علی مدد چندین دستفروش دیگر هم در طول پیاده رو کتاب هایشان را بساط کرده اند. آنچه پیداست آنکه با تعطیل شدن کتابفروشی ها در خیابان انقلاب یک بازار غیر رسمی هم برای کتاب به وجود می آید که همه یک جور کتاب را برای فروش عرضه می کنند. کتاب های تجدید چاپ نشده که نسبت به بقیه کتاب ها در بساط دستفروش ها فراوانی بیشتری دارند.

کسب و کار شبانه باور نکردنی

اما همه آنچه می توان در این شب پاییزی در پیاده روهای خاموش انقلاب دید به دستفروش های کتاب محدود نمی شود. از تلاش آخرین مسافران اتوبوس های شب که بدون نیم نگاهی به کرکره های پایین کشیده شده کتابفروشی ها تمام رقم باقیمانده روزشان را یکجا جمع می کنند تا از آخرین اتوبوس ها جانمانند گرفته تا دستفروش و شان دیگری که به جز کتاب چیزی برای عرضه آورده اند. انگار این تعطیلی چند ساعته زود هنگام پیاده روهای خیابان انقلاب را به یک جمعه بازار چند ساعته و کم رونق تبدیل کرده است. به جز کتاب می توان بساط فروشندگان قواعد زبان های خارجی در یک برگه، کاغذ های کوچک یادداشت که از دورریز کاغذ های صحافی شده ساخته

حاشیه های پیاده رو: بی رونق مثل متن

همین طور که پیاده روی خلوت خیابان انقلاب را گز می کنم، یاد حرف های ماکان زهرایی، مدیر کتابفروشی شهر کتاب نیاوران می افتم که یکی از فعال ترین و موفق ترین کتابفروشی های تهران به شمار می آید. او چندی پیش گفت: «چرا کتابفروشی ها دم غروب تعطیل می شوند؟ وقتی همه می دانیم که خانواده ها عموماً هنگام غروب و بعد از انجام کار روزانه برای خرید به شهر می آیند. درست موقع سرچراغ است که بازار جان می گیرد. کتابفروشی های ما به صورت سنتی با تعطیل کردن کتابفروشی ها بعد از غروب این فرصت را برای خرید از شهروندان می گیرند، در حالی که به اعتقاد من بازار کتاب باید خودش را با وقت خرید مردم هماهنگ کند و این انعطاف را داشته باشد که هرگاه مردم به خرید کتاب احساس نیاز پیدا کردند بتواند کتاب در اختیار آنها بگذارد. این خودش یک نوع فرهنگسازی برای خرید کتاب و مطالعه است.»

از این موضوع بگذریم و به حاشیه های بعد از تعطیلی بازار کتاب خیابان انقلاب بپردازیم. چیزی که بیش از همه در این بازار جلب توجه می کند، رونق کسب و کارهای بعد از غروب در حاشیه های پیاده رو است. این موضوع در حالی توجه یک عابر پیاده را جلب می کند که کف پیاده رو پوشیده از کاغذ های کوچک و بزرگی است که شاغلان موسوم به کارت پخش کن آنها را پراکنده اند، هر شب هزاران برگ کوچک و بزرگ که درباره موسسه های آموزشی، بنگاه های کاربایی، اطلاع رسانی می کنند از کف پیاده روها جمع آوری می شوند. اینجا بیشترین تعداد برگه های تبلیغاتی دیده می شود، هر چند در این میان برگه های تبلیغات کتاب دیده نمی شود و فرصت تبلیغات سنتی و خیابانی در این پیاده رو از سوی سازمان ها و گروه های دیگر مصادره شده است. اما مغازه ها که بسته می شوند، تازه کسب و کار دستفروش های کتاب رونق می گیرد. علی مدد یک دستفروش ایلامی است که کتاب هایش را کنار پیاده رو روی زمین چیده است و در کنار کتاب ها که خود نام و نشانشان را اعلام می کنند یک کاغذ بزرگ هم گذاشته که روی آن نام بقیه کتاب هایش را نوشته است.

بیشتر کتاب هایی که روی بساط محقر او دیده می شود یا کتاب هایی هستند که دیگر چاپ و منتشر نمی شوند یا کتاب هایی اند که بدون مجوزند. علی مدد می گوید: «روزها نمی توان این کتاب ها را بساط کرد. اولاً رفت و آمد زیاد است و جای مناسبی برای بساط کردن کتاب پیدا نمی شود و از طرفی مأموران شهرداری هراز گاهی کتاب ها را جمع می کنند، اما موقع تاریک شدن هوا شرایط بهتری به وجود می آید، چون معمولاً همه رهگذرها سر بساط که می رسند، می ایستند، کتاب ها را نگاهی می اندازند، قیمت ها را می پرسند، اما کمتر می خرند. مردم فکر می کنند این کتاب ها چون دست دوم هستند و کنار خیابان فروخته می شوند ارزان تر هستند. اما اینها کتاب هایی هستند که یا دیگر چاپ نمی شوند یا مغازه ها آنها را نمی فروشند. به همین دلیل طبیعی است که قیمت بیشتری داشته باشند.» او درباره این که این کتاب ها را از کجا تهیه می کند، می گوید: «من سه سال است که بعد از ظهرها کتاب می فروشم. اوایل کتاب ها را از کتابفروشی های دست دوم امانت می گرفتم اما حالا خودم کتاب می خرم و می فروشم. بعضی وقت ها توجه به یک کتاب خاص زیاد می شود و بعضی کتاب ها هم همیشه روی بورس هستند. از سوال هایی که مردم می پرسند می فهمم که الان چه کتابی طالب دارد، بعد می گردم توی کتاب هایی که کتابخانه های اداره ها یا کتابخانه دارهای شخصی

خیابان انقلاب در فاصله میدان انقلاب تا تقاطع خیابان ولی عصر (عج) یکی از بزرگ ترین بازارهای کتاب در جهان محسوب می شود؛ موقعیتی منحصر به فرد که بهره برداری از آن هم چندان موفقیت آمیز نیست. نشانه های عدم موفقیت در این بازار بسیار است. در عین حال یکی از آنها ساختار سنتی این بازار است. امروزه مدیریت خدمات به عنوان یک دانش نوین، منابع ارائه دهنده خدمات از جمله شرکت ها، سازمان ها، بازارها و بیمارستان هایی که نتوانند به صورت ۲۴ ساعته و بدون تعطیلی خدمات ارائه کنند را منابعی مرده تلقی می کند. شکل گیری خدمات ۲۴ ساعته از سوی بانک ها، ایجاد بازارهای شبانه روزی مثل هایپرمارکت ها که اخیراً در تهران یک شعبه از آن تاسیس شده است و فعالیت های مشابه دیگر نشان از افزایش ظرفیت خدمات رسانی به شهروندان دارد. باین حال، بازار کتاب در خیابان انقلاب هنوز از این پدیده تاثیر نپذیرفته است.

شب در خیابان انقلاب زودتر از دیگر خیابان های اصلی شهر فرامی رسد. در حالی که از ساعت ۱۹ کم کم موج تازه ای از شهروندان برای خرید به خیابان ها می آیند، کرکره مغازه های خیابان انقلاب یکی یکی پایین می آید و بعد از ساعت ۲۰ دیگر به ندرت می توان مغازه باز پیدا کرد. درست وقتی خیابان های تجاری شهر، راسته لباس فروش ها، فست فود ها و ... پر از مشتری است، کتابفروشی های خیابان انقلاب حتی تماشاگر و یترین شان را برای رهگذران گاه و بیگاه خود تعطیل کرده اند. این گزارش در یک شب پاییزی و حین گشت و گذار در راسته کتابفروشی های بسته تهیه شده است.

زود؟ همین هم زیاد است

ساعت از ۲۰ گذشته است. دیگر هوا کم کم سرد می شود. درست مثل وقتی که باید دست هایت را ته جیب هایت بچپانی و سرت را فرو کنی توی یقه کاپشنت، سرت را پایین بیندازی و با قدم های کشیده راه بروی. محمد، کتابفروش میانسالی است که پایش را روی دستگیره کرکره مغازه می فشارد و قفل بزرگی را به پایین آن می آویزد. سر صحبت را با او باز می کنم و می پرسم: «چرا مغازه های کتابفروشی این قدر زود تعطیل می کنند؟» می خندد و می گوید: «زود؟» و بعد ادامه می دهد: «همین حالا هم دیر است. از ساعت ۹ صبح تا ۸ شب، یازده ساعت است. یازده ساعت کار کم است؟ تازه وقتی که در طول روز خبری نیست، کسی بعد از ساعت ۸ شب انتظار ورود مشتری را ندارد. این روزها که فصل آغاز درس و مدرسه و دانشگاه است، ممکن است آموزشی فروشی ها رونق داشته باشند، اما برای ما که عموماً فروشی هستیم چیزی وجود ندارد که ترغیبمان کند یک ساعت بیشتر توی مغازه بمانیم. آمد و شد مشتری اگر چه سر آدم را شلوغ می کند اما گذر زمان را هم سرعت می بخشد و به فروشنده انگیزه می دهد. ما باید بتوانیم کتابفروشی ها را دوشیفت کنیم، این هم لازمه اش افزایش هزینه های دستمزد برای کتابفروش و شان شیفت عصر است. در حالی که الان شما توی بازار را نگاه کنید هیچ کتابفروش تازه واردی را نمی بینید. از یک طرف بازار کنش جذب کتابفروش دیگر را ندارد و از طرف دیگر صاحب کتابفروشی نمی تواند هزینه ها را پرداخت کند. اگر این بازار کنش داشت می توانست یک معلم، یک فعال حوزه فرهنگ یا یک دانشجو را به صورت نیمه وقت به کار بگیرد، اما همین آدم ها در حوزه های نامتعارفی دنبال شغل دوم می روند. ما مانده ایم و شغلی که با آن خور گرفته ایم.» تا صحبت هایم با محمد تمام می شود دیگر هیچ مغازه کتابفروشی ای باز نیست.

خانه کتاب منتشر کرد

خیابان انقلاب بین فلسطین و صهیونی شماره ۱۱۷۸

سیری در منازل عشق با قرآن کریم

تألیف: دکتر اعظم رحالی

قیمت: ۹۰۰۰۰ ریال

تصفهان - بخ آندکده - مجمع عباسی
تهران - زهرین - فروشگاه مرکزی

۰۳۱۱ - ۲۲۳۹۶۶۶



علی هادیلو

سید علی موسوی گرمارودی از شاعران شناخته شده و تاثیرگذار معاصر به شمار می آید که شخصیت وی از چند جهت قابل بررسی است. او از جمله مبارزان انقلابی بود که سال ها در زندان پهلوی به سر برد و بعد از انقلاب نیز چندی، دستی بر سیاست داشت. اما مهم ترین بعد شخصیتی وی شعرهای اوست. گرمارودی از سرآمدان شعر سپید و نیمایی، به ویژه در شعر آئینی است. وی علاوه بر داشتن ذوق هنری، چهره دانشگاهی نیز محسوب می شود که آثار پژوهشی فراوانی به جامعه ادبی ایران عرضه کرده است. «غوطه در مهتاب»، «صلیب نخل» و «درآمدی بر طنز، هجو و هزل» سه اثر پژوهشی گرمارودی اند که از سوی انجمن قلم ایران روانه بازار کتاب شده اند. به انگیزه انتشار این سه اثر با وی به گفت و گو نشستیم.

گپ و گفتی با علی موسوی گرمارودی درباره آثار تازه اش

ریشه های شعر فارسی در ایران پیش از اسلام

ناشر کتاب سومتان «درآمدی کوتاه بر طنز، هجو و هزل» به چه دلیل تغییر کرد؟

چاپ دوم این کتاب به بررسی این سه ژانر ادبی از گذشته تا کنون اختصاص دارد که قبل از سفرم به تاجیکستان در سال ۸۰ نوشته بودم و همان سال توسط موسسه تاریخ معاصر چاپ شد. چاپ نخست آن به اتمام رسیده بود، به همین دلیل انجمن قلم پیشنهاد تجدید چاپ آن را داد و من هم پذیرفتم. طنز، هجو و هزل، سه ژانر ادبی اند که هر یک به زیرمجموعه های مختلف تقسیم می شوند. مبانی نظری و انواع مختلف این سه گونه ادبی و شاخه های متنوع آن، در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته اند. این کتاب ده فصل را دربرمی گیرد که فصل اول شامل کلیات نظری است، فصل دوم با عنوان قرآن و روایات به بررسی این موضوع اختصاص دارد که آیا در قرآن این سه نوع ادبی وجود دارد یا خیر؟ فصل سوم نیز مربوط به تعریف نقیضه های ادبیات فارسی است و در فصل چهارم نقیضه های اشعار مثل نقیضه های اشعار از



حجم کتاب نسبت به چاپ نخست آن کمتر شده و اندکی هم ویرایش لفظی و ادبی روی آن صورت گرفته است. این کتاب مشتمل بر چهل داستان است که به نثر ساده و امروزی نوشته شده و همه، ماخذ اسلامی دارند. ملاک من در گزینش این قصه ها، انتخاب حکایت هایی بود که جنبه روایی قوی تری دارند و در ماخذ موقر اسلامی آمده اند. همچنین سعی کرده ام مطالبی را بیاورم که برای مخاطب تازگی داشته باشند، مثلاً اولین داستان این کتاب «مسابقه» نام دارد. موضوع داستان، رقابت پیامبر اکرم (ص) با یک شترسوار عرب است، مردم مشتاق اند که پیامبرشان پیروز مسابقه باشد، اما حضرت رسول در این رقابت بازی را به حریف باخت و مردم ناراحت شدند. پیامبر به آنها فرمود که طبیعی است سوار عرب پیروز میدان باشد، چون شتر او قوی تر است. این داستان را از منابعی مثل «از سقیفه تا نبینو» و «در آغوش صحرا» انتخاب کرده ام. اغلب این حکایات در حد چند جمله بیشتر نبود، اما آنها را به صورت یک قصه در آوردم.

یکی از مسائل مهم در قصه نویسی دینی که بحث های زیادی درباره آن وجود دارد، مرز تخیل نویسنده در این نوع قصه نویسی است چراکه اغلب نویسندگان به دلیل قداست شخصیت های دینی تخیل را در داستان نادیده می گیرند. شما در باز آفرینی این قصه ها تا چه حد از تخیل استفاده کردید؟

همان طور که در مقدمه کتاب هم اشاره کرده ام، جز در توصیف مکان و زمان به تخیل اجازه جولان ندادم به ویژه در نقل اقوال، چراکه گویندگان آنها از بزرگان دین اند. این روایت ها برای کسی که نمی خواهد ادب دین را فدای آداب نگارشی داستان کند، الزامی است، اما پوشیده هم نیست که این شیوه نوشتن تا چه اندازه دست نویسنده را می بندد و چه اندازه فراهم آوردن داستانی خواندنی و ماندنی از چنین منابعی دست کم سهل ممتنع است. از آنجا که داستان ها از نخستین قرن های اسلامی اند، اندکی با نثر آرکائیک (باستان گرایی) نوشته شد، تا قالب و محتوا حتی المقدور همسانی و همسویی یابند. همچنین یادآوری این مطلب بیجا نیست که به هر حال این دستاورد ایام جوانی صاحب این قلم است و شاید اگر امروز آن را می نوشتم اگر چه نه بهتر، باری به لونی دیگر می نگاشتم، اما هیچ کس را از کرده خود گریز و گزیر نیست.

«غوطه در مهتاب» به نوعی خلاصه ای از تاریخچه شعر فارسی است. این کتاب تاریخ شعر فارسی را -از آغاز تا دوره معاصر- دربرمی گیرد. لطفاً درباره مقالاتی که در این کتاب آمده توضیح بدهید.

«غوطه در مهتاب» یکی از سه کتابی است که اخیراً توسط انجمن قلم منتشر شده است. دو کتاب دیگر مدت ها پیش چاپ شده بودند، اما این کتاب برای نخستین بار منتشر شده است. در این کتاب، آثار و زندگی ۳۲ تن از شاعران گذشته و معاصر در چند فصل بررسی شده است. در نخستین مقاله کتاب بحث درباره این است که اولین شاعر زبان فارسی چه کسی بوده است. این مطلب به نظر بنده اهمیت زیادی دارد، چراکه در اغلب آثار پژوهشی، حنظله بادغیسی به عنوان اولین شاعر پارسی گو معرفی شده، به همین دلیل بنده سعی کرده ام به تحلیل این مساله بپردازم و طبق شواهد و قراین، این مطلب را عنوان کرده ام که شعر فارسی به طور ناگهانی از قرن سوم هجری شروع نشده بلکه ریشه در ایران قبل از اسلام دارد.

در بخش دوم که مشتمل بر مقالاتی درباره شاعران برجسته ای چون فردوسی، انوری، حافظ و عرفی شیرازی است، آثار شاعران کلاسیک سرا تا عصر حافظ بررسی شده اند. در بخش دیگر، مقالاتی درباره شاعران حوزه فرهنگی ایران قدیم آمده، مثلاً چند مقاله به شاعران فارسی زبان هندوستان مثل امیر خسرو دهلوی و بیدل دهلوی که در دهلی اقامت داشتند و به زبان فارسی شعر می گفتند، اختصاص دارد. بررسی اشعار علامه اقبال لاهوری، خلیل الله خلیلی از افغانستان و شاعران معاصر تاجیکستان که صدرالدین عینی از تاثیرگذارترین و سرآمدان آنهاست، از جمله دیگر مطالب این بخش اند. بخش سوم به شاعران ایران معاصر اختصاص دارد و در یک فصل، شعر شاعران معاصر که کلاسیک سرا هستند، بررسی شده؛ مانند استاد محمود منشی، بهداد کرمانشاهی، مشفق کاشانی و علی اشتری که در میان آنان شاعر اخیر متخلص به فرهاد است و با وجود داشتن غزل های بسیار خوب ناشناخته مانده و کمتر محققى درباره آثار او پژوهش کرده است. فصل دوم این بخش درباره غزلسرایی است که شعر نو می سرودند مثل حسین منزوی، فیض امین پور، سید حسن حسینی، محمدجواد محبت، محمدرضا عبدالملکیان و زرویی نصرآباد.

پس از حافظ، بررسی شعر شاعران ایرانی تا دوره معاصر قطع شده است؛ مثلاً از شاعران برجسته و تاثیرگذار سبک هندی و نهضت بازگشت ادبی مثل صائب تبریزی، وصال شیرازی و سروش اصفهانی، صحبتی نشده اما از شاعران پارسی گوی کشورهای مجاور سخن گفته شده. آیا این امر علت خاصی داشت؟

علت خاصی نداشت، تنها به این دلیل بود که تاکنون هیچ تحقیقی در این زمینه انجام نداده بودم.

در حوزه شعر فارسی، به ویژه شعر کلاسیک، پژوهش های دامنه داری به صورت مجزا صورت گرفته است. تحقیقات شما در این کتاب چه باب تازه ای در شناخت تاریخ ادبیات فارسی می گشاید؟

درست است که تحقیقات زیادی در این زمینه صورت گرفته، اما کتابی که مثل «غوطه در مهتاب» موضوعات متنوعی داشته باشد، بسیار کم است. همچنین در این مجموعه علاوه بر شعر شاعران گذشته، اشعار شاعران معاصر مثل پروین اعتصامی، سهراب

در حال حاضر آثار دیگری در دست چاپ دارید؟

اشعار آئینی ام را که از گذشته تاکنون سروده ام، گردآوری کرده ام که قرار است به زودی از سوی انتشارات سوره مهر در قالب کتابی با عنوان «آسمانی ها» منتشر شوند. شعرها در این کتاب بر اساس موضوع دسته بندی شده اند نه بر اساس قالب. به این صورت که در فصل نخست، شعرهای توحیدی آمده اند، شعرهای فصل دوم شعرهایی اند که درباره پیامبر اکرم (ص) سروده ام. سپس، هر یک از فصول به یکی از ائمه اطهار (ع) اختصاص دارد. در هر فصل، شعرهایی که درباره اصحاب ائمه (ع) سروده ام نیز آمده اند. کتاب دیگرم مشتمل بر نقدهایی است که صاحب نظران مختلف درباره ترکیب بند معروف ۱۵ بندی که در سوگ سیدالشهدا (ع) سروده ام، نوشته اند. این کتاب نیز قرار است به زودی توسط همان ناشر روانه بازار کتاب شود.



به راستی چه عواملی می تواند ادبیات معاصر ایران را از وضعیت فعلی خود خارج کند و راه ورود کتاب های ادبی را به بازارهای جهانی کتاب بگشاید؟ اگر چه گفته می شود ادبیات معاصر ما با دوران پرفروغ ادبیات کلاسیک فاصله زیادی دارد، اما بی شک راهکارهایی وجود دارد تا این انزوای طولانی شکسته شود و کتاب های ایرانی در اختیار مخاطبان فارسی زبان سایر کشورها و همچنین علاقه مندان غیر بومی فرهنگ ایران قرار بگیرد. این اتفاق خجسته که در سال های اخیر در حال شکل گیری است، اگر روزی به نقطه آرمانی برسد می تواند وضعیت کتاب در ایران را با افقی گسترده تر روبرو کند. در گفت و گو با سه تن از صاحب نظران عرصه فرهنگ برخی از راهکارهای توسعه صادرات کتاب بررسی شده است. ابوتراب خسروی در قامت نویسنده، احمد نثاری در کسوت مدیر نشر و رضا رضایی، سکاتدار بخش صادرات چاپ نظراتی در این باره مطرح کرده اند که در گفت و گوهای زیر می خوانید.

در گفت و گو با فعالان عرصه فرهنگ مطرح شد

سهم ایران از بازار جهانی کتاب

کیفیت آنها؟

محتوا نیز مهم است، اما من فکر می کنم توجه به محتوای کتاب از جمله معیارهای مهم در کشور ماست. ما در چاپ کتاب های دینی، ادبی، تاریخی و همچنین سایر رشته های مختلف علوم انسانی عمدتاً به محتوا توجه می کنیم و کمتر به شکل صورتی توجه می کنیم؛ در حالی که شکل و طراحی کتاب در عرصه بین المللی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است، به همین دلیل در عرصه بین المللی سعی می کنند کتاب را از نظر شکلی عالی تر و جذاب تر منتشر کنند، گرچه محتوای این آثار از غنای لازم برخوردار نباشد. بنابراین آثار چاپی باید علاوه بر تقویت محتوا در چاپ کتاب از جنبه های شکلی، نشر، ادبیات و ویرایش نیز تقویت شوند، مثلاً بسیاری از آثار با آن که از نظر محتوایی اهمیت زیادی دارند، اما باید این آثار ویرایش شوند و برای این که توان رقابت خود در عرصه بین المللی را افزایش دهیم، باید چاپ کتاب هایمان از نظر کیفی بهبود داشته باشد.

عدم رعایت قانون حق مؤلف در ایران چه تاثیری بر صادرات کتاب های ادبی دارد؟

این موضوع از مهم ترین موانع توسعه صادرات کتاب در کشور ماست. بحث حق مؤلف از جمله بحث های تاریک و پرابهام کشور ماست، چرا که ما هنوز نتوانسته ایم این قانون را در کشور ضابطه مند کنیم، در حالی که اغلب کشورها این قانون را به رسمیت شناخته اند و همین، مانع بزرگی برای برقراری تعامل سودمند با ناشران فعال در عرصه بین المللی قلمداد می شود و اگر بنای ما بر تعامل موفق با ناشران مهم بین المللی است، باید حق مؤلف را در کشور بپذیریم.

یکی از مسائل دیگری که عنوان می شود، پایین بودن شمارگان در کشور است. کارشناسان می گویند که ماشین های چاپ جدید با این شمارگان پایین نمی توانند کار کنند. آیا شمارگان پایین کتاب را می توانیم مانع گسترش کتاب های ادبی بدانیم؟

فکر نمی کنم با پیشرفت در عرصه تکنولوژی و ماشین های چاپ چنین مشکلی وجود داشته باشد. با این حال یکی از راهکارهای افزایش شمارگان کتاب در ایران بهبود کیفیت چاپ کتاب ها و رعایت معیارهای نشر حرفه ای در چاپخانه ها و توزیع مناسب این کتاب ها در قلمروهای وسیع است. اگر ما در خارج از کشور برای کتاب هایمان متقاضی داشته باشیم ناخودآگاه مشکل شمارگان کتاب هم حل می شود.

رضا رضایی: صنعت چاپ ما قابلیت صادرات دارد



صنعت چاپ ایران به گفته اغلب کارشناسان و دست اندرکاران از ظرفیت های بالایی برخوردار است و عموماً آن را مهم ترین صنعتی می خوانند که در مقایسه با صنایع دیگر ما را در منطقه بر سر زبان ها انداخته است. با این حال صنعت چاپ با همه پیشرفت هایش با مشکلاتی دست و پنجه نرم می کند که این مشکلات، به ویژه در صادرات کتاب های ادبی خودنمایی می کند. در گفت و گویی با رضا رضایی، رئیس اتحادیه صادرکنندگان چاپ به مشکلات صادرات کتاب های ادبی پرداخته شده است که در ادامه می آید.

شما همواره در گفت و گوهای خود به ظرفیت های بالای صنعت چاپ ایران اشاره کرده اید، پس چه عواملی وجود دارد که نمی گذارد بخش صادرات چاپ ما رشد کند؟

صنعت چاپ ایران در سال های اخیر پیشرفت چشمگیری داشته و تنها صنعتی در کشور است که توان رقابت بالایی در بازارهای بین المللی دارد.

ادامه در صفحه ۱۱

نه این طور نیست! نباید نگاه ها تنها بر کتاب های نخیه گرا متمرکز باشد. در کشورهای پیشرفته مثل انگلیس، برای مخاطبان ادبیات نازل که ادبیات متغین نیز نامیده می شود، کتاب هایی با شمارگان بالا چاپ می شود، چرا که مخاطبان صرفاً به دنبال ادبیات نخیه گرا نیستند و اصولاً مخاطب این نوع ادبیات هم در دنیا کم است. بنابراین ما نیز باید انواع و اقسام مخاطبان را در نظر بگیریم و در خارج از کشور بازاریابی کنیم، چون این نوع کتاب ها نیز مخاطب فراوانی برای ما جذب می کند. بنابراین ناشران باید به نیاز طیف های مختلف مخاطبان فارسی زبان توجه کنند و آثار متناسب با علائق همه آنها را منتشر کنند. در شرایطی که شمارگان کتاب پایین است به سود ناشران است که در زمینه صادرات کتاب سرمایه گذاری کنند.

توزیع کتاب در بیرون از مرزها، علاوه بر توسعه اقتصاد کتاب به حوزه فرهنگ و نشر این سرزمین و ارتقای شمارگان کتاب هم کمک شایانی می کند.

کیفیت چاپ کتاب ها در افزایش تقاضای بین المللی چه تاثیری دارد؟

کتاب یک کالای فرهنگی است، پس همچنان که بسته بندی کالا اهمیت زیادی دارد، شکل ظاهری، قطع کتاب و نوع کاغذ نیز در جذب مخاطب اهمیت فراوانی می یابد و این نکته در روان شناسی مخاطب نیز مورد پژوهش قرار گرفته و ثابت شده مخاطب در خرید کتاب، علاوه بر توجه به محتوای کتاب به قالب و فرم آن هم توجه دارد. برای بهبود کیفیت چاپ کتاب نیز از نظر امکانات و تجهیزات کمبودی نداریم، اما زمانی که صدور مجوز چاپ طولانی می شود و آمار سرانه کتابخوانی در کشور کم است، تولید کتاب از نظر اقتصادی به صرفه نیست؛ چرا که انگیزه ای برای تولیدکننده باقی نمی ماند تا در کیفیت قالب و شکل کتاب دقت زیادی کند.

مدیر موسسه امیرکبیر: افزایش کیفیت چاپ کتاب و راهیابی به بازارهای جهانی



یکی از وظایف صنعت نشر در کنار انتشار آثار ادبی، رایزنی با ناشران بین المللی برای انتشار آثار ادبی و توزیع آن در خارج از مرزهای ایران است، اما صنعت نشر ایران با مشکلات عدیده ای دست و پنجه نرم می کند که حق مؤلف یکی از این مشکلات محسوب می شود. در گفت و گو با احمد نثاری، مدیر موسسه انتشاراتی امیرکبیر مشکلات حوزه نشر در بخش صادرات بررسی شده است.

بخش عمده صادرات آثار ادبی به عهده صنعت چاپ است، اما دست اندرکاران این صنعت معتقدند که حوزه نشر در مقایسه با معیارهای نشر حرفه ای نتوانمند نیست. حوزه نشر چه مشکلاتی در این راستا دارد؟

صنعت چاپ ایران توانمند است و هر روز چاپخانه ها روزآمد می شوند و در مقایسه با کشورهای مجاور مثل ترکیه و کشورهای مشترک المنافع نه تنها از جنبه سخت افزاری، بلکه از جنبه نرم افزاری و چاپ شکلی پیشرفته تر است، اما با این حال با کشورهای پیشرفته فاصله زیادی داریم و علت هم این است که حوزه چاپ ما بیشتر متمرکز بر توسعه سخت افزاری است در حالی که صنعت چاپ باید بخش نرم افزاری را نیز تقویت کند و در چاپ کتاب شکل صورتی آن را مد نظر قرار دهند. آثاری که در خارج از ایران عرضه می شود، باید جایی درخور نام جمهوری اسلامی داشته باشد و شکل ظاهری و گرافیکی آنها کیفیت بالایی داشته باشد. بنابراین برای بالا بردن توان رقابت در عرصه بین المللی ناگزیریم با نگاه بین المللی کتاب منتشر کنیم.

اما بسیاری معتقدند که مشکل عمده، محتوای این کتاب هاست، نه

ابوتراب خسروی: رعایت حق مؤلف به نفع صادرات کتاب است



درباره علل ناکامی ادبیات معاصر ایران مباحث زیادی به میان می آید؛ به ویژه این مباحث پس از دریافت جایزه نوبل ادبی توسط اورهان پاموک اهل ترکیه داغ تر شد و همه به دنبال بررسی چرایی این وضعیت بودند. یکی از علل مهم این امر به ضعف بخش صادرات چاپ و نشر برمی گردد. این بخش هنوز نتوانسته اقدامی جدی برای چاپ و نشر آثار ادبی و توزیع آن در خارج از مرزهای ایران، به ویژه در کشورهای فارسی زبان سامان دهد. اما ابوتراب خسروی معتقد است که مهم ترین سد ورود کتاب های ادبی به خارج ایران به رسمیت شناخته نشدن حق کپی رایت است. در گفت و گو خبرنگار کتاب هفته با این نویسنده، این مباحث پی گرفته شده است.

یکی از دلایل ناکامی ادبیات معاصر ایران در خارج ضعف محتوایی این آثار خواننده می شود. آیا ادبیات معاصر ما پس از دهه های مختلف هنوز نتوانسته اثری باب طبع مخاطبان جهانی عرضه کند؟

این برداشت ها نادرست است؛ چرا که ادبیات معاصر، به ویژه ادبیات داستانی ما غنی است و نویسندگان زیادی هستند که آثار درخوری می آفرینند که قابل عرضه در کشورهای دیگر است و با آثار نویسندگان برنده نوبل ادبیات فاصله زیادی ندارد.

بنابراین باید بپذیریم که زبان فارسی مانعی جدی برای معرفی ادبیات ما به جهان است.

زبان فارسی در مقایسه با زبان های دیگر، زبان گسترده ای است و گسترش این زبان در کشورهای افغانستان، تاجیکستان و بخشی از پاکستان، چین، هندوستان، ازبکستان و عراق نشان دهنده قدرت آن است، بنابراین زبان فارسی برخلاف تصورات شما زبان مهجوری نیست.

این زبان به دلیل ظرفیت ها و آثار ماندگار ادبی که از گذشته به جای مانده مورد توجه مخاطبان فرهنگ در جوامع دیگر است به شرطی که بخش خصوصی بتواند در کشورهای فارسی زبان بازاریابی کند، علاوه بر این حدود ۴ میلیون ایرانی در کشورهای مختلف سکونت دارند که اغلب آنها نیز تحصیل کرده اند و جزو مخاطبان ما محسوب می شوند. اگر بخش خصوصی بتواند بازاریابی کند و توزیع کتاب را در این کشورها سامان دهد، مجموعه این حرکت ها می تواند، مشکل دیگر ما، یعنی شمارگان پایین کتاب را تا حد زیادی حل کند. این حرکت همچنین فرهنگ ما را در خارج از مرزهای ایران گسترش می دهد و مخاطبان تازه ای برای ادبیات ما جذب می کند.

اگر مشکلات ادبیات معاصر نه زبان است و نه ضعف محتوایی، پس چه عواملی این ادبیات را مهجور ساخته است؟

مهم ترین عامل سد راه صادرات کتاب، عدم رعایت حق مؤلف است. ما ناگزیریم تابع قانون حق مؤلف باشیم. رعایت این قانون موجب می شود ما با جوامع دیگر رابطه متعادل داشته باشیم و بازار اقتصاد کتاب نیز رونق بگیرد، همچنین تولید پایین کتاب از دیگر مشکلات حوزه نشر محسوب می شود که روند طولانی صدور مجوز چاپ و ممیزی کتاب از جمله علت های آن است و گرنه ما نیز چون ترکیه و کشورهای عربی ادبیات فاخری داریم که در کنار آن ادبیات نازل هم وجود دارد. این نوع ادبیات، همان ادبیات خوشخوان است، که نباید مخاطبان این نوع داستان ها را از چشم دور بداریم و اگر می خواهیم اقتصاد کتاب ایران رونق پیدا کند، باید روی این نوع آثار نیز حساب باز کنیم.

انتشار این آثار عامه پسند و توزیع آن در خارج از مرزهای ایران بر ادبیات ما لطمه نمی زند؟



از چهارشنبه تا سه‌شنبه با برنامه‌های سرای اهل قلم

حافظ؛ گل سرسبد



علم تغییر کرده است، و وجود شباهت خانوادگی میان دو موضوع گوناگون یک نظام ایجاد می‌کند و با تکیه بر آن شباهت‌ها وارد علمی جدید می‌شود.

این کتاب با ۲۱ مقاله، به تبیین مواردی که مربوط به شباهت‌های خانوادگی رسانه و فلسفه است می‌پردازد. برخی مطالعات فلسفی کشور ما در حالت انتزاعی و غیرعملی باقی مانده‌اند و با مطرح کردن فلسفه رسانه، مبحث فلسفه در یکی از شاخه‌های کاربردی و عملی مطرح می‌شود. از سوی دیگر، رسانه‌های نوین مسائلی را ایجاد کرده‌اند که رسانه‌های قدیمی این موارد را نداشته‌اند. با مطرح کردن این مساله با توجه به این که این حوزه ادبیات و مطالعات خاص خود را می‌طلبد، چندرشته‌جدید در حوزه مطالعات رسانه‌ای راه‌اندازی می‌شوند. مقالات این کتاب از میان ۵۰ کتاب انگلیسی و آلمانی و با نظرات کارشناسان گوناگون حوزه فلسفه و رسانه انتخاب شده‌اند.

محمد شهباء، کارشناس رسانه: این کتاب چند مفهوم جدید را در ذهن انسان مطرح می‌کند. این اثر کلمه رسانه را به لحاظ هنری و فلسفی شرح می‌دهد. گاهی هنر و رسانه تا اندازه‌ای به هم نزدیک می‌شوند که ما آنها را از اجزای جدانشدنی یکدیگر می‌بینیم؛ نظیر «هنر عکاسی» یا «رسانه عکاسی» و «هنر نقاشی» یا «رسانه نقاشی». زیرا در تعریف رسانه هر چیزی را که پیامی به انسان منتقل می‌کند، رسانه می‌دانیم. با توجه به این مساله، اصطلاحات جدیدی در حوزه هنر و حوزه رسانه ایجاد می‌شود که تاکنون در مقالات فارسی به آنها پرداخته نشده است و می‌تواند باعث ایجاد اندیشه در جامعه تحقیقاتی شود و همین ایجاد اندیشه و ورود به ادراک بشر، بحث فلسفه را در کنار رسانه مطرح می‌کند.

فلسفه رسانه، مبحث فلسفه محض نیست، زیرا ماهیت رسانه در گرو شناخت فلسفه نیست، اما برای شناخت وجود گوناگون آن نیاز به فلسفه داریم. مقالات این کتاب مشخص می‌کند که چرا منتقدان درباره یک اثر هنری واحد، نظرات گوناگونی دارند و این مساله به ادراک و پسندهای گوناگون افراد بستگی دارد. برای بررسی این مسائل در رسانه به بحث‌های فلسفی می‌رسیم.

حسین کاجی: فلسفه تکنولوژی در دنیا عمر طولانی ندارد و تاریخ فلسفه موجه‌ترین دلیل دیر مطرح شدن این مساله است. زیرا تاریخ فلسفه بشری، تاریخی معرفت‌محور است، نه عمل‌محور و همواره معرفت‌نظری را به معرفت عملی ترجیح داده است. اما فیلسوفانی نظیر «هایدگر» عملکرد و کنش انسانی را مطرح می‌کنند و معرفت را ابزاری برای بهتر زیستن می‌دانند.

در نقد این کتاب هم باید گفت مباحث کتاب ارتباط چندانی با یکدیگر ندارند و فصل اول آن که بیشتر دیدگاه‌های انتقادی به رسانه را بررسی می‌کند، می‌توانست در قالب کتابی دیگر منتشر شود. همچنین نگاهی عمیق‌تر به فلسفه تکنولوژی به انتخاب مقالات بهتری کمک می‌کند. انتقاد دیگری که به این کتاب وارد است، ارائه نشدن خلاصه و معرفی مقالات از سوی ویراستار ارشد کتاب است.

سیمین جعفری، روانشناس و استاد دانشگاه: با اشاره به این که اولین مهارت در برقراری ارتباط موثر، مدیریت هیجانی شخصی است تاکید کرد: فرد باید به تمامی هیجانات، عواطف، خشم و شادی خود آگاه باشد و بداند در چه زمان و مکانی آنها را بروز دهد. کتاب‌های «آدم‌سازی در خانواده» اثر «ویرجینیا استیر» و «روانشناسی روابط بین فردی» اثر دکتر فرهنگی، منابع بسیار مفیدی برای آشنایی با روابط بین فردی‌اند. روانشناسی عبارت است از علم مطالعه رفتار و فرآیندهای ذهنی که عامل این رفتارند. این علم در حیطه رفتار و روابط بین فردی قرار دارد.

ارتباط نیز به معنای عمومی کردن یا در معرض عموم قرار دادن است. بیان احساسات، ابراز عواطف، انتقال اطلاعات و همچنین زبان که تفکر نمادین بشر به صورت کلامی و سمبلیک است، نوعی از این ارتباط محسوب می‌شوند.

مهارت‌های ارتباطی روش‌هایی است که از طریق آنها ارتباط بهتر و موثرتر می‌شود. افرادی که فاقد این مهارت‌ها هستند، تاثیر ارتباطشان کمتر است. ارتباط موثر به معنای شناخت، یادگیری و استفاده از مهارت‌های ارتباطی برای نفوذ در دیگران و متقاعد کردن آنهاست.

قابلی نوپا برای بررسی وجوه مشترک فلسفه و رسانه

نشست نقد و بررسی کتاب «زیبایی‌شناسی و فلسفه رسانه» با حضور سید حسن حسینی، استاد فلسفه دانشگاه شریف و مترجم کتاب، محمد شهباء، کارشناس رسانه و مدرس دانشگاه سینما و تئاتر و حسین کاجی، پژوهشگر حوزه فلسفه در سرای اهل قلم خانه کتاب برگزار شد.

کارشناسان در این نشست، فلسفه رسانه را دانشی نوپا دانستند که با توجه به تکنولوژی‌های نوین و تاثیر رسانه‌های گوناگون بر جامعه، این «میان‌رشته» به وجود آمده است. به عقیده آنان کتاب «زیبایی‌شناسی و فلسفه رسانه» نیز وجوه مشترک این دو حوزه را بررسی می‌کند.

سید حسن حسینی، استاد فلسفه دانشگاه شریف و مترجم کتاب: مبحث فلسفه رسانه، دانشی نوپاست که از حدود ۲۰ سال پیش در آلمان و آمریکا مطرح شد. در این کتاب شرح داده می‌شود که فلسفه رسانه جزو کدام یک از دسته‌بندی‌های کلاسیک فلسفه نظیر فلسفه قاره‌ای و تحلیلی است.

تکنولوژی‌های نوین و تاثیر رسانه‌های گوناگون بر جامعه، این میان‌رشته را ایجاد کرده و در فلسفه تحلیلی نیز آنچه مربوط به معناشناختی است، مضمون این دانش جدید را شکل می‌دهد.

در این کتاب فلسفه‌های قاره‌ای، تحلیلی، نظری و عملی مطرح شده‌اند و ویژگی‌های مشترک آنها با رسانه بررسی شده‌اند. با توجه به این که امروزه تعریف علمی دارند، زبان تکلم است.

روابط میان فردی، نوعی رابطه غیر دیداری است که در درون افراد اتفاق می‌افتد. برای نمونه یکی از مشکلاتی که در مشاغل نظیر مشاوره، مددکاری یا حتی پزشکی وجود دارد، ایجاد نوعی رابطه غیرمتعارف و خارج از چارچوب میان مشاور و بیمار است که گاهی از لحاظ اخلاقی نیز مشکلاتی ایجاد می‌کند.

در تمام کتاب‌هایی که اکنون در بازار کتاب درباره رموز موفقیت در فروشندگی یا کار وجود دارد، بخش ویژه برقراری ارتباط موثر موجود است. این نوع برقراری ارتباط زیرمجموعه روانشناسی روابط بین فردی است.

همه متکلمان

سعی می‌کنند بین خداوند و

انسان ارتباط برقرار کنند.

برقراری ارتباط بین این دو

مقوله آسمانی و زمینی،

مشکلات بسیاری سر راه

اندیشمندان قرار داده است

نهان اندر نهان ای جان جان. می‌دانیم که شعر حافظ با شعر عطار نسبت دارد و مضامین شعر عطار در اشعار حافظ بسیار دیده می‌شود؛ مثل شیخ صنعان که اولین بار در شعر عطار آمده و حافظ نیز به آن اشاره کرده است. تجلی با نور به طور مستقیم در ارتباط است. تمام هستی جلوه‌های نور است و این نور در هر مرتبه هستی جایی دارد. ظهور خدا تجلی اوست. عرفای ما به جای خلقت از تجلی استفاده می‌کنند؛ زیرا وقتی می‌گوییم خلقت یعنی سه عنصر وجود دارند، خالق، مخلوق و خلق. عارف ترجیح می‌دهد بگوید نور. نور جلوه خود را دارد و جلوه نور از خود نور جدا نیست. پس تنها یک عنصر اینجا موجود است.

عبرت نائینی می‌گوید: چون نور که از مهر جدا هست و جدا نیست/عالم همه انوار خدا هست و خدا نیست. پس دیگر سه چیز و دو چیز نداریم. یک چیز داریم. امام جعفر صادق (ع) می‌فرمایند: همانا روح انسان با ایمان، ارتباط و اتصالش با خدا قوی‌تر است از اتصال در شعاع خورشید با خورشید.

معنای دوم تجلی این است. عرفای ما دو قوس برای هستی قائلند. قوس نزول و قوس صعود. از خداییم و به خدا برمی‌گردیم. در قوس نزول تجلی معنای ظهور حق را دارد و خدا بر همه یکسان جلوه کرده؛ اما در قوس صعود فرق دارد. مثل داستان مورچه و سلیمان. بیدل دهلوی نیز این مساله را زیبا بیان کرده است: هیچ موجودی به عرض شوق ناقص جلوه نیست/ذره هم در رقص موهومی که دارد کامل است. زمان در فلسفه ارسطویی مساوی است با حرکت و حرکت با ماده مرتبط است. زمان، حرکت و ماده با هم هستند، پس در افقی که حافظ می‌گوید، حرکت و ماده و زمان نیست و او می‌گوید: در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد/عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد؛ یعنی در آن بی‌آغازی ظهور کردی و عشق با زیبایی تو پیدا شد. کلمه حسن، اصطلاحاً یک کلمه افلاطونی است. افلاطون به نظام مثل قایل است.

کتاب‌هایی بیگانه با فرهنگ ما

نشست «روانشناسی روابط بین فردی» با حضور سید محمود میر سلیمی، کارشناس حوزه روانشناسی و دبیر جلسه و همچنین سیمین جعفری، روانشناس و استاد دانشگاه، در سرای اهل قلم خانه کتاب برگزار شد. در این نشست توضیح داده شد که یکی از مشکلات کتاب‌های این حوزه، عدم تطبیق فرهنگی آنها با فرهنگ جامعه ماست.

محمود میر سلیمی: علمای هر کشوری وظیفه دارند نظریات مختلف را با واقعیت‌های موجود در جامعه تطبیق دهند، حتی در کتاب‌ها، تصاویر مختلف و خاص آداب و رسوم جامعه را باید گنجانند.

در تمامی جوامع بخشی از ارتباط به صورت نمادین و با نشانه‌ها صورت می‌گیرند، اما بخش مهم و موثر روابط انسانی به ویژه در فرهنگ‌هایی که پیوندهای علمی دارند، زبان تکلم است.

روابط میان فردی، نوعی رابطه غیر دیداری است که در درون افراد اتفاق می‌افتد. برای نمونه یکی از مشکلاتی که در مشاغل نظیر مشاوره، مددکاری یا حتی پزشکی وجود دارد، ایجاد نوعی رابطه غیرمتعارف و خارج از چارچوب میان مشاور و بیمار است که گاهی از لحاظ اخلاقی نیز مشکلاتی ایجاد می‌کند.

در تمام کتاب‌هایی که اکنون در بازار کتاب درباره رموز موفقیت در فروشندگی یا کار وجود دارد، بخش ویژه برقراری ارتباط موثر موجود است. این نوع برقراری ارتباط زیرمجموعه روانشناسی روابط بین فردی است.

سرای اهل قلم خانه کتاب با برگزاری نشست‌های کارشناسی در حوزه‌های نقد، بررسی و معرفی کتاب و همچنین ایجاد فضایی مناسب برای گفت‌وگو و تبادل نظر اهالی قلم، زمینه رشد و اعتلای فرهنگی کشور را فراهم می‌کند.

در نشست‌هایی که هفته گذشته در سرای اهل قلم برگزار شد، کارشناسان و منتقدان حوزه‌های حافظ‌شناسی، رسانه و فلسفه و همچنین روانشناسی در جلساتی جداگانه به بحث و گفت‌وگو نشستند. البته نشست مربوط به حافظ‌شناسی گل سرسبد نشست‌های هفته قبل سرای اهل قلم بود.

از جهان بینی تا جان بینی لسان الغیب

نخستین نشست از سلسله نشست‌های «حافظ‌پژوهی» سرای اهل قلم در سالن اجتماعات سرای اهل قلم با حضور پرویز عباسی داکانی و عبدالرضا مظاهری برگزار شد.

ریشه‌یابی کاربرد گسترده «تجلی» و همچنین زمینه فلسفی و عرفانی اصطلاحات به کار رفته در شعر حافظ و لزوم وجود جهان بینی خاص برای خودشناسی، محور اصلی این نشست بود.

عبدالرضا مظاهری: امروز سعی می‌کنم ریشه‌ها را تا جایی که می‌توانم، به ویژه حافظ بر «تجلی» را به شما بگویم. همه متکلمان سعی می‌کنند بین خداوند و انسان ارتباط برقرار کنند. برقراری ارتباط بین این دو مقوله آسمانی و زمینی، مشکلات بسیاری سر راه اندیشمندان قرار داده است. حافظ نیز یک حکیم است و نه فقط شاعر و از تمام این مشکلات آگاه است. مثل عطار و مثل کانت که می‌گوید: من هستم.

حال این جهان، با من که در آنم، چگونه با خدا ارتباط برقرار می‌کند؟ در طول تاریخ همه به گونه‌ای به دنبال یافتن این پاسخ بوده‌اند. اگر کتاب‌های متکلمان را بررسی کنید، تقریباً همه آنها در پایان مباحث به ارتباط بین حادث و قدیم اشاره کرده‌اند که قدیم یعنی خداوند و حادث یعنی جهان هستی.

عرفا برای این که سنخیت و قاعده‌الواحد را حل کنند، مبحثی به نام «تجلی» را مطرح کرده‌اند. حافظ می‌خواهد با مطرح کردن تجلی بگوید که خداوند در درون خود، به خود علم و آگاهی داشت، می‌خواست این خود، صورت بیرونی داشته باشد، پس سایه خود را گسترده کرد و اولین چیزی که خدا خلق کرد، همین صورت بوده است که عرفا آن را عشق و فلسفه آن را عقل می‌دانند.

پرویز داکانی: شناخت ما از خودمان مهم‌ترین چیز است. مولانا می‌گوید خداوند در روز رستاخیز فقط یک سوال از ما می‌پرسد و آن این است که چقدر برای خودتان مهم بوده‌اید. مولانا دانش و جان علوم را خودشناسی می‌داند. با رجوع به کتابی از «ارنست کاسیرر» فیلسوف بزرگ معاصر آلمانی، به نام «رساله‌ای درباره فرهنگ» ترجمه بزرگ نادرزاده می‌بینید که فصل اول این کتاب «بحران شناخت خویش» نام دارد و این بیانگر اهمیت شناخت از خود است.

در حالی که این همه علوم مختلف پیشرفت کرده‌اند، آیا خودشناسی هم پیشرفت کرده است؟ میلیاردها میلیارد اطلاعات درباره انسان در دست داریم. ولی با همه این اطلاعات نمی‌توانیم تعریفی از انسان ارائه دهیم و هیچکس نمی‌تواند بگوید انسان کیست؛ زیرا جهان بینی‌ای که بتواند همه این اطلاعات را یکی کند در دسترس نیست.

البته مادر عرفان این جهان بینی را داریم. حافظ این جهان بینی را در جان بینی تفسیر می‌کند و عطار می‌گوید: جان نهان در جسم و تو در جان نهان/ای



به مناسبت ۲۰ مهرماه، روز بزرگداشت حافظ

طرحی نو به یاد حافظ شیرازی



سال ۱۳۷۵ بود که اختصاص روزهایی از سال به دو شاعر بزرگ شیرازی، سعدی و حافظ به ذهن کوروش کمالی سروستانی رسید. او در آن زمان، رئیس بنیاد فارس شناسی بود و برنامه‌هایی برای توسعه فرهنگی استان داشت. کمالی سروستانی این ایده را براساس تجربه برخی کشورهای دیگر نظیر ترکیه در مورد مولوی و انگلستان درباره شکسپیر مطرح کرد.

او شک نداشت که می‌خواهد ایده بزرگداشت حافظ و سعدی در روزهای معینی از سال را عملی کند، ولی باید درباره انتخاب این روزها با دیگران مشورت می‌کرد. به همین دلیل موضوع را با جمعی از ادیبان مانند بهاء‌الدین خرمشاهی، منصور رستگار فسایی، شادروان عبدالحسین زرین کوب و عده دیگری در میان گذاشت و در نهایت، اول اردیبهشت ماه یادروز سعدی نام گرفت و ۲۰ مهرماه به عنوان روز بزرگداشت حافظ انتخاب شد.

درباره اول اردیبهشت ماه بین ادیبان اجماع وجود داشت، زیرا سعدی گلستان و بوستان را در اردیبهشت ماه سروده و در ابتدای گلستان نیز از اردیبهشت ماه جلالی سخن گفته است، اما درباره اختصاص بیستم مهرماه به روز حافظ اتفاق نظر وجود نداشت. کمالی سروستانی درباره دلیل انتخاب این روز می‌گوید: «ما نمی‌توانستیم در فصل بهار دو روز را به شاعران شیرازی اختصاص بدهیم. در دو فصل تابستان و زمستان هم آب و هوای شیراز چندان مناسب نیست، به همین دلایل سه فصل مذکور کنار گذاشته شد.

وی می‌افزاید: «اما چند دلیل برای انتخاب بیستم مهرماه به عنوان روز حافظ وجود داشت؛ از یک سو آب و هوای شیراز در فصل پاییز و به ویژه مهرماه دوباره بهاری می‌شود و از سوی دیگر، کلمه مهر در اشعار حافظ زیاد تکرار شده است و به عبارت دیگر بسامد واژگانی آن بالاست، به گونه‌ای که تنها خود کلمه مهر بدون مشتقاتش ۷۰ بار در دیوان او به کار گرفته است. این کلمه در معانی مختلف در دیوان حافظ دیده می‌شود؛ هم به معنای مهر، محبت، خورشید و هم اشاره‌ای است به جشن باستانی مهرگان، به همین دلیل به نظر می‌رسید مهرماه زمان مناسبی برای بزرگداشت حافظ باشد.»

نمره ۲۰ برای اشعار حافظ

اما چرا بیستم مهرماه؟ کمالی سروستانی پاسخ می‌دهد: «۲۰ عددی است که در یاد می‌ماند، همچنین می‌تواند یک ارزش گذاری برای شعر حافظ هم تلقی شود. ضمن آن که در روز بیستم مهرماه، مدت زمان قابل توجهی از آغاز به کار مدارس و دانشگاه‌ها نیز گذشته است و ذهن مردم مشغول واقعه شروع سال تحصیلی نیست.»

پس از رایزنی با تعدادی از ادبا و انتخاب روزهایی برای بزرگداشت سعدی و حافظ در سال ۱۳۷۶، این امر اعلام شد. پیش از آن هیچ روزی در ایران به عنوان یک روز فرهنگی و به نام شاعر یا نویسنده‌ای نامگذاری نشده بود اما این روزها هنوز جنبه رسمی نداشتند. به همین دلیل هنگامی که در بیستم مهرماه سال ۱۳۷۶ برای نخستین بار مراسم بزرگداشت روز حافظ برگزار شد، این واقعه بیشتر جنبه استانی داشت و مخالفت‌هایی نیز با آن صورت گرفت. اما با همکاری مسؤولان فرصت مناسبی به دست آمد تا بنیاد فارس شناسی پیشنهاد خود را درباره ثبت رسمی روزهای یادبود حافظ و سعدی در تقویم کشور به شورای فرهنگ عمومی ارائه کند. این شورا در ابتدا پیشنهاد کرد به جای روز حافظ یا سعدی، یک روز به نام ادب فارسی نامگذاری شود و از همه شاعران و نویسندگان ایرانی در آن روز تجلیل شود، اما بنیاد فارس شناسی با ارائه استدلال‌های علمی

و فرهنگی با این پیشنهاد مخالفت کرد، سپس اعضای شورای فرهنگ عمومی کشور این مسأله را مطرح کردند که نمی‌توان تنها روزهایی را به دو شاعر شیرازی اختصاص داد و باید برای تعداد دیگری از شخصیت‌های ادبی و حتی برخی از فلاسفه، حکما و عرفای بزرگ هم روزهای بزرگداشتی در نظر گرفت و این گونه بود که ۱۵ روز فرهنگی برای بزرگداشت بزرگان ایرانی به تقویم رسمی کشور افزوده شد.

شهرت جهانی یادروز حافظ

با رسمیت یافتن یادروز حافظ، مراسم آن نیز از محدوده استان فارس فراتر رفت و به یک واقعه کشوری تبدیل شد. در جهان نیز هرچند این روز جنبه رسمی ندارد اما چندین سال است همزمان با روز بیستم مهر در برخی از کشورهای دیگر مراسم بزرگداشتی برای این شاعر که در زمان حیات خود نیز شهرتی فراتر از مرزهای ایران داشت برگزار می‌شود.

کمالی سروستانی در این باره می‌گوید: «نه تنها درباره حافظ، بلکه درباره هیچ شاعر یا نویسنده دیگری -چه ایرانی و چه غیرایرانی- یک روز جهانی که همه دنیا آن را به رسمیت بشناسند و در آن روز برای فرد مورد نظر مراسم یادبودی برگزار کنند، وجود ندارد، اما ما از ابتدا با هماهنگی مراکز ایران شناسی واقع در سایر کشورها و برخی از علاقه‌مندان شعر حافظ برای برگزاری مراسم بزرگداشت حافظ در برخی از شهرهای خارجی اقدام کردیم.»

وی می‌گوید: «در سال‌های اول، تمام پوسترها و کارت‌های دعوت مورد نیاز برای برگزاری این مراسم در سایر کشورها را در شیراز تهیه و به شهرهای مورد نظر ارسال می‌کردیم، ولی پس از حدود پنج سال، برگزاری این برنامه تثبیت شد و نهادهای فرهنگی ایرانی و سازمان‌های غیر دولتی فعال در زمینه ادب و فرهنگ فارسی مستقر در کشورهای خارجی، تعدادی از دانشگاه‌های خارجی که دارای گروه‌های زبان‌فارسی‌اند و کشورهای که زبان آنها به زبان فارسی نزدیک است، به صورت مستقل به برگزاری مراسم روز بیستم مهر اقدام کردند و البته برخلاف تصور عمومی، سازمان یونسکو هیچ نقشی در این امر نداشت.»

انتشار کتاب‌های حافظ شناسی

پس از گذشت دو سال از برگزاری مراسم بزرگداشت حافظ تصمیم گرفته شد نهادی به عنوان متولی برگزاری مراسم روز حافظ شکل بگیرد و مستقل از بنیاد فارس شناسی در این زمینه فعالیت کند که مرکز حافظ شناسی با همین هدف در سال ۱۳۷۸ تأسیس شد. البته چند سال پیش از این، مرکزی تحت همین عنوان شکل گرفته بود، ولی در آن زمان دیگر نامی از آن مرکز نبود.

مرکز حافظ شناسی در کنار این هدف اصلی به اقدامات دیگری نیز دست زد که برگزاری کلاس‌های حافظ خوانی، تدوین و جمع‌آوری مقالات مربوط به این شاعر، مشارکت در حافظ پژوهی و ارائه خدمات به حافظ پژوهان، ایجاد سایت و بانک اطلاعاتی درباره کتاب‌های حافظ شناسی و نیز انتشار سالانه مجموعه مقالات با موضوع حافظ پژوهی از این جمله‌اند.

در کنار این اقدامات، تهیه کتابشناسی مقالات مربوط به حافظ، تدوین و تصحیح دیوان جامع حافظ و فرهنگ حافظ پژوهی و همچنین ایجاد کتابخانه تخصصی نیز از جمله برنامه‌های مرکز حافظ شناسی است. مدیر دانشنامه فارس و یکی از موسسان این مرکز معتقد است که مرکز حافظ شناسی با توجه به امکاناتی که در اختیار دارد تا به حال موفق عمل کرده است، ولی اگر نیازهای

موجود و انتظاراتی که افراد از مرکز حافظ شناسی دارند در نظر گرفته شود، راه‌های نرفته زیادی پیش روی این مرکز قرار دارد.

از زمانی که ایده اختصاص روزی برای بزرگداشت حافظ به ذهن کمالی سروستانی رسید ۱۳ سال می‌گذرد اما برگزاری مراسم روز حافظ در همه این سال‌ها چه تأثیری از خود بر جای گذاشته است؟ سروستانی می‌گوید: «به تأثیرات برگزاری این مراسم از چند زاویه می‌توان نگاه کرد. یکی از این زوایا، رونق مطالعات ادبی در مورد حافظ است. این روز به زمانی برای سنجش آثاری که درباره او در طول سال انتشار یافته، تبدیل شده است و در بیستم مهرماه هر سال آثار برتر این حوزه انتخاب شده و مورد تقدیر قرار می‌گیرند. علاوه بر این، انگیزه‌ای نیز در اهالی ادب ایجاد شده است تا مقالاتی درباره حافظ تهیه کنند و در یادروز او ارائه دهند.»

حافظ شیرازی

انگیزه گردشگری و توریست فرهنگی

کمالی سروستانی می‌گوید: «از سوی دیگر رسانه‌های عمومی فرصتی می‌یابند تا به این شاعر بزرگوار بپردازند و مقالات مختلفی را درباره حافظ منتشر کنند و در حالی که بسیاری از مردم عادی جامعه ما درباره شاعران بزرگ حتی شناخت حداقلی هم ندارند، این فرصت غنیمت بزرگی است.»

او در ادامه تأکید می‌کند: «البته روز حافظ در صورت ساماندهی می‌تواند به انگیزه‌ای برای گردشگری هم تبدیل شود، اما هنوز روی این جنبه، کار چندانی صورت نگرفته است. توریست فرهنگی تمایل دارد خود در برنامه مورد نظر مشارکت فعال داشته باشد و باید این امکان را برای او فراهم کرد که به برنامه‌ریزی دقیق نیاز دارد. اکنون نیز بازدید رایگان از حافظیه در روز حافظ، برگزاری مسابقات خوشنویسی، نقاشی، حافظ خوانی و اجرای برنامه‌های فرهنگی و هنری ویژه این روز، همراه با اجرای برنامه‌های ویژه در مدارس، روز حافظ را به روزی با نشاط و جذاب تبدیل کرده است.»

مراحل حافظ پژوهی در ایران

حافظ پژوهی در ایران چهار دوره را سپری کرده است؛ در دوره نخست و دوم (۱۳۷۹ تا ۱۳۲۰ ش) در ایران تنها به چاپ نسخه‌های مختلف از دیوان حافظ به اشکال مختلف بسنده شد اما در سال‌های اول دوره سوم (۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ ش) چاپ دیوان حافظ به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، نقطه عطفی در حافظ پژوهی بود، چرا که این نسخه همچنان از معتبرترین نسخه‌های دیوان حافظ است.

در همین دوران تصحیح دیوان حافظ توسط محمود هومن، پژمان بختیاری، انجوی شیرازی، مسعود فرزاد، جلالی ناینی، سلیم نیساری، رشید عیوضی، هاشم رضی و احمد شاملو منتشر شد. در این دوره ۳۵۰ مقاله و ۴۵ کتاب درباره زندگی و شعر حافظ منتشر شد.

چندین سال است

همزمان با بیستم مهر در

برخی از کشورها

مراسم بزرگداشتی

برای حافظ که در زمان

حیات خود نیز شهرتی

فراتر از مرزهای ایران داشت

برگزار می‌شود

در دوره چهارم (۱۳۵۷ ش تا ۱۳۷۹ ش) تصحیح‌های تازه‌ای از دیوان حافظ توسط پرویز ناتل خانلری، نصرالله مردانی، نورانی وصال، سلیم نیساری، بهاء‌الدین خرمشاهی، هاشم جاوید و هوشنگ ابتهاج منتشر شد. در همین دوره (۱۳۸۶ ش) کنگره جهانی بزرگداشت حافظ با حضور بیش از دویست تن از حافظ پژوهان ایران و جهان به ابتکار یونسکو در شیراز برگزار شد و ۴۰۰ مقاله و ۶۰ کتاب درباره زندگی و شعر حافظ منتشر شد.

در این دوران مرکز حافظ شناسی تشکیل و ۲۰ مهرماه هر سال به نام روز حافظ نامگذاری شد که هر ساله حافظ پژوهان آثار خود را در این روز ارائه می‌دهند و هر ساله در مجموعه مقالاتی به نام «حافظ پژوهی» منتشر می‌شود.

مراحل حافظ پژوهی

حضور سعدی و حافظ، مکتب ادبی شیراز را مورد توجه ایران شناسان علاقه‌مند به ادبیات قرار داد، چنان‌که گلستان سعدی از نخستین کتاب‌های ادب فارسی بود که در سال ۱۶۳۵م به قلم آدام اولنارئوس به آلمانی ترجمه شد.

در دوره اول مورد بررسی (۱۹۲۵م تا ۱۹۰۰م) به سال ۱۹۱۶م هرمان اته آلمانی و در سال ۱۹۲۰م ادوارد براون انگلیسی تاریخ ادبیات خود را منتشر کردند که هر دو در این آثار به بررسی زندگی حافظ نیز پرداختند.

در همین دوره در انگلستان ریچارد لوگالی (سال ۱۹۰۵)، گران مرینیک (سال ۱۹۱۰م)، جان بین (سال ۱۹۱۶م)، الیزابت بریجز (سال ۱۹۲۱م)، رابرت اورباد (سال ۱۹۲۲م)، تاماس رایت (سال ۱۹۲۵م) و در آلمان فریدریش فیشیاخ در سال ۱۹۰۷م، هرمان لومل (سال ۱۹۲۰م)، مک.ل. شچینگی (سال ۱۹۲۱م)، هانس هاینریش شدر (سال ۱۹۲۲م)، گئورگ جاکوب (سال ۱۹۲۲م) و در فرانسه چارلز دیول (سال ۱۹۲۲م)، در تاتارستان موسی بیگی یف (سال ۱۹۱۰م)، در شوروی کرش در سال ۱۹۱۶م و در هند امین جان محمد (سال ۱۹۱۶م) به ترجمه یا پژوهش درباره اشعار حافظ پرداخته‌اند.

در دوره دوم (۱۹۴۱م تا ۱۹۲۵م) در فرانسه آرتورگی در سال ۱۹۲۷م، در شوروی دونایفسکی (سال ۱۹۳۵م)، در تاجیکستان آن. بولدیرف (سال ۱۹۴۰م) و اسدالله یف سعدالله در خجند (سال ۱۹۳۲م) به ترجمه و پژوهش درباره دیوان حافظ پرداخته‌اند. در همین دوره هانزی ماسه (سال ۱۹۴۰م) تاریخ ادبیات خود را منتشر کرده است.

در دوره سوم مورد بررسی (۱۹۷۸م تا ۱۹۴۱م) نیز انریک فرناندس لاتور، هانس روبرت رومر، دتیریش کایل، م. زندوسن لیبکین، س. عمریان، و. آزویا گینسته، صدرالدین عینی، ا. کوچتگوف، و. کوته تیشویلی، سه ایچوماتسو موتو، دولبا، هانس روبرت رویمر، ه. تیگه، پیتر آیوری و جان هیث استابز به ترجمه و پژوهش درباره دیوان حافظ پرداخته‌اند.

آته‌ماری اشمیل آلمانی هم در همین دوره به ترجمه آثاری از سعدی و حافظ پرداخته است. در دوره چهارم (۲۰۰۰م تا ۱۹۷۸م) هم شارل هانزی دوفشه کور، ونسان موتتی، ولادیسلاو دولبا و روبرتو اسکارچیا اشعار حافظ را ترجمه کرده‌اند.



سایر محمدی

«فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی» در دو جلد، شامل یکصد هزار ضرب المثل از تمام اقوام ایرانی و کشورهای فارسی زبان به قلم دکتر حسن ذوالفقاری، چندی پیش از سوی انتشارات معین چاپ و منتشر شد. حسن ذوالفقاری متولد سال ۱۳۴۵ دامغان، دارای دکترای زبان و ادبیات فارسی و عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس است. از وی بیش از ۲۴ عنوان کتاب منتشر شده که برخی از این آثار با توجه به استقبال عمومی به چاپ های چهارم و پنجم رسیده اند. «داستان های امثال»، «سر دلبران»، «منظومه های عاشقانه ادب فارسی» در هشت جلد شامل (حسن و دل، بهرام و گل اندام، لیلی و معجون مکتبی، معشوق بنارس، خورشید و مه پاره، هشت بهشت و ...) چهار داستان کوتاه از چهل نویسنده معاصر ادبیات عامیانه ایران و ... عناوین برخی از این آثارند. این استاد دانشگاه اکنون کتاب «ادبیات مکتبخانه ای» را زیر چاپ و «فرهنگ ضرب المثل های فارسی» را نیز در دست تالیف و تدوین دارد.

گفت و گو با دکتر حسن ذوالفقاری

نمایش غنای فرهنگ ایران در ضرب المثل ها

ضرب المثل را ثبت کنیم و حجم کتاب هم طبعاً دو - سه برابر می شود. البته ما سعی داریم در آینده نرم افزاری از این مجموعه دو جلدی در اختیار مخاطبان قرار دهیم که امکان جست و جو و پیدا کردن ضرب المثل ها در آن بسیار آسان تر است. در هر صورت ما برای تالیف و تدوین «فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی» مجبور شدیم چند کار را توأمان انجام بدهیم؛ یکی این که ضرب المثل ها را به صورت الفبایی تنظیم کنیم که فقط یک بار ثبت شوند. هر چند این هم از نقص کار است که ما نتوانیم ضرب المثل ها را به صورت کلید واژه ای بیاوریم. در نتیجه آمدم فهرستی از ضرب المثل ها را موضوع بایی کردیم و پس از آن موضوعات را به شکل کلید واژه ای و الفبایی شماره گذاری کردیم که به این ترتیب مخاطب می تواند با رجوع به شماره ضرب المثل به آسانی آن را در این فرهنگ پیدا کند.

تعداد ضرب المثل ها در این فرهنگ دو جلدی حدود یکصد هزار عدد است. آیا این همه، ضرب المثل های زبان فارسی را در بر می گیرد؟
ما چنین ادعایی نمی توانیم داشته باشیم. برای این که فرهنگ ما گسترده و غنی و مانند دریاست و ما توانستیم یک چشم انداز از آن را به مخاطبان نشان بدهیم.

من که سال هاست در این حوزه کار می کنم معتقدم فرهنگ ما آنقدر غنی است که حجم ضرب المثل ها دو برابر آنچه ما گردآورده ایم می تواند باشد و باید توسط دیگران جست و جو و گردآوری شود. بسیاری از ضرب المثل ها بر سر زبان مردم است که باید مکتوب و ثبت و ضبط شود. برای این کار موسسه ای با بودجه و امکانات کافی لازم است تا در تمام شهرستان ها و از میان تمام اقوام ایرانی به جست و جو بپردازد و همه ضرب المثل ها را جمع کند. به خصوص در مورد ضرب المثل هایی که در کشورهای فارسی زبان و کشورهای همسایه متداول است نیاز به افرادی داریم که آنها را ثبت و ضبط کنند و به غنای فرهنگی ما بیفزایند. البته «فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی» فقط محدود به ایران نمی شود و ما تا جایی که مقدور بود سعی کردیم ضرب المثل های کشورهای تاجیکستان و افغانستان را هم بیاوریم.

نخستین کسی که به جمع آوری ضرب المثل های فارسی اقدام کرد چه کسی و در چه قرن بود؟
متأسفانه مادر این زمینه از پژوهشگران کشورهای عربی دیرتر به فکر گردآوری ضرب المثل ها افتادیم. مثلاً یک ایرانی «مجمع الامثال» را در قرن پنجم - ششم جمع آوری کرد که «میدانی نیشابوری» نام داشت. اما ما چنین کاری نکردیم. اولین کسی که در زبان فارسی این کار را انجام داد، حبله رودی بود که دو کتاب در هندوستان نوشته بود به نام «جامع التمثیل» و «مجمع الامثال» که جامع التمثیل او تشریحی است و داستان هایی هم دارد، ولی مجمع الامثال او مثل هایی را دربردارد که تعداد آنها بین دو هزار تا دو هزار و پانصد ضرب المثل است. گرچه بسیاری از آنها امروز کاربرد چندانی ندارند.

شما مطرح کردید که تحقیقات ما در زمینه



ذیل هر واژه ای مثل هایش را بیاوریم. در ایران هم البته دو - سه فرهنگ داریم که قبل از ما با روش کلید واژه ای تالیف و تدوین شده اند. اصولاً این روش روش بسیار مناسبی است که شما ذیل هر واژه مهم، مثل هایی در ارتباط با همان واژه را می توانید به آسانی پیدا کنید. اما این روش چند اشکال هم ایجاد می کند. مثلاً اگر می خواهیم در مثل «هر که بامش بیش برفش بیشتر» دو کلید واژه برف و بام را انتخاب کنیم، دست کم باید این مثل در فرهنگ ضرب المثل ها دوبار تکرار شود. آن وقت تصور کنید در فرهنگی با صد هزار ضرب المثل اگر برای هر یک از ضرب المثل ها دو یا سه کلید واژه انتخاب کنیم باید دویست تا سیصد هزار

بنابراین احساس کردم که ضرب المثل هایی از این دست لازم است به دو شیوه میدانی و کتابخانه ای گردآوری شوند. تحقیقات میدانی ما خیلی محدود بوده است. در واقع ما به دلیل کمبود نیرو و محدودیت بودجه آنقدر گسترده عمل نکرده ایم. البته ما تلاش فراوانی کرده ایم که از منابع مختلف، بودجه این تحقیقات را فراهم کنیم که موفق نشدیم. حالا یا قضیه برای آنها نیفتاده بود یا ما نتوانستیم آنها را قانع کنیم. به هر حال تصمیم گرفتیم با همان امکانات اندک و قدرت مالی کم، کار را شروع کنیم. ابتدا دفتر کاری تدارک دیدیم و در قدم بعدی پنج نفر را به همکاری در این دفتر فراخواندیم. البته غیر از این افراد ثابت، نیروهای فراوانی بودند که با ما همکاری داشتند و در این دفتر رفت و آمد داشتند. اشخاصی هم بودند که از شهرستان ها با ما همکاری می کردند که فهرستی از همه کسانی که ما را در این زمینه به هر شکل یاری داده اند، در مقدمه کتاب آوردیم.

روش کار شما چقدر با روش های علمی که در دنیا مرسوم است همخوانی دارد؟
امروز در دنیا برای تالیف یا گردآوری فرهنگ مردم، یا جمع آوری و تدوین ضرب المثل ها به دو روش عمل می کنند؛ یک روش الفبایی است که همان روش سنتی است و سابقه ای دیرینه دارد. یکی هم روش کلید واژه ای است. قبل از هر چیز در این کار روش کلید واژه ای را مدنظر داریم تا

آقای ذوالفقاری! الان چه آثاری در دست تالیف دارید؟ و چه آثاری از شما زیر چاپ است؟

قرار است «فرهنگ ضرب المثل های فارسی» را به صورت تشریحی تالیف و تدوین کنم و به دست چاپ بسپارم. در واقع در این مجموعه برای هر ضرب المثل که در فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی آمده توضیحاتی دارم که این توضیحات شامل ریشه هر یک از ضرب المثل ها، وجه تسمیه ضرب المثل ها، کاربرد و موضوع هاست و در ضمن اطلاعاتی که احیاناً به معنای دقیق واژگان کمک می کند یا نظایر این ضرب المثل ها که در فرهنگ و اقوام ایرانی یا در فرهنگ دیگر کشورها وجود دارد، همه را در «فرهنگ تشریحی ضرب المثل ها» خواهم آورد. این کار البته زمان می برد و احتیاج به تلاش و تأمل بیشتری دارد. به هر حال تالیف این اثر فعلاً ادامه دارد. علاوه بر این، در حوزه ادبیات عامیانه کتابی در دست چاپ دارم که تحت عنوان «ادبیات مکتبخانه ای» منتشر خواهد شد. این مجموعه را با همکاری خانم دکتر حیدری فراهم کرده ایم. ادبیات مکتبخانه ای شامل ۶۰ رساله خطی و چاپ سنگی مربوط به دوره قاجار می شود. این رساله ها در آن ایام معروف به «بچه خوانی» بود. مثل عباس دزد، خسرو دیوزاد، سماوریه، موش و گربه، موسی و سنگتراش و ...

مؤلف اغلب این آثار ناشناس اند. این رساله ها، در قطع و اندازه های مختلف به صورت چاپ سنگی در مکتبخانه های عصر قاجار تدریس می شد. این آثار را در حوزه ادبیات عامیانه باید نگاه کرد و بیشتر جنبه سرگرمی دارند. حالاً ممکن است برخی ارزش ادبی یا ارزش جامعه شناختی و زبان شناختی هم داشته باشند.

تالیف و تدوین «فرهنگ ضرب المثل های فارسی» را از چه زمانی و با همکاری چند نفر شروع کرده اید؟

یکی از جلوه ها و عناصر سازنده فرهنگ، ادبیات عامیانه است. فرهنگ مردم یا دانش عوام، مطالعه نحوه جهان بینی، روان شناسی و اندیشه های توده مردم در باره دین، فلسفه، اخلاق، نهاد های اجتماعی، تشریفات و جشن ها و ادبیات عامه است. ادبیات عامه یا شفاهی از شاخه های مهم فولکلور به شمار می رود که خود شامل مجموعه ای عظیم از ترانه ها، لالایی ها، چیستان ها، قصه ها، اساطیر، مثل ها و ضرب المثل های فارسی است. ما «فرهنگ ضرب المثل های فارسی» را از هشت سال پیش شروع کرده ایم. در واقع من از سال ها پیش مطالعاتی را در این زمینه شروع کرده بودم و متوجه شدم آنچه در زمینه ضرب المثل های فارسی منتشر شده، نمی تواند ضرب المثل های فارسی باشد، چرا که ما ضرب المثل های فراوانی در متون ادب فارسی داریم و داشتیم که در «امثال و حکم» دهخدا یا در بهمنیاری یا در کتاب های شکورزاده یا در دیگر کتاب های ضرب المثل ها نشانی از آنها نیست. یا مثل هایی بوده که مردم در محاورات روزمره از آن استفاده می کنند که در هیچ منبع و مأخذی ثبت و ضبط نشده است. من خودم به عنوان یک شهرستانی می دیدم ضرب المثل های فراوانی از فرهنگ های مردم دامغان داریم که در هیچ جا ثبت نشده است.

ضرب المثل ها نسبت به تحقیقات وسیع محققان دیگر کشورها بسیار اندک است. به نظر شما تحقیقات در زمینه ضرب المثل های فارسی چه مقدار صورت گرفته و چقدر باید باشد؟

ما در پایان «فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی» یک کتاب شناسی در این زمینه استخراج کردیم شامل بیش از هزار کتاب، مقاله و رساله با موضوع ضرب المثل ها. این که گفتم تحقیقات در این زمینه کم است، نسبت به تعداد ضرب المثل هایی که در زبان فارسی و در فرهنگ ایرانی داریم نظر داده ام. غنای فرهنگ ایرانی و زبان فارسی در مقایسه با فرهنگ دیگر کشورها تحقیقات افزون تری را در این زمینه می طلبد. فرهنگ ما آنقدر گسترده است که می شود صدها کار تحقیقاتی، تحلیلی، پژوهشی، جامعه شناختی، زبان شناختی و مردم شناختی در ارتباط با این ضرب المثل ها انجام داد ولی اولین قدم باید این باشد که مجموعه ای مدون از تمام ضرب المثل های زبان فارسی را ارائه کنیم؛ چون مجموعه های موجود عموماً کتبی، زبان زد، اصطلاح، فحش، ناسزا و ... هم را تحت عنوان ضرب المثل فراهم آورده است. ما سعی کردیم مجموعه ای خالص، فقط از ضرب المثل ها به جامعه عرضه کنیم؛ ضرب المثل هایی که در محاوره روزمره و بر سر زبان مردم است با جامعیتی که در بین تمام اقوام ایرانی و در تمام گویش ها متداول و رایج است. ما در فرهنگ خودمان در میان اقوام گوناگون آنقدر ضرب المثل های خوب و عمیق داریم که می توانند وارد فرهنگ ملی شوند.

تفاوت کار ما با دیگر آثاری که به ضرب المثل ها اختصاص دارند این است که آنها فقط مثل های فارسی را آورده اند، در حالی که ما علاوه بر ضرب المثل های فارسی، ضرب المثل های محلی را هم ذکر کرده ایم تا به عنوان منبع و مأخذی مورد استفاده تمام ایرانیان باشد.

عمده ترین موضوعات و مضامین مثل هایی که در این فرهنگ گرد آورده اید مشخص و معلوم است؟
عمده ترین مضامین مثل ها، اخلاقی و دینی است. برای این که مثل یعنی پند، یعنی اندرز؛ پند و اندرز که از راه تجربه به دست آمده است که مبنای تجربی دارد و حکمی نیست.

تاثیر قرآن و متون دینی و مذهبی در مثل ها را چگونه ارزیابی می کنید؟

یکی از سرچشمه های مثل در تمام دنیا متون مقدس و دینی و جملات انبیاء، واعظان، عارفان و قدیسان است. در مثل های فارسی نیز چه آنچه از قبل از اسلام به جای مانده و چه آنچه پس از اسلام ساخته و متداول شده تاثیر ادبیات دینی بر آنها مشخص و معلوم است. از جمله مظاهر این تاثیر آیات قرآن و احادیث است. تاثیر قرآن در زندگی

مادی و معنوی مردم غیر قابل انکار است. تاثیر قرآن در زبان و ادبیات ملت های مسلمان امری روشن و ده ها کتاب و مقاله درباره انعکاس قرآن در آثار ادبی نوشته شده است. قرآن بر ادب شفاهی مانند ترانه ها، لالایی ها و افسانه ها و اسطوره ها نیز تاثیر بسیار ژرفی داشته است. این تاثیر بر امثال فارسی بیش از همه بوده است. برای این که موضوع مثل ها و هدف آن پند و اندرز و راهنمایی انسان است که قرآن کریم نمونه بارز هدایتگری انسان است.

در واقع ما در مقدمه این فرهنگ دو جلدی تمام مثل ها را از دو زاویه مورد بررسی قرار دادیم؛ یکی از زاویه هویت ملی و دیگر از زاویه هویت دینی. هر دو این موارد در زندگی مردم تاثیر گذاشته و در ضرب المثل ها بازتاب پیدا کرده است. از این رو جامعه شناسان ما از این مثل ها می توانند به عنوان مواد خام در زمینه مردم شناسی، جامعه شناسی، کنش های اجتماعی، اخلاقی و دینی مردم و ... استفاده کنند.

با توجه به تعاریفی که از ضرب المثل و مثل در منابع قدیمی ادب پارسی از ابن مقفع تا شمس قیس رازی وجود دارد، شما چه تعریفی از این مقوله دارید؟

مهم ترین ویژگی مثل از نگاه دانشمندان جنبه ایجاز و کوتاهی مثل هاست. سپس بعد اندرزی که در اغلب تعاریف بر آن تاکید شده است.

در عوض به برخی از ویژگی های دیگر مثل جنبه استعاری، اقتناع کنندگی، فصاحت و بلاغت و سادگی زبان کمتر توجه شده است و به خصوصیات مهمی چون آهنگ و وزن نیز در هیچ یک از تعاریف اشاره نشده است. در حالی که ۴۸ درصد از مثل ها یا وزن عروضی دارند یا آهنگ و وزن غیر عروضی. در مجموع تعریفی ارائه داده ایم که حاوی تمام نظرات گذشتگان باشد و به طور واقعی نیز امثال را مدنظر دارد. مثل جمله ای است کوتاه، مشهور و گاه آهنگین، حاوی اندرزها، مضامین حکیمانه و تجربیات قومی، مشتمل بر تشبیه استعاره یا کنایه که به دلیل روانی الفاظ، روشنی معنا، سادگی، شمول و کلیت در میان مردم شهرت و رواج یافته و با تغییر یا بدون تغییر، آن را در زمان مقتضی به کار می برند.

چه تفاوتی بین ضرب المثل ها و زبانزدها وجود دارد؟

در هر زبان اصطلاحات عامیانه، تعابیر، کلیشه های زبان و ترکیبات خاصی در میان گفتار و نوشتار مردم می آیند و تکرار می شوند. این تعابیر و اصطلاحات و کلیشه ها را زبانزده می نامیم و جملگی آنها در حکم مدخلی از لغت نامه به شمار می روند. برای این که تنها یک شرط از شروط مثل را دارند که آن هم شهرت و رواج است و بقیه شرایط مثل جنبه های اندرز، جمله ای بودن، جنبه های تجربی و دیگر ویژگی های مثل را ندارند.

زبانزدها را به چند دسته کلی می توان تقسیم کرد. مثل ها یک پشتوانه فکری و تجربی دارند یعنی عصاره ای از یک داستان، یک خاطره، یک تجربه و یک حادثه اند که در طول سالیان، کوتاه و موجز و به زبان ها جاری شده و از نسلی به نسل دیگر انتقال پیدا کرده اند. تفاوت فاحشی که بین مثل و زبانزده یا کنایه وجود دارد این است که آنها را می توان در فرهنگ لغات دید و به عبارتی مدخلی از یک فرهنگنامه اند، اما ضرب المثل ها هیچ وقت در فرهنگ های لغت به عنوان یک مدخل حضور ندارند. در واقع ضرب المثل یک نوع مستقل ادبی اند.

آیا مثل ها دسته بندی شده اند؟

کاملاً دسته بندی شده اند و من در مقدمه این فرهنگ، ضرب المثل ها را از زوایای گوناگونی دسته بندی کرده ام. طبقه بندی موضوعی، طبقه بندی زبانی، بیانی، طبقه بندی ساخت نحوی و دستوری و ... انواع و اقسام طبقه بندی ها را از ضرب المثل ها ارائه دادیم.

ضرب المثل های کشورهای مثل تاجیکستان و افغانستان را چگونه گرد آورده اید؟

این ضرب المثل ها را از منابعی که این کشورها داشته اند، تهیه کرده ایم. در مورد تاجیکستان که خط آنها سیریلیک است دوستانی آنها را به زبان فارسی برگرداندند که حدود چهار الی پنج هزار ضرب المثل را شامل می شود. مثل های افغانی هم حدود هشت هزار ضرب المثل است که آنها را هم از حدود ده - پانزده منبع اعم از هزاره و هرات و نواحی دیگر فراهم آوردیم.

همه این ضرب المثل ها را با ذکر مأخذ در این فرهنگ دو جلدی آوردیم. در واقع خواننده وقتی این ضرب المثل ها را با ضرب المثل های ایرانی کنار هم می بیند، این احساس قربات و همبستگی و اشتراک زبانی و فرهنگی را بیشتر پیدا می کند. این ضرب المثل ها نشان می دهد که ما همه دارای یک فرهنگ منسجم هستیم و جدا از هم نیستیم.

آیا تمام اقوام ایرانی در «فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی» حضور دارند؟

تمام اقوام ایرانی که ضرب المثل هایشان موجود بوده و به صورت مکتوب چاپ شده گردآوری شده است. ممکن است ما انتظار بیشتری از همکاری پژوهشگران فرهنگ عامه در خراسان داشتیم و فکر می کردیم به ما در این زمینه کمک می کنند که نکردند، اما در حد مقدور آنچه توانستیم از ضرب المثل های این خطه آوردیم، اما کم است. در عوض مناطقی مثل کرمان و شهرهای اطراف آن بیشترین کار را روی ضرب المثل های این استان انجام دادند. وقتی تاریخچه این موضوع را در مقدمه می نوشتیم این مباحث را تحلیل کردم و گفتم چون در کرمان بعد از انقلاب مرکز کرمان شناسی تاسیس شد، کارهای ارزنده و زیادی در زمینه ضرب المثل ها

کرده اند و خدمت بزرگی به فرهنگ عامه شده است. ما با توجه به غنای فرهنگی خراسان در مقایسه با دیگر مناطق انتظار بیشتری از آنها داشتیم، اما در عمل کمتر از همه مناطق همکاری کردند. مازندران در گردآوری امثال و فرهنگ عامه مقام دوم را در این زمینه دارد؛ چون افراد مختلف کتاب های زیادی در این زمینه تالیف کرده اند. در جاهای دیگر هم کم و بیش این همکاری ها صورت گرفت اما یک موضوع که در همه این تحقیقات مشترک است، این که جمع آوری امثال و حکم در همه مناطق و از همه اقوام ایرانی هیچ یک علمی نیستند، هر کس بر حسب ذوق و سلیقه اقدام به جمع آوری فرهنگ عامه اعم از ضرب المثل ها، لالایی ها، ترانه ها و ... کرده است.

چه مقدار پژوهش در زمینه ضرب المثل های فارسی چه در ایران و چه در خارج از کشور صورت گرفته است؟

اگر منظور از پژوهش گردآوری باشد، به رغم منابعی که در پایان کتاب ارائه شده، معتقدم بسیار کم است اما اگر منظور از پژوهش، تحقیق و تحلیل و استنباط و بررسی های مختلف جامعه شناسی، روان شناسی، زبان شناسی و مردم شناسی و ادبی و انواع و اقسام پژوهش ها باشد باید گفت بسیار ناچیز است. شاید صد مقاله خوب هم نتوان در این زمینه پیدا کرد. آنچه هست هم خیلی منسجم نیست و به روش علمی تالیف و تدوین نشده است. یعنی براساس یک نظریه مشخص سراغ این حوزه نرفته اند تا چیزی را کشف و استنباط کنند. من در همین جا اعلام می کنم که به رشته یا گرایشی تحت عنوان مثل شناسی نیاز داریم که در دانشگاه ها راه بیندازیم.

باید کرسی فرهنگ عامه در دانشکده ها و مراکز آموزش عالی داشته باشیم، برای این که مثل ها یکی از سرچشمه ها و بنیان های فرهنگی هر جامعه است.

شما کتاب «داستان های امثال» را چند سال قبل منتشر کرده اید که توسط انتشارات مازیار اکنون در آستانه چاپ چهارم است. تالیف و تدوین داستان های امثال در این پژوهش چقدر به شما کمک کرد؟

قطعاً این مثل هاریشه هایی داشته اند. قطعاً بخشی از این ریشه ها داستانی اند که در کتاب «داستان های امثال» بیش از دو هزار مورد از آنها آمده است. ریشه بخشی از این امثال مربوط به باور ها، عقاید و خرافه هاست که باید ریشه شناسی شوند. بخشی از ضرب المثل ها هم ریشه های مدنی دارند، یعنی مسائلی در نوع زندگی مردم در گذشته وجود داشته که شاید امروز منسوخ شده باشد، اما مثل هایش مانده است. نسل بعد ممکن است از درک چنین مثل هایی عاجز باشد.

سهم ایران از بازار جهانی کتاب

ادامه از صفحه ۷

با اشاره بر ضرورت نگاه کارشناسی به صنعت چاپ باید اذعان کرد که صنعت چاپ در برخی از بخش ها با تراکم ماشین چاپ مواجه است، در حالی که در برخی از بخش ها از نبود ماشین چاپ رنج می برد. این خلأ به ویژه در بخش پیش از چاپ که صحافی نیز بخشی از آن است به خوبی مشهود است. از طرف دیگر بخش بازاریابی و بازاریابی ما ضعیف است. بازاریابی یکی از مهم ترین عوامل موثر در توسعه صادرات چاپ است، همچنین علاوه بر بازاریابی، باید یک معیار موفقیت دیگر در تجارت امروز دنیا، یعنی بازاریابی را هم مورد توجه قرار دهد و برای آثار چاپی بازاریابی کند.

یکی از دغدغه های اخیر ما ورود کتاب های ادبی به خارج از مرزهای ایران است. چه راهکارهایی برای پیشبرد این هدف وجود دارد؟

فرهنگ و ادبیات غنی ایران در کشورهای مختلف طرفداران زیادی دارد و شاعران بزرگ ما همچون مولانا، سعدی و حافظ از جمله گنجینه های کشور ما هستند که آثار آنها در جهان مقبول طبع علاقه مندان ادبیات است و می توانند مخاطبان گسترده ای را به سمت ادبیات ایران زمین سوق بدهند. امروز نیز متأسفانه شاهد

صدور این مفاخر فرهنگی از سوی کشورهای منطقه هستیم، در حالی که نباید اجازه بدهیم گنجینه های بزرگ ما توسط دیگر کشورها مصادره شود. افغانستان با تبلیغات گسترده تلاش می کند مولانا را به عنوان شاعر و عارفی افغانی معرفی کند همچنین برخی کشورهای عربی نیز ابن سینا و رازی را به نفع خود مصادره می کنند. همه اینها به دلیل ناکارآمدی حوزه نشر ماست و مشکلات نشر عموماً از فقدان سرمایه گذاری کلان و برنامه ریزی درازمدت نشأت می گیرد. امروز که دنیا کم کم به سمتی حرکت می کند که به یک مجموعه واحد تبدیل شود و کم کم مرزها برداشته می شود نباید اجازه دهیم ثروت ملی ما توسط کشورهای دیگر غارت شود. راهکار مانیز این است که با چاپ آثار ادبی و ترجمه آنها به زبان های مختلف برای این آثار در عرصه بین المللی بازاریابی کنیم. مثلاً برای این که بتوانیم کتاب های خودمان را در افغانستان توزیع کنیم مشکلی نداریم، اما برای توزیع در کشور تاجیکستان باید این کتاب ها با خط روسی منتشر کرد. چون زبان مردم این کشور فارسی است اما خط آنها در طول سال هایی که با شوروی بوده اند، به خط روسی تغییر یافته است.

برخی معتقدند کیفیت چاپی آثاری که در ایران تولید می شود چندان بالا نیست و طبیعی است که در این شرایط کتاب های چاپی فرصت ورود به عرصه رقابت بین المللی پیدا نمی کنند. برای افزایش کیفیت ظاهری کتاب ها چه راهکاری وجود دارد؟

کیفیت آثار چاپی در کشور مشکل جدی ندارد، چراکه صنعت چاپ ما در زمینه سخت افزاری مشکلی ندارد و همواره با وفور سخت افزارهای جدید روبه رو هستیم و حتی چاپخانه داران ما می توانند ماشین های چاپ را با شرایط درازمدت خریداری کنند و تنها باید وجهه همت خود را صرف بهبود بخش های مربوط به نرم افزار کنیم و انجام همه امور فوق منوط به استفاده از دانش و تجربه متخصصان این حوزه، سرمایه گذاری کلان، برنامه ریزی منطقی و تبلیغات است. به ویژه امروزه تبلیغات به عنوان یک رکن مهم موفقیت در هر تجارتی قلمداد می شود، پس برای این که به هدفمان در معرفی فرهنگ خود به دیگران تحقق ببخشیم و مخاطبان زیادی را به سمت کتاب های خود بکشانیم باید با درک ضرورت توسعه تبلیغات، این بخش را فعال کنیم.

نیپوستن ایران به قانون حق مؤلف تا چه اندازه در رونق نگرستن صادرات چاپ موثر است؟

بله! به این موضوع یک مانع جدی است. موسسات نشر خارجی باید مطمئن باشند که کتاب های آنها مطابق با سفارش آنها چاپ شود، نه با تغییرات دلخواه چاپخانه داران. اگر مسئله حق مؤلف به رسمیت شناخته شود می تواند در صورت تخطی چاپخانه دار از مفاد قرارداد، طرح دعوی کند، اما رعایت نشدن آن در میان ناشران خارجی احساس عدم اطمینان را ایجاد می کند و آنها در صورت متضرر شدن نمی توانند حقوق خود را پیگیری کنند.

مروری بر کتاب «مونالیزای منتشر» اثر شاهرخ گیوا

مونالیزای قبری در تاریخ بی شکل

از فصل چهارم اما راوی داستان، زبان نوتری می یابد و سعی می کند با بردن خواننده امروزی خود به دنیای خاطراتش، حس کنکاش او را در کاویدن گذشته اش برانگیزد و از این طریق او را در فهم عشق های نافرجم خاندان قیونلو و همچنین فراموش شدنشان در طول زمان از طریق بازگو کردن حوادث سیاسی اجتماعی ایران آن زمان، با خود همراه کند: «... آیا تا به حال شریک هوس دیگران شده اید؟ مثلاً اگر خواهر یا پدرتان از هول کابوس شبانه اش، دائم در خلا بی صدای خانه جیغ بکشند، چه کار می کنید؟ شاید ۳۰ سال زندگی زیر سایه حکومت پهلوی ها، خاندان قیونلو را که وزیر و مشیر قجرها بوده اند به محاق برده باشد که حالا چنین ناآشنا هستند...».

«غبار ثانیه ها» عنوان فصل پنجم کتاب، کنایه ای است به گذر زمان و فراموش شدن و فراموش کردن خاندان قیونلوها و عشق های نافرجمشان. در این بخش از کتاب، گروهی از دوستان جوان هم سن و سال راهی تخت جمشید می شوند برای شناخت تاریخ کشورشان و البته همراه با تفریح. این گردشگری گویا بعد از کودتای ۲۸ مرداد و دهه ۳۰ رخ می دهد که اوج فعالیت های سیاسی گروه های چپگرا و لیبرال است. این ماجرا در پایان هم البته بدون رسیدن به نتیجه ای از این بازدید علمی، با مشاجرات لفظی این همسالان درباره سیاست و حکومت داری به پایان می رسد و باز هم این درس تاریخ و به عبارت بهتر خود تاریخ بخش از کتاب گویای فقدان اندیشه ورزی دست کم در میان بخشی از قیونلوها است که از زبان شخصیت های آن بیان می شود.

در فصل پایانی این کتاب پدر راوی (و به عبارت بهتر خود راوی) هم به سرگذشت خاندان قیونلوها دچار می شود: «همیشه خیال می کردم چیزهایی که می نویسم، حاصل تخیل من هستند اما یک جایی متوجه شدم خودم هم ... یکی از آن عشق ها نصیب من هم شد! من می گویم هر غلطی می کنیم باید از سر تعقل حساب آخرش را هم بکنیم، بکنیم تا نشود مشروطه، نشود ۲۸ مرداد، همیشه دنبال شکل خودمان، شکل حقیقی مان می گردیم اما نمی دانیم آن شکل چه شکلی است! فصل پوست اندازی مان هم که می رسد، مثل مار پوست می اندازیم؛ اما آن موجودی که از پیله پوست مرده بیرون می خزد، دیگر مار نیست! می شود یک چیز دیگر، می شود تمساح، می شود کرگدن. راستی چرا این طوریم ما؟!»



داستان های این کتاب را به هم وصل می کند و هرچند در کنار حادثه اصلی در هر فصل حوادثی جانبی رخ می دهد، همه این حوادث حول مرکزیت جنون مورد اشاره، می گردد.

به تناسب داستان مربوط هر یک از افراد و زبانی که داستان با آن پیش می رود، راوی داستان هم متفاوت است. گاه راوی خود از همین خاندان «قیونلوها» است و گاه نیز ناظر بیرونی است که جنون این خاندان را به تماشا نشسته است! فصل نخست کتاب در واقع درآمدی است بر موضوع اصلی عشق ناگزیر و در عین حال نافرجم یکی از قیونلوها به نام «هادی خان» که به واسطه ابتلاش به این بیماری (بخوانید مرض قیونلویی عشق) مدتی از دیدگان گم می شود و به گفته راوی «پسین گم شدنش افسانه های متعددی در افواه جاری می شود» اما او هم مانند جدش فیروزخان در این عشق ناکام است و درمان این بیماری صعب العلاج را از چارلز سمپسون طبیب انگلیسی اش جویا می شود و او هم به شرط تصاحب گوهر یشم انگشتری این شاهزاده قاجار، قول می دهد بیماری اش را چاره کند.

«رجعت به دهلیزهای ماضی» عنوان فصل دوم کتاب است که حکایت عشق ناکام دیگر شاهزاده ای است قیونلویی به نام شکرالله خان به دختری جهود به نام «زمراب». این ماجرا در فصل سوم هم پی گرفته شده و ادامه یافته است و تا زمان به توپ بستن مجلس و حوادث پس از آن روایت این عشق ادامه می یابد.

بسیاری از عشق های خاندان قاجار مورد اشاره کتاب (قیونلوها) گشوده می شود.

دغدغه شکل یافتگی و فرم که نشانه ای است از رسیدن به وضعیت متعادل، تعقل و اندیشه وری و خارج از فضای نامتعادل فکری در جای جای این اثر مشهود است. مثلاً در یکی از داستان های کتاب که در جملات پشت جلد آن هم مورد توجه نویسنده قرار گرفته، آمده است: «شاه عباس آمد گفت: ریشتان را بتراشید و سبیل بگذارید؛ گذاشتیم! آن هم تا بناگوشش را. آن یکی رو بند و شلیته و کلاه نمدی برمان کرد، گفتیم: مبارک است! دیگری آمد گفت: زن ها چادرها را بردارند؛ برداشتند. مردها سبیل کوتاه کنند، کلاه شاپو و پهلوی بگذارند، ما هم گذاشتیم! حالا هم که این شکلی شده ایم. همیشه دنبال شکل خودمان، شکل حقیقی مان می گردیم اما نمی دانیم آن شکل چه شکلی است!»

وقایع داستانی این کتاب از اوایل دوره قاجار و از زبان یک شاهزاده قیونلویی به نام هادی خان آغاز می شود آن هم با زبان قبری: «از پنجره اشاره که می کنم، خیرالله پاشنه گیوه هایش راور می کشد و به طرفه العینی از ته باغ، کوچه درختان انار را دور می زند تا برسد پای پنجره تالار. نفس در گلویش جاگیر نشده که می گوید ارباب! خرمالوهای ته باغ خنج شده اند. دهان که باز می کند ردیف دندان های نکبتی اش هر بنی بشری را یاد مردار می اندازد...»

با این که خواننده در ابتدا انتظار دارد این زبان تقریباً مکلف، پرمطراق، فخیم و درباری در تمام داستان ها ساری باشد، پس از تنها یکی دو فصل، زبان داستان همزمان با سیر وقایع و گذر حوادث نو و نوتر می شود و متناسب با دوره های تاریخی از جمله دوره پهلوی پیش می رود و تا زمان حال ادامه می یابد. در واقع زبان داستان ها برای هر نسل از این خاندان (قیونلوها) متناسب با دورانی است که در آن زندگی می کنند و نویسنده یا به عبارت بهتر راوی داستان ها، از پس تغییر زبان که در طول زمان به وجود آمده، به خوبی برآمده و اتفاقاً همین زبان روان و گیرا یکی از مهم ترین عوامل کشش خواننده برای ادامه خواندن کتاب است.

«مونالیزای منتشر» در فصول ۹ گانه خود داستان جداگانه نسلی از خاندان قیونلوها را به تصویر می کشد و نشان می دهد چگونه دلدادگی هر کدامشان از هادی خان نوازه فیروز خان قیونلو گرفته تا شکرالله خان و دیگران، به دیوانگی ختم شده است. رشته ای از همین جنون و دیوانگی

«مونالیزای منتشر» تازه ترین کتاب شاهرخ گیوا (مرزوقی) است که اخیراً توسط انتشارات ققنوس در شمارگان ۱۵۰۰ نسخه و با بهای ۳۵۰۰ تومان در ۲۰۷ صفحه منتشر شده است. این نویسنده جوان که پیش از این مجموعه داستان «مسیح، سین، فنجان قهوه و سیگار نیم سوخته» از او چاپ شده بود در کتاب تازه اش به حکایت عشقی موروثی که در خاندان مشهور «قیونلوها» بوده، پرداخته است؛ خانواده ای اشراف زاده و متناسب به دربار و حکومت قاجار.

بر اساس افسانه ای که در میان اعضای این خانواده وجود دارد، هر یک از آنها که عاشق بشوند، سرانجام عشقشان به جنون و مرگ منتهی می شود و این کابوس در جای جای کتاب رخ می نمایاند. این البته، لایه رویی و سطح داستان است و در لایه عمیق تر داستان های این کتاب که با نشانه ها و کدهایی به مخاطب ارائه شده، مسائل تاریخی و سیاسی ایران معاصر - به ویژه در مورد قاجار - مورد بررسی قرار گرفته است.

در همان فصل های اول کتاب اشاراتی به حضور انگلیسی ها در ایران و نیز از دست دادن برخی استان های شمالی در قرارداد های مشهوری که میان پادشاهان ایرانی و روس ها منعقد می شد صورت گرفته که خواننده را به بازنگری تاریخی وامی دارد. هر چند تعداد این اشارات و کیفیت آنها درباره دوره معاصر اندک و شاید هیچ است.

این مجموعه داستان چند فصلی که شاید بتوان آن را رمان دانست، غیر از مسائل محتوایی، نکته جدایی دارد و آن تصویر روی جلد کتاب است. همه ماتابولوی زبانی «لبخند ژکوند» شاهکار هنرمند ایتالیایی لئوناردو داوینچی را به دلیل لبخند بسیار مرموز مونالیزا، به عنوان اثری استثنایی می شناسیم. تصویری هم که از انیس الدوله (همسر صیغه ای و البته محبوب ناصرالدین شاه) روی جلد کتاب آمده، در واقع زنی است که چهره او هم ناپیداست و تنها مشخصه پیدایش گل سر اوست. این تصویر تا حدود زیادی تداعی کننده لبخند ژکوند است و مونالیزای داوینچی و تأثیری مشابه این اثر بر مخاطب می گذارد چرا که نشانه ای از رمزگویی و افسانه وار بودن در حالت چهره این زن به خوبی پیداست.

حال با توجه به فضای داستان های این مجموعه و این که ما می دانیم که انیس الدوله هیچ گاه حاضر نشد به عقد دائم ناصرالدین شاه دربیاید و شاه ایران این آرزو را تا پایان عمر با خود به همراه داشت، دست کم راهی برای کشف دلایل ناکامی

یادداشت

شاهرخ گیوا

نویسنده مونالیزای منتشر



عشق؛ بهانه ای برای مرور تاریخ

داستان «مونالیزای منتشر» در نگاه اول روایتگر عشق موروثی است. از همان ابتدا با افسانه ای رویه رو می شویم که مدعی است اگر کسی از اعضای خاندان قیونلو عاشق بشود، این عشق برای او عاقبت شومی در پی خواهد داشت؛ عطشی که در تخمه این تبار هست، وقتی با عشق درمی آمیزد، وجود مرد و زنش را تپه می کند! و چنین هم می شود؛ ظاهر داستان هم همین را می گوید. قرار است آدم های قصه عاشق بشوند و بعد هم دیوانه! کتاب در ۹ فصل، ماجراهایی را روایت

که مخاطب جدی داستان هستند و شاید هم کمتر از این که می دانم حال کتاب و کتابخوانی لااقل توری این جایی که به اسم ایران می شناسیمش، بد باشد. سعی کردم لااقل همین تعداد محدود را راضی کنم که هنوز بعد از چند ماه نمی دانم موفق شده ام یا نه. اما چه خیالی؟ به قول یک آدم حسابی که اسمش را فراموش کرده ام: «اگر از این همه کله های بی مخ و با مخ توی دنیا یکی حرف منو بفهمه، همون برام بسه!»

و اما بهانه خلق این کتاب یک مسأله خیلی ساده بود، به قول یکی از آدم های همین قصه مونالیزای منتشر «برای یک بار هم که شده باید سرمان را به عقب برگردانیم و ببینیم چه شده که حالا اینجا هستیم؟» شاید همین یک جمله برای آدمی مثل من کافی بود تا انرژی را بگذارم برای خلق داستانی دوپست و چند صفحه ای و محصول کار هم همین شد که حالا هست.

می کند که بازگوکننده همین عشق های جنون آمیزند. اما این همه ماجرا نیست که اگر بود به عقیده من چیزی می شد لایق آتش شومینه! عشق در این کتاب بهانه و دستمایه ای است برای روایت بخش هایی از تاریخ دو قرن گذشته مان تا به همین امروز و شاید فراتر از این هم، چرا که در نهایت از زمان حال هم گذر می کند.

اما پس زمینه و بستر اغلب فصل ها، اشاره و تلنگری است به وقایع مهم تاریخی ای مثل انقلاب مشروطه، جنگ تحمیلی و ...؛ آدم های قصه در همین بسترهای مهم تاریخی شکل می گیرند و زندگی و عشق جنون آمیزشان با همین وقایع مهم درمی آمیزد. اما قرار نیست این عشق ها صرفاً از جذبه ای که بین زن و مرد وجود دارد، حرف بزنند. پس چه چیزی می خواهند بگویند؟ من سعی کرده ام علاوه بر روایت داستانی خواندنی، اشاره ای هم به گذشته ها و امروزمان بکنم. اشاره ام به همین تعداد هزار و چند نفری است



نویسنده «جاده صنوبرها»:

یک پنجره برایم کافی است



و این گونه کتاب‌ها می‌تواند به آنان در شناخت جنس مخالف، یاری برساند.

زنانی که تصویر کرده‌اید، لب ندارند و تنها یک جفت چشم مظلوم و معصوم در صورت آنها دیده می‌شود.

یکی از دلایلی که خیلی تلخ به دختران نابالغ و زنان نگاه کردم این بود که آنها را به خود بیاورم؛ همین که یک دختر یا یک زن با خود فکر کند که چه بر سرش آمده و چه باید بکند، برای من کافی است. اگرچه ما زنان، مردان را هم بدبخت کرده‌ایم؛ از بس به آنها یاد داده‌ایم تا همواره در موضع قدرت باقی بمانند. چرا پسران و مردان نباید گریه کنند و گریه کردن خلاف مردانگی آنهاست؟!

اما آدم‌های کتاب شما به تغییر وضعیت خود تمایلی ندارند.

برای این که زندگی بهتری را تجربه نکرده‌اند. ببینید این وضعیت به ایران ربطی ندارد. حتی سیمون دوپووار نویسنده و متفکر فرانسوی هم در کتاب خود از «جنس دوم» سخن می‌گوید.

«دوست ندارم مثل یه دسته گل خشک رنگ شده، منو ورداری ببری این وراون ور، بذاری کنار دیوار خونه مردم و بدویی بری گل‌های تازه رو بوکنی...» چرا در این داستان‌ها از زبان محاوره استفاده کرده‌اید؟

می‌خواستم مخاطب با متن، بهتر و بیشتر، ارتباط برقرار کند و به قول معروف احساس همذات‌پنداری بیشتری داشته باشد؛ انگار دو نفر به گپ و گفت با هم نشسته‌اند.

اما زبان محاوره شما، به گویش تهرانی محدود شده است.

شاید ما زبان‌ها و گویش‌های دیگر را ندانیم، اما خوانندگانی که در شهرهای دیگر زندگی می‌کنند با گویش تهرانی آشنا هستند.

«بوی عطریه فورمه سبزی جا افتاده به روغن نشسته ایرونی، تمام فضای خونه رو پر کرده بود...» منابع اضافات به روانی متن آسیب می‌رساند؛ انگار نفس خواننده بند می‌آید...

پیدا کردن راه‌های مناسب برای برطرف کردن آنها می‌افتد.

اما می‌توان مشکلات و موانع را در قالبی نرم‌تر و دلپذیرتر بیان کرد.

امروز مثبت‌گرایی و پند و اندرز دادن به دیگران در قالب کتاب‌های روان‌شناسی و عرفان عامه پسند، بسیار رایج شده اما هدف من، فروش کتاب و توجه به خواسته و نیاز بازار نبود. من دوست داشتم، بخشی از آنچه را با آن دست به گریبان بوده‌ام و در زندگی‌ام اتفاق افتاده در قالب داستان مطرح کنم.

آیا داستان‌های این کتاب، واقعی است؟

بعضی از این داستان‌ها برای من در روزگار نوجوانی و سال‌های اول جوانی اتفاق افتاده است. من دوست ندارم شعار بدهم و حقیقت زندگی را پنهان کنم چرا که ما با نادیده گرفتن تلخی‌ها، نمی‌توانیم آنها را از بین ببریم. ما نمی‌توانیم زنان و دختران نوجوان را نادیده بگیریم.

در واقع در این کتاب روابط انسانی برای شما اهمیت داشته است.

زنان، بخش مهمی از جامعه ما را تشکیل می‌دهند که به نوعی مغفول مانده‌اند. شما به زنان و دختران تهرانی نگاه نکنید. کافی است به روستاها و شهرهای کوچک بروید و ببینید چه ستمی بر برخی دختران و زنان می‌رود. من از شجاعت زن و مرد، سخن نمی‌گویم و نگفته‌ام چرا که این دو با یکدیگر بسیار متفاوتند اما آنچه اهمیت دارد این است که هر دو باید از حقوق برابر برخوردار باشند.

زنان و دخترانی که تصویر کرده‌اید بسیار مغفول و بدبخت‌اند و توان تغییر شرایط را ندارند.

این ویژگی در بسیاری زنان وجود دارد. آنها قادر به تغییر شرایط و زندگی خود نیستند. دخترانی که در روستاها زندگی می‌کنند، حق و حقوق خود را نمی‌شناسند و این ناآگاهی، زمینه‌ساز مشکلات بسیاری برای آنها می‌شود در صورتی که باید زنان و دختران را با حقوق، وظایف، توانایی‌ها و کاستی‌هایشان آشنا کرد. از سوی دیگر برخی مردان، زنان را نمی‌شناسند و احساسات آنها را درک نمی‌کنند

رشته دانشگاهی‌اش، عکاسی بوده و نقاشی را نزد آیدین آغداشلو فرا گرفته و تصویرگری کتاب کودک و نوجوان را آغاز کرده است. «جاده صنوبرها» عنوان مجموعه داستانی از مژگان پارسامقام یا تصاویری از خود اوست که از سوی انتشارات اشک، منتشر شده و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است؛ مجموعه‌ای که ۱۰ داستان را دربرمی‌گیرد. «عطر ناشناس، غیرت، رنگ‌زندگی، حکم، جاده صنوبرها، نسل کشی، آینه که بشکنه، سپاس، کار ما و خاطره» داستان‌های این کتاب را تشکیل می‌دهند؛ داستان‌هایی که گاه بسیار تلخ، گزنده و ناامیدکننده‌اند. درباره کتاب جدید پارسا مقام با او گفت‌وگویی انجام داده‌ایم که در ادامه می‌آید.

بی‌وفایی، خیانت، دروغ و تزویر، بن‌مایه‌های «جاده صنوبرها» را تشکیل می‌دهند. چرا این اندازه تلخ و بدبینانه به همه چیز نگاه کرده‌اید؟

باور کنید زندگی، همین اندازه تلخ است. من نمی‌گویم خوبی و خوشی معنا ندارد، اما سختی‌ها، همواره بیشتر است.

رگه‌هایی از طنز در داستان‌های تلخ شما به چشم می‌خورد.

ایرانیان، قالب طنز را بسیار دوست دارند و بسیاری از حرف‌ها و انتقادات خود را در این قالب مطرح می‌کنند اما تنها تعداد معدودی از آدم‌ها، متوجه کنایه‌های ظریفی که در طنز وجود دارد می‌شوند و باقی تنها بخش خنده‌دار را درک می‌کنند و می‌خندند، به عبارتی تنها به سطح بسنده می‌کنند و به عمق نمی‌پردازند.

و در قالب طنز تنها به مشکلات زنان و دختران نوجوان و تازه بالغ پرداخته‌اید...

من کار کردن برای زنان را دوست دارم، اما دلم می‌خواست که در این کتاب، مردان و پسران جوان هم، مخاطب داستان‌هایم باشند. آنچه اهمیت دارد، انسان‌ها هستند، جدای از زن و مرد بودنشان. دلم می‌خواست در این کتاب، آینه‌ای در برابر مخاطبم بگیرم و حقایق را به او نشان بدهم، بدون آن که راه حل ارائه کنم. هر کس، خود، به فکر حل مشکلات خود و

معرفی کتاب «راهنمای حقوق مالکیت معنوی در آسیا»

مؤلف کیست و حقوقش چیست؟

«راهنمای حقوق مالکیت معنوی (کپی‌رایت) در آسیا»، عنوان کتابی است که به تازگی از سوی انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است؛ کتابی که تاموتسو هوزومی آن را نوشته، تاروگمی تصویرگری کرده و لیلی حائری یزدی آن را به فارسی برگردانده است.

لیلی حائری یزدی در پیشگفتار کتاب، حق مؤلف (کپی‌رایت) را یکی از حقوق مسلم انسانی دانسته که براساس نیاز و شرایطی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و قرارداد‌های رسمی بین‌المللی سازمان ملل مشخص شده است، به مثابه یک حق قانونی، از آثار فرهنگی حمایت می‌کند. آن گونه که در این کتاب آمده «اثر فرهنگی به هر آنچه فردی تولید می‌کند تا اندیشه و احساس انسان‌ها را غنا بخشد، گفته می‌شود؛ آنچه به طور مستقیم به بهبود روش زندگی منجر می‌شود یا مواردی مثل اختراعاتی که به توسعه فناوری ختم می‌شود، جزو آثار فرهنگی به حساب نمی‌آید و تحت حمایت قانون ویژه‌ای قرار دارد که از حق مؤلف جداست.»

حق مؤلف، حقوق قانونی مربوط به آثار فرهنگی است که باید تعیین، تعریف و حمایت شود و حقوق اجتماعی و اقتصادی خالقان و پدیدآورندگان آنها نیز باید مورد حمایت قرار بگیرد.

در این کتاب به قوانین حق مؤلف که دربرگیرنده تمام حقوق

عبارتی، رمز نمی‌شناسند، برای برخورد با این پدیده، قوانین حق مؤلف و مالکیت معنوی باید رنگ و بوی بین‌المللی بگیرند و این جنبه‌ها را هم مورد توجه قرار دهند. به عبارتی قوانین حق مؤلف موجود در هر کشور، منوط به رسمیت شناختن حقوق مختلفی برای حمایت از آثار در آن کشور است.»

فصل پنجم، «آثار در محاصره جامعه در حال تغییر/جامعه اطلاعاتی» نام دارد. در این فصل آمده که «از اواخر قرن بیستم، زیربنای ارتباطات که شامل شبکه رایانه‌ای، تلفن‌های همراه و پخش ماهواره‌ای است، به شکل وسیعی توسعه یافته است. توسعه فناوری نیز تاثیر بسزایی بر فرهنگ داشته است. تا صد سال پیش، تنها افراد انگشت‌شمار در دنیا خالقان آثار فرهنگی بودند که از این میان اکثریت آنها را هنرمندان تشکیل می‌دادند. مثل نقاشان، نویسندگان و موسیقیدان‌ها اما آیا اکنون چنین است؟ ما امروزه با هجوم سیلی از اطلاعات رو به رو هستیم که بسیاری از این اطلاعات، تابع قانون حق مؤلف هستند... مهم‌ترین و ملموس‌ترین نمونه، رابطه بین مردم عادی با حق مؤلف از طریق رایانه است که امروزه بدون آن زندگی غیرقابل تصور است.

آخرین بخش کتاب به «پرسش و پاسخ» اختصاص یافته است؛ پرسش‌هایی چون «آیا کتاب و شعارهای تبلیغاتی، اثر محسوب می‌شوند؟» «آیا پدیده‌ها و تصورات هم شامل قوانین حق مؤلف می‌شوند؟»، «آیا داستان‌های عامیانه تحت حمایت قوانین حق مؤلف قرار دارند؟»، «با کشورهایایی که هنوز به معاهده جهانی حق مؤلف نپیوسته‌اند، چه باید کرد؟»، «انتباس از سایت‌های اینترنتی چگونه است؟» و ...

مربوط به مؤلف است پرداخته شده است؛ قوانینی که همه آن را می‌پذیرند، زیرا همگان به حاصل تلاش فردی که اثری را آفریده احترام می‌گذارند.

قانون حق مؤلف به پدیدآورنده اثر حق می‌دهد تا در برابر بهره‌برداری از اثر خود، مبلغی را درخواست کند و پیروی از آن، به ایجاد انگیزه برای پدید آوردن آثار بیشتر و در نتیجه غنای آثار فرهنگی می‌انجامد. البته چنانچه در کتاب آمده، حق مؤلف در کشورهای آسیایی، تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند، اما این تفاوت‌ها بسیار اندک است؛ زیرا معاهدات بین‌المللی با ایجاد وفاق عمومی به حمایت یکپارچه از آثار کمک می‌کند. در این کتاب، نویسنده به دسته‌بندی آثار پرداخته و آنچه را در شمار آثار حمایت‌شده قانونی قرار می‌گیرد به آثار ادبی (رمان، فیلمنامه، نمایشنامه، دست‌نوشته، شعر و...) آثار موسیقایی (تصنیف‌ها، قطعات موسیقی و...)، پانومیم، آثار هنری (نقاشی، مجسمه‌سازی، فکاهی، صنایع دستی و...)، آثار معماری، نقشه و نمودار عکس، آثار سینمایی و انواع برنامه‌ها و نرم‌افزارهای رایانه‌ای، تقسیم‌بندی کرده است. نویسنده در فصل دوم به تعریف کپی‌رایت یا حق مالکیت، حقوق اخلاقی و حقوق وابسته پرداخته است.

«مدت زمان تعیین شده برای حمایت از کپی‌رایت، حقوق مؤلف و حقوق وابسته» نیز از دیگر بخش‌های گنجانده شده در فصل دوم است. «چگونگی حمایت بین‌المللی از آثار» و «بهره‌برداری از حق مؤلف» عنوان فصل‌های سوم و چهارم کتاب را تشکیل می‌دهند.

«آنجایی که استفاده از آثار، مرزهای جغرافیایی را درنوردیده و به



گریه مولر، اعتراض تایمز و شادی مرکل

اشک‌ها و لبخندها



یک روز به اعلام نام برنده نوبل ادبیات مانده بود که دبیر جدید آکادمی نوبل در اظهار نظری کم سابقه، نویسندگان آمریکایی را ستود و آنان را شایسته دریافت این جایزه ادبی دانست. پیتر انگلوند، ۲۴ ساعت قبل از اعلام نام برنده نوبل ادبیات ۲۰۰۹ گفت: «به عقیده من هیأت انتخاب برنده نوبل ادبیات بیش از حد در انتخاب برندگان این جایزه به اروپا توجه داشته است و به نظر من، نویسندگان آمریکایی زیادی شایسته دریافت این عنوان هستند.» این اظهار نظر یک سال پس از آن صورت گرفت که اظهار نظر هوراس انگداهل، دبیر پیشین این جایزه، خشم نویسندگان و کانون های ادبی آمریکا را برانگیخت و به درگیری لفظی منجر شد. وی آن زمان به شدت به نویسندگان آمریکایی تاخت و آنها را شایسته دریافت نوبل ندانست.

شاید همین موضوع باعث شد که یک روز قبل از اعلام نام هرتا مولر نویسنده آلمانی متولد رومانی، به عنوان برنده نوبل ادبیات، گمانه زنی ها ناگهان به سمت نویسندگان آمریکایی برگشت. نام بسیاری بر سر زبان ها افتاد. از فیلیپ راث گرفته تا نویسنده ای چون پل استر که او را به عامه پسند بودن متهم می کنند. عصر پنجشنبه ۱۶ مهر بود. مطبوعاتی ها و خبرنگاران خبرگزاری ها به وب سایت آکادمی نوبل چشم دوخته بودند تا برنده سال ۲۰۰۹ این جایزه را معرفی کنند. بعضی ها که گمان می کردند یک نویسنده آمریکایی برنده این نوبل باشد، پیشینه ای هم برای برخی از نویسندگان آمریکایی آماده کرده بودند که به خبر خود بیفزایند. ساعت ۱۴ و ۳۰ دقیقه سایت آکادمی نوبل به روز شد. نامی درج شد که چندان شناخته شده نبود؛ هرتا مولر. در کنار این نام، سال

تولد او (۱۹۵۳) و جمله ای درج شده بود که نشان می داد این نویسنده آلمانی و در رومانی به دنیا آمده است و باز هم یک اروپایی نوبل را به خانه برد! جایزه نوبل ادبیات ۱۰ دسامبر (۲۰ آذر) در شهر استکهلم سوئد به هرتا مولر اهدا می شود. این جایزه ۱۰ میلیون کرون (۹۸۰ هزار یورو) ارزش دارد و گران ترین و پراسابقه ترین جایزه ادبی جهان است. آکادمی نوبل در توضیح اهدای جایزه به این نویسنده آلمانی اعلام کرده است: «هرتا مولر، نویسنده ای است که توانسته با پیوند شعر و نثر، در اوج صراحت، کراهت رفتار رژیم های دیکتاتوری و مصادره اموال و زمین های مردم را به بهترین شکل بیان کند.» چند سال است که از نام های بزرگی چون ماریو بارگاس یوسا، هاروکی موراکامی و جویس کرول اوتس به عنوان نامزد های احتمالی نوبل ادبیات یاد می شود، اما انتخاب نویسندگان کمتر شناخته شده در سال های اخیر، شاید به نوعی از اعتبار این جایزه کاسته و باعث شده حالا اگر مثلا به بارگاس یوسا، نوبل اهدا شود، چندان افتخاری هم برای این نویسنده پرویی به حساب نیاید. شاید همین ها بود که انتخاب مولر به عنوان برنده نوبل، کسی را شگفت زده نکرد. این نویسنده آلمانی ۲۰ کتاب چاپ کرده، اما تاکنون تنها پنج عنوان از این کتاب ها به انگلیسی ترجمه شده اند. این امر دربار برنده سال گذشته نوبل ادبیات هم صدق می کند. هنگامی که سال گذشته نام ژان ماری گوستاو لوکلزیو به عنوان برنده نوبل ادبیات اعلام شد، کتابخوان های انگلیسی زبان چندان با او آشنایی نداشتند. به هر حال هرتا مولر را باید برنده نوبل ادبیات ۲۰۰۹ دانست. خوب یا بد، کتاب های این نویسنده

به زودی به زبان های مختلف ترجمه می شوند، نام او بر سر زبان ها می افتد و روزنامه نگاران برای مصاحبه با او رقابت می کنند.

مولر گریه کرد

یکی از اعضای کمیته انتخاب برنده جایزه نوبل به هرتا مولر زنگ می زند تا به او اطلاع دهد برنده مهم ترین جایزه ادبی جهان شده است. خبرگزاری فرانسه نوشته است که مولر در این گفت و گوی تلفنی کاملاً مات و مبهوت بوده و حتی گفته است: «امیدوارم اشتباه نکرده باشید.» گویا بعد از این تماس تلفنی، اولین کسی که موفق به صحبت با او شده، سخنگوی انتشارات کار هانسر، ناشر آثار وی بوده است. به هر حال از این انتخاب، بعد از خود نویسنده، ناشر آثار او بیشترین سود را خواهد برد.

این سخنگو به خبرگزاری آلمان گفته است: «مولر پشت گوشی تلفن می خندید و گریه می کرد. او هرگز نمی توانست این موفقیت را باور کند، چرا که انسان نمی تواند خود را برای چنین موفقیتی آماده نگه دارد. ما واقعا خوشحالیم و از آنجا که زادگاه این نویسنده کشور رومانی است، اهدای جایزه نوبل به او در واقع تقدیر از ادبیات دو کشور آلمان و رومانی است.» این انتخاب برخلاف نظر سخنگوی این انتشارات، بیشتر در میان آلمانی ها واکنش برانگیز بوده است. مولر، نهمین نویسنده آلمانی و اولین زن آلمانی است

نوبل ادبی و پیش بینی های تحقق نیافته

غول های نوبل از یاد رفته اند؟

در حد و اندازه جایزه نوبل ادبی نیستند. در هر حال انتقاد از «اروپا محور بودن» نوبل هم نتوانست رای داوران را به سود آمریکایی ها تغییر دهد و برنده شدن هرتا مولر نشان دادن موضع گیری بیشتر به نکته انحرافی یک معما می مانست تا به حقیقت. اما حالا که نتیجه معلوم شده، بد نیست مروری داشته باشیم بر کارنامه ادبی برخی نویسندگانی که نامشان امسال در فهرست گمانه زنی ها آمده بود و ببینیم ویژگی این نویسندگان چیست که محافل ادبی هر سال نوبل گرفتن آنها را پیش بینی و پیشنهاد می کنند و آکادمی هم به پیش بینی ها و پیشنهاد های این محافل وقعی نمی نهد.

پیش از پرداختن به این نویسندگان، یادآوری این حقیقت ضروری است که تلاش برای برقراری صلح و اعتراض به خشونت، هم در قالب شعر یا رمان و هم در قالب فعالیت های دیگر، یکی از ویژگی های مشترک بسیاری از نویسندگانی است که نامشان هر سال در گمانه زنی ها می آید.

آموس اوز

امسال پیش از هر کس نام آموس اوز اسرائیلی که از منتقدان سرسخت سیاست های افراطی و جنایت های رژیم صهیونیستی است، در محافل ادبی به عنوان یکی از امید های اصلی برای گرفتن جایزه نوبل در سر زبان ها بود. آموس اوز هر چند اسرائیلی

علی شروقی: امسال آکادمی نوبل با انتخاب و اعلام نام هرتا مولر، شاعر و نویسنده رومانیایی الاصل آلمانی به عنوان برنده نوبل ادبی ۲۰۰۹ بار دیگر همه آنها را که منتظر بودند این آکادمی، یکی از نویسندگان مطرح در گمانه زنی های محافل و نهادهای ادبی را به عنوان برنده این جایزه انتخاب کند، غافلگیر کرد.

هرتا مولر، شاعر و نویسنده ای بود که نامش در هیچ یک از فهرست هایی که بر اساس این گمانه زنی ها منتشر شده بودند، نبود.

هر چند برخی محافل ادبی اعلام کرده بودند امسال دیگر نوبت یک شاعر است که به افتخار گرفتن نوبل ادبی نائل شود و این تنها پیش بینی نزدیک به واقعیت از طرف نهاد های ادبی بود که هر سال گمانه زنی هایشان آنقدر ها هم درست از آب در نمی آید.

از طرف دیگر، امسال دبیر جدید آکادمی نوبل با انتقاد از «اروپا محور بودن» جایزه نوبل و اظهار این که نویسندگان آمریکایی فراوانی شایسته دریافت این جایزه اند، همه حواس ها را متوجه آن دسته از نویسندگان آمریکایی کرد که نامشان در فهرست گمانه زنی ها به چشم می خورد. این اظهار نظر دبیر جدید آکادمی در برابر اظهار نظر قبلی قرار داشت که سال گذشته گفته بود نویسندگان آمریکایی معاصر

اوتس اکنون هفتاد ساله است و یکی از مهم ترین نویسندگان زن زنده آمریکایی به شمار می آید؛ نویسنده ای که در عرصه های مختلفی از رمان گرفته تا داستان کوتاه، مقاله، نمایشنامه و ... قلم زده است. نام اوتس هر سال در فهرست برندگان احتمالی نوبل هست اما خودش یک بار اعلام کرد به دلیل این که نوبل یک جایزه سیاسی است تا وقتی آمریکایی ها خاک عراق را ترک نکنند، احتمال نوبل گرفتنش ضعیف است. از وی آثاری چون «سیاهاب» و «جانور ها» به فارسی ترجمه شده است.

علی احمد سعید (آدونیس)

آدونیس اکنون بدون شک یکی از بزرگ ترین شاعران زنده عرب است؛ شاعری که شهرتش از مرز های سرزمین فراتر رفته و یک شاعر جهانی به حساب می آید. نام آدونیس سال هاست در فهرست برندگان احتمالی نوبل ادبیات قرار دارد، اما هنوز موفق به دریافت این جایزه نشده است، هر چند به اعتقاد گروهی از منتقدان ادبی، شاعری چون آدونیس اعتبارش بیشتر از این است که با نگرفتن نوبل خدشه دار شود و این البته در مورد برخی دیگر از نویسندگانی هم که سال هاست نامشان در فهرست گمانه زنی ها می آید و در نهایت جایزه به آنها تعلق نمی گیرد، صادق است. آدونیس چند سال پیش سفری هم به ایران داشت و بسیاری از اشعارش به فارسی ترجمه شده اند.

ماریو بارگاس یوسا، کوندرا و فونتنس

از این سه تن، یوسا یکی از منتقدان سرسخت دیکتاتور ها و نظام های استبدادی و توتالیتر، فونتنس یکی از بهترین، متفاوت ترین و صاحب سبک ترین

است اما همواره جنایت های جنگی رژیم صهیونیستی را چه در رمان ها و چه در موضع گیری های تندش علیه این جنایت ها محکوم کرده است، هر چند برخلاف گمانه زنی ها، گویا داوران آکادمی، اعتراض به خشونت را دلیل کافی برای اهدای جایزه نوبل به نویسنده ای معترض به این خشونت ندانستند.

آسیه الجبار

طبق گزارشی که پیش از اعلام نام برنده نوبل ادبی ۲۰۰۹ در گاردین منتشر شد، آسیه الجبار نویسنده صلح طلب الجزایری الاصل فرانسوی، یکی از شانس های اصلی برای گرفتن نوبل ادبی امسال بود. گاردین این خبر را بر اساس ادعای یکی از بنگاه های گمانه زنی معتبر و معروف منتشر کرد. آسیه الجبار، نویسنده ای است که در آثارش مسائل و بحران هایی را که زنان با آنها روبرو هستند بازتاب می دهد. او نه تنها نویسنده ای سرشناس که کارگردان سینما و عضو هیأت داوران جشنواره فیلم و نیز هم هست و تاکنون جوایز متعددی از جمله جایزه صلح کتابفروشان و ناشران آلمانی را دریافت کرده و احتمالاً وجهه اش به عنوان یکی از نویسندگان فعال برای برقراری صلح از دلایل اصلی قرار داشتن نامش در فهرست گمانه زنی های محافل ادبی بوده است.

جویس کرول اوتس

با این که سال گذشته دبیر آکادمی نوبل با آن اظهار نظر جنجالی اش درباره نویسندگان آمریکایی، این نویسندگان را از گرفتن نوبل ادبی ناامید کرده بود، اما امسال بسیاری از محافل ادبی و بنگاه های گمانه زنی احتمال می دادند که جویس کرول اوتس آمریکایی برنده این جایزه شود.



نوبل ادبی و شائبه‌های سیاسی

هیاهوی بسیار برای هیچ



نوبل شد.

در بررسی سال‌های پیش‌تر، به نام‌هایی چون داریو فو، ویسواوا شیمبورسکا، سیموس هینی و کنزایروا و نه برمی‌خوریم که در این میان هر چند همه این نویسندگان فعالیت سیاسی داشتند اما این اتفاق در مورد سیموس هینی مصداق بیشتری دارد. گفته می‌شود که این نویسنده ایرلندی - که یهودی نیز هست - به دلیل حمایت از هم‌کیشان خود از فرصتی مضاعف برای دریافت نوبل برخوردار شد. نام هینی خیلی زود نیز به فراموشی سپرده شد، با این توضیح که در میان نام‌های برنده نوبل ادبیات، می‌توان اسامی بسیاری را برشمرد که دیگر امروز هیچ سراغی از آنها نداریم، یا کمتر نامی از آنها می‌شنویم. از آن جمله اند نویسندگانی چون: درک والکات، جوزف برادسکی، وول سونیکا، ویسه الکساندر، اجینیو مولته، پاتریک ایت، ساموئل آگون، گابریل میسترال و چندین نفر دیگر. بی‌تردید اگر این نویسندگان به دلایل ادبی و فنی معرفی و انتخاب می‌شدند نام آنها به این سرعت به فراموشی سپرده نمی‌شد. در فهرست ۱۰۱ نام نوبل، می‌توان نام‌هایی را یافت که حتی تلفظ نامشان دشوار است!

در این فهرست، البته نام بزرگانی چون توماس مان، پرل باک، هرمان هسه، ویلیام اکتر، برتراند راسل، ارنست همینگوی، جان اشتاین بک، ژان پل سارتر، بوریس پاسترناک، آستوریاس، پابلو نرودا و هاینریش بل را نیز می‌توان یافت، اما شائبه سیاسی بودن حتی در مورد این افراد نیز در آن اندازه مطرح بوده که نویسنده‌ای چون سارتر از دریافت این جایزه امتناع کرد. او این جایزه را غیر مردمی و استعماری نامید. از ۷۴ میلیون دلار آن چشم پوشید. به جز او، بوریس پاسترناک نیز نتوانست جایزه نوبل را دریافت کند. او به دلیل منع دولت شوروی نتوانست در مراسم نوبل شرکت کند؛ اتفاقی که برای الکساندر سولژنیسین هم افتاد، با این تفاوت که وی نتوانست چند سال بعد و بعد از خروج از شوروی، به آکادمی نوبل برود و جایزه‌اش را دریافت کند.

این مرور اجمالی، با وینستون چرچیل به پایان می‌رسد. وی نخست وزیر بریتانیا در جنگ دوم جهانی بود و تنها فرد در این سمت است که موفق به کسب جایزه ادبی نوبل شده است. تقریباً هیچ‌کس ارزش ادبی چرچیل را نمی‌پذیرد. نام او دلیلی دیگر بر سیاسی بودن نوبل ادبیات است.

مورد الفریده یلنیک (برنده نوبل ۲۰۰۴) وجود نداشت. این نویسنده نه تنها پیش از دریافت نوبل، بلکه حتی بعد از آن نیز اقبالی در میان خوانندگان فارسی زبان نیافت. به گفته کارشناسان، او را تنها به دلیل فعالیت‌های فمینیستی برنده این جایزه کردند و این مسئله زمانی اعتبار بیشتری می‌یابد که به بیانیه آکادمی نوبل در مورد موفقیت او توجه کنیم. در این بیانیه آمده بود که فعالیت یلنیک در امور زنان، یکی از دلایل انتخاب وی بوده است. شائبه سیاسی بودن نوبل ادبیات در مورد ام. جی. کوئتری و ایمره کورتیس مصداق بیشتری دارد. کوئتری که در سال ۲۰۰۳ برنده نوبل ادبیات شد، یکی از چهره‌هایی است که بارمان‌های سیاسی‌اش مطرح است. حتی کتاب «خاطرات سال بد» وی که سال قبل در آمریکا منتشر شد، به نقد دموکراسی جهان پرداخته است. ایمره کورتیس، اما به دلیلی کاملاً متفاوت برنده نوبل شده است. او به دلیل فعالیت‌هایش در حمایت از یهودیان مطرح است و این نکته را عاملی مهم برای موفقیتش می‌داند.

در انتخاب ناپیل، گائو شینگجن، گونترگراس و ساراماگو نیز دلایلی سیاسی مطرح می‌شود. از این میان گونترگراس که اتفاقاً نویسنده‌ای صاحب‌سبک نیز هست و ساراماگو سر و صدای بیشتری با به پا کردند. گراس به دلیل فعالیت حقوق بشری‌اش و ساراماگو نیز به دلیلی مشابه و انتقادهایش به جنگ افروزی در جهان، به این جایزه دست یافتند. گرچه چهار سال بعد، گراس اعتراف کرد که در جوانی عضو ارتش هیتلر بوده و بعد گفتند که باید جایزه نوبلش را پس بگیرند؛ اتفاقی که در آن روزها روی داد و واکنش بسیاری از چهره‌ها، شاهدی دیگر بر سیاسی بودن جایزه

کوئتری یکی از چهره‌هایی

است که بارمان‌های

سیاسی‌اش مطرح است.

حتی کتاب «خاطرات سال بد»

وی که سال قبل در آمریکا

منتشر شد، به نقد دموکراسی

جهان پرداخته است

در طول سال‌های اخیر، شائبه سیاسی شدن جایزه ادبی نوبل بیش از هر زمان دیگری در محافل فرهنگی به گوش می‌رسد، اما این مسئله رانمی‌توان به دهه اخیر محدود کرد و در طول ۱۰۱ دوره برگزاری جایزه نوبل ادبیات، این مسئله مطرح بوده است، گرچه بسیاری از نویسندگانی که برنده این جایزه شده‌اند، فارغ از هرگونه مسئله‌ای از قله‌های ادبی به شمار می‌آیند؛ نویسندگانی چون آلبر کامو، اکتاویو پاز، هاینریش بل و چند نفر دیگر. در ادامه این گزارش نگاهی اجمالی به برندگان جایزه نوبل و چهره‌هایی خواهیم داشت که دلیل انتخاب آنان در این جایزه ادبی، دلایل سیاسی مطرح شده است.

از برنده نوبل ادبی ۲۰۰۹ آغاز می‌کنیم که نامش بیش از هر چیز در کنار حکومت رومانی و استبداد کمونیستی این کشور مطرح می‌شود. هرتا مولر که در خانواده‌ای آلمانی و در رومانی متولد شده تا پانزده سالگی نمی‌توانست به این زبان (رومانیایی) حرف بزند. نخستین کتاب او با مشکلات فراوان در سال ۱۹۸۲ در رومانی منتشر شد، اما او دو سال این کتاب را به طور کامل در آلمان منتشر کرد. این سرنوشت چند کتاب بعدی نویسنده هم بود تا این که او در سال ۱۹۸۶ یعنی درست چند سال قبل از فروپاشی کمونیسم، رومانی را به مقصد آلمان ترک کرد تا در نیمه غربی برلین زندگی کند. آنچه در طول سال‌های گذشته به آثار مولر اعتبار بخشیده، توجه او به جامعه موطنش رومانی است و گرچه به گفته بسیاری از کارشناسان، مان‌های او اثر چندانی در عرصه روایت داستانی ندارند.

لوکلزیو - برنده پیشین نوبل در سال ۲۰۰۸ - زمینه کاملاً متفاوتی در سال داشت. او با آن که نویسنده‌ای سیاسی نویسنده محسوب نمی‌شد اما به عقیده بسیاری از کارشناسان، موفقیت او یک دهن کجی به ادبیات داستانی آمریکا بود. ماجراهایی که بعد از اعلام نام لوکلزیو روی داد و جدال رسانه‌ای رئیس هیأت داوران آکادمی نوبل، بیش از هر چیز مویید این ادعاست. تغییر و ینگدال، رئیس پیشین هیأت داوران نوبل پس از چند سال، شاهد دیگری بر این نکته است.

دوریس لسینگ برنده نوبل ادبی ۲۰۰۷ نیز سابقه سیاسی طولانی‌ای دارد. او که از پدر و مادری انگلیسی و در کرمانشاه متولد شده، کهنسال‌ترین نویسنده‌ای است که برنده نوبل شده. وی سابقه عضویت در گروه‌های چپ‌گرای انگلیسی و حمایت از استعمارزدگان آفریقایی را در کارنامه‌اش دارد. نکته جالب توجه در مورد این نویسنده کهنسال آن است که وی زمانی به نوبل ادبی دست یافت که به دلیل کهولت سن، فعالیت چندانی در عرصه ادبیات نداشت و مصداق آن شعار آکادمی نوبل نبود که ادعای حمایت از نویسندگان برای خلق آثار مستقل دارند.

اورهان پاموک و هارولد پینتر نیز وضعیتی مشابه داشتند. پاموک در مصاحبه‌ای که در یکی از روزنامه‌های سوئسی منتشر شد، دولت ترکیه را بار دیگر به کشتار و سبب ارامنه در آغاز قرن محکوم کرد و این مصاحبه، وضعیت عجیبی برای وی در ترکیه ایجاد کرد. هارولد پینتر نیز با اظهاراتش علیه بوش و جنگ عراق و افغانستان، نقش مهمی در آگاه‌سازی جهان برای فجایع به وجود آمده داشت. با این همه، پینتر، حتی سال‌ها پیش از دریافت این جایزه دست کم در ایران نویسنده‌ای مطرح به حساب می‌آمد، وضعیتی که هرگز در

است، نشان می‌دهد کمیته نوبل بار دیگر تفکرات سیاسی را به شایستگی نویسندگان مقدم دیده است. هرتا مولر به جمع گوستاو لوکلزیو، الفریده جلینک و بسیاری دیگر از برندگان نوبل ادبیات پیوست که آثارشان هنگام کسب این جایزه، شهرتی نداشته‌اند و به زبان‌های کمی ترجمه شده‌اند.

انتقاد مقاله نویسنده نشریه نیویورک تایمز چندان هم پیراه نیست. توجه ویژه آکادمی نوبل به نویسندگان اروپایی در نوع خود جالب و البته اعتراض‌آمیز بوده است. از مجموع ۱۰۵ برنده نوبل ادبیات در سال‌های گذشته، تنها ۲۷ نفر غیراروپایی بوده‌اند و حتی کشوری نظیر سوئد بیشتر از همه قاره آسیا سابقه کسب نوبل ادبیات را دارد.

نویسندگان فرانسوی با ۱۵ بار کسب نوبل ادبیات، پیش‌تاز بلامنازع این جایزه‌اند. پس از فرانسه، آمریکا و انگلستان هر یک با ۱۰ جایزه نوبل به طور مشترک در رتبه دوم هستند. آمریکا برای کسب نخستین جایزه نوبل ادبیات سه دهه انتظار کشید تا «سینکلر لویس» در سال ۱۹۳۰ آن را کسب کرد. «تونی موریسون» نیز آخرین آمریکایی‌ای بود که ۱۷ سال قبل این جایزه را به دست آورد. این در حالی است که آسیایی‌ها تنها در سه دوره موفق به دریافت این جایزه شده‌اند.

دامنه واکنش‌ها به اعلام نام مولر به عنوان برنده نوبل ادبیات به ایران هم رسید. کاوه میرعباسی، مترجم و منتقد ادبی، این جایزه را به شدت تحت تاثیر سیاست دانسته و در گفت‌وگو با رسانه‌ها گفته است: «نویسنده‌هایی که نوبل را دریافت کرده‌اند، به لحاظ سطح ادبی همه برتر و تراز اول نبوده‌اند.»

غلامحسین میرزاصالح، تنها مترجم ایرانی که اثری از هرتا مولر را به فارسی ترجمه کرده، به وضوح از این انتخاب خوشحال است. او با اعلام این که اثر دیگری از این نویسنده را در دست ترجمه دارد گفته است: «مولر به عقیده من یک آخمتوای آلمانی است. او از آن دست نویسندگانی نیست که از این شاخه به آن شاخه بپرند. مولر همیشه یک موضوع را آغاز کرده و مدام در تعقیب آن بوده است تا به جای مشخصی برسد و دست کم من به عنوان مترجم تعدادی از آثار او از تعقیب موضوع مورد علاقه‌اش لذت می‌برم و فکر می‌کنم استحقاق نوبل را داشت.»

نویسندگان زنده آمریکای لاتین و میلان کوندرا یکی از تیزبین‌ترین نویسندگانی است که امر خصوصی‌رایه مفاهیم عام مثل قدرت و توتالیترایسم پیوند می‌زند. این سه تن در زمره شایسته‌ترین نویسندگان برای دریافت نوبل ادبی بودند و با این که نامشان هر سال در گمانه‌زنی‌های نوبل مطرح می‌شود، هیچ‌یک هنوز موفق به دریافت این جایزه نشده‌اند. گویا داوران آکادمی به غول‌های ادبی زنده و نویسندگانی که اعتبارشان از نوبل بیشتر است التفات چندانی ندارند. شاید می‌ترسند که غول‌ها حرمت آکادمی را پاس ندارند یا ...

باب دیلن

اما یکی از عجیب‌ترین پیش‌بینی‌های مربوط به نوبل ادبی امسال، پیش‌بینی اهدای جایزه نوبل به باب دیلن، خواننده، ترانه‌سرا و شاعر معترض آمریکایی بود.

البته عجیب بودن این پیش‌بینی به این دلیل نیست که اشعار دیلن شایسته گرفتن نوبل نیست. برعکس، دیلن، شاعر و ترانه‌سرای است که برخی آثارش با بهترین اشعار شاعران قرن بیستم پهلو می‌زند. اما تصور دیلن با آن شخصیت عجیب و غریبش در حال گرفتن جایزه نوبل و ایراد خطابه‌اش به مناسبت دریافت این جایزه، برای آنها که با شخصیت و آثار دیلن آشنا نیستند، خیلی مشکل است و بعید به نظر می‌رسد داوران آکادمی، سنت شکنی را به جایی برسانند که باب دیلن معترض عاصی را هر چند که همیشه آشکارا با سادگی حیرت‌انگیز و نبوغ آمیز اشعارش به جنگ و کشتار اعتراض کرده بود، به عنوان برنده نوبل ادبیات انتخاب کنند.



مهدی رحیمی

هرتا مولر از جمله نویسندگانی است که خیلی به ندرت و کم تن به گفت و گوهای رسانه‌ای می‌دهد. او بعد از مطرح شدن به عنوان برنده جایزه نوبل، تا کنون تنها در یک جلسه مطبوعاتی- رسانه‌ای شرکت و جملاتی را مطرح کرده که در رسانه‌های جهان انتشار یافته. بخش‌های مهم این جلسه خبری در گزارش‌های مرتبط کتاب هفته همین شماره منعکس شده‌اند. در متنی که در ادامه می‌آید، بخشی از گفت‌وگوی این نویسنده با رادیو رومانی که در سال ۲۰۰۷ منتشر شده، خواهد آمد. چنانچه از شواهد برمی‌آید، این گفت‌وگو، یکی از آخرین مصاحبه‌های مطبوعاتی مولر است و وی در آن به شرحی مختصر از فضای نویسندگی‌اش پرداخته است.

هرتا مولر، برنده نوبل ادبیات ۲۰۰۹:

فرهنگ آلمانی، الهام بخش من نیست

آن می‌گویند، «زنگوله‌های کوچک ماه مه» و همه اینها یعنی این که ما نه تنها درباره کلمات متفاوت بلکه از دنیا‌های متفاوت حرف می‌زنیم. مردم رومانی وقتی ستاره‌ای را در حال افتادن می‌بینند، می‌گویند یک نفر مرده و ستاره‌اش افتاده، در حالی که مردم آلمان وقتی ستاره‌ای را در حال افتادن می‌بینند، می‌گویند باید آرزویی بکنند. به همین دلیل من گاه از آنها در زبان آلمانی نیز استفاده می‌کنم. این تصاویر مستقیم خیلی بیشتر به درد من می‌خورند تا آنچه زبان مادری‌ام؛ یعنی آلمانی در اختیار می‌گذارد. یکی از اصلی‌ترین دلایلی که من زبان رومانیایی یاد گرفتم، همین بود.

شما در همه نوشته‌هایتان همیشه به همان موضوع همیشه برمی‌گردید؛ دیکتاتوری چائوشسکو. چرا؟

من موضوع‌ها را انتخاب نمی‌کنم. این موضوع‌ها هستند که مرا می‌جویند و می‌یابند. اگر انسان اینگونه فکر نکند نمی‌تواند بنویسد. کتاب‌های بسیاری گواه این مدعایند و نویسندگان بسیاری اینگونه نوشته‌اند.

ترس با قلم شما چه کرده است؟

قلمم؟ هیچ. برعکس. من می‌نویسم زیرا می‌ترسم. من هر لحظه می‌توانم روحاً به روزگار دیکتاتوری چائوشسکو سفر کنم و ترس‌هایم را به خاطر بیاورم. درست همین جادو برلین. مثلاً وقتی آگهی اطلاعات شرکت اسباب‌کشی را می‌خوانم (اما به میل‌های شماردپای‌دهیم) این را تجربه کرده‌ام. پلیس مخفی رد پایش را در خانه‌ام می‌گذاشت. در نبودنم صدنلی‌های آشپزخانه می‌توانستند جابه‌جا شوند یا صدنلی‌ها از اتاقی به آشپزخانه می‌آمد. تصاویر همیشه در سرم وجود دارند و هر لحظه که اراده کنم می‌توانم با آنها دوباره پیوند بخورم؛ چیزی که اطرافیانم نمی‌توانند ببینند. من با این تصاویر زندگی می‌کنم.



که در زندگی واقعی‌ام نمی‌توانستم تجربه‌شان کنم. باید یاد می‌گرفتم که از راه نویسندگی زندگی کنم و نه برعکس.

به هر حال شما از رومانیایی به زبان آلمانی می‌نویسید. این تفاوت چرا شما را آزار نمی‌دهد؟ چرا. اما من به هر حال برای مخاطب آلمانی زبان می‌نویسم. آلمانی و رومانیایی گاه کاملاً با هم متضادند. مثلاً استعاره‌ها در زبان آلمانی خیلی جسمانی‌ترند و یکراست می‌روند سر اصل قضیه در حالی که تصاویر در رومانیایی غیرمستقیم‌ترند.

دو زبان رومانیایی و آلمانی حتی به گیاهان هم نگاه متفاوتی دارند. در زبان رومانیایی به «گل بهمن» می‌گویند «اشک‌های کوچک» و در زبان آلمانی به

سرزمین نیز بسیار علاقه‌مندم. یک بار یک نفر از من پرسید از سبک آوانگارد چه چیزی یاد گرفته‌ام؟ در جوابش گفتم من از ترانه‌های فولکلوریک چیزهای خیلی بیشتری یاد گرفته‌ام. موسیقی فولکلور رومانی به شیوه بسیار معناداری با وجود و هستی مرتبط است. با این همه، فرهنگ فولکلور آلمان برای من به هیچ وجه الهام بخش نبود.

اما با این همه، چنانچه خودتان نیز گفتید، رومانی و فرهنگ آن همواره برایتان در اولویت اول قرار داشته است...

بله. مهم‌ترین تجربه من، زندگی تحت حکومت دیکتاتوری در رومانی بوده است. اینکه من در این سال‌ها در آلمان زندگی کرده‌ام و صدها کیلومتر با رومانی فاصله داشته‌ام، باعث نمی‌شود که تجارب گذشته‌ام را فراموش کنم. من وقتی از آن کشور رفتم، تجربیاتم را هم با خودم بردم. حکومت‌های دیکتاتوری هنوز هم در آلمان موضوع روزند. البته من شعر کولازی خود را به رومانیایی نوشتم و خیلی خوشحال شدم وقتی دیدم که از کتاب من استقبال خوبی شده. همین که قیچی را برداشته بودم و کلمات را از مجلات می‌بریدم، حس خیلی خوبی داشت و احساس می‌کردم در تمام مدتی که این کار را انجام می‌دهم، زبان در اختیارم است. این بازی کوچک من با زبان رومانیایی بود، ولی نمی‌توانستم به زبان رومانیایی بنویسم. اینکه کلمات را دم دست داشته باشید و معانی نهفته‌شان را حس کنید، یک چیز دیگر است.

چطور شد که شما در آن فرهنگ شروع به نوشتن کردید؟

می‌خواستم طبق معیارهایی که رویایشان را می‌دیدم، زندگی کنم؛ به همین سادگی. نویسندگی برای من راهی بود برای اینکه به چیزهایی بپردازم

شما با آنکه متولد رومانی هستید و در این کشور رشد و نمو یافته‌اید، اما به زبان آلمانی می‌نویسید. چرا؟

از این که در رومانی متولد شده‌ام و فرهنگ این کشور را می‌شناسم، بسیار خرسندم. من همیشه با این فرهنگ احساس قریبیت می‌کنم و به همین دلیل، همواره به آن فکر می‌کنم و از آن خواهم نوشت. اما وقتی قرار است به عنوان نویسنده به کار مشغول شوید، مساله فرق می‌کند. من در این خانواده آلمانی زبان به دنیا آمدم و در یک مدرسه آلمانی زبان درس خواندم، از همین رو، خیلی دیر با رومانیایی روبرو شدم. من زمانی این زبان را فرا گرفتم که ۱۵ سال داشتم. البته به دلیل حضور در محیط، به آن تسلط نسبی پیدا کردم. اما شما برای نوشتن، به چیزی فراتر از دانستن زبان روزمره احتیاج دارید. شما باید دایره واژگانی قوی‌ای داشته باشید و من چنین دانشی را در رومانیایی نداشتم.

من حساسیت زبانی‌ام در مورد زبان رومانیایی بالاست، ولی دایره لغات رومانیایی‌ام خیلی گسترده نیست. اگر دایره لغات تان غنی نباشد، نمی‌توانید منظور خودتان را به راحتی بیان کنید. یاد هست یک بار وقتی «امیل چیبوران» را در پاریس دیدم، به من گفت از وقتی که به فرانسه آمده دیگر به زبان رومانیایی صحبت نمی‌کند، ولی او با بالا رفتن سنش به زبان رومانیایی خواب می‌دید و این اصلاً دست خودش نبود. به من گفت، زبان رومانیایی در ذهنش بالا و پایین می‌پرد و نمی‌تواند خودش را از آن دور نگه دارد. به نظر من زیباترین جنبه زبان رومانیایی همان زبان روزمره‌شان است که من آن را در حین کار در کارخانه اتومبیل‌سازی یاد گرفته بودم. تسلط من بر زبان رومانیایی در حد یک آدم معمولی و متوسط است. از سویی، من به موسیقی محلی این

حاشیه‌هایی برای نوبل ادبی ۲۰۰۹

واکنش دوباره آمریکایی‌ها

سجاد صاحبان‌زند

که اغلب از میان کشورهای نزدیک به سوئد انتخاب شده‌اند. او در نوشته‌اش افزوده است: «در پنج سال گذشته، مولر، لوکلزیو، دوریس لسینگ، اورهان پاموک و هارولدینتر این جایزه را دریافت کرده‌اند. حالا من نمی‌خواهم به جلد درباره روابط ترکیه و اروپا بپردازم. اما هیچ یک از این نویسندگان فاصله زیادی با سوئد ندارند، درست است؟ اگر اعضای کمیته نوبل می‌خواهند این نظر را که دارند کلوبی اروپایی راه می‌اندازد، کم‌اثر کنند، شاید باید کمی پول بیشتری را خرج چند محقق کنند.»

دوایت گارنر، نویسنده روزنامه نیویورک تایمز نیز در مطلبی نوشته است: «از سال ۲۰۰۰ به این سو، برندگان جایزه نوبل از شهرت کافی برخوردار نبوده‌اند. اما وقتی هشتم اکتبر کمیته نوبل اعلام کرد هرتا مولر آلمانی به عنوان دوازدهمین زنی که جایزه نوبل را دریافت می‌کند، به این افتخار دست پیدا کرده، بسیاری از کتابخوان‌ها با این سوال در مقابل این تصمیم گارد گرفتند: هرتا کی؟» او هرتا مولر را در

اما این بار نیز زنی آلمانی زبان از کلاه شعبده‌بازی هیات داوران نوبل بیرون آمد تا بسیاری انگشت به دهان شوند. هنوز برای قضاوت این که جامعه جهانی در مورد این انتخاب چه خواهد گفت، کمی زود است، اما در همین فاصله‌اندک نیز بسیاری به مخالفت با این انتخاب پرداخته‌اند، گرچه جامعه آلمانی از این انتخاب بسیار خوشحال است.

از سوی دیگر چهره‌های بسیاری به پیروزی هرتا مولر معترض بودند که از جمله آنها می‌توان به نویسندگان روزنامه مشهور انگلیسی و آمریکایی اشاره کرد. ریچارد لیا، نویسنده روزنامه گاردین در نقدی نوشت: «پس از این که در یک صبح شرط بندی‌ها جابه‌جا شد، خانم هرتا مولر جایزه نوبل ادبیات را برد. من که هرگز به آثار «فوق‌العاده، جذاب و فروتنانه» او فکر نمی‌کردم، اولین فکری که پس از شنیدن این خبر به ذهنم رسید این بود: «کی؟» اما بعد به این فکر کردم که اعضای کمیته نوبل باید کمی بیشتر بیرون بروند.» او به فهرست برندگان نوبل اشاره کرده است

آنهايي که جوایز ادبی و به ویژه جایزه نوبل را پیگیری می‌کنند، خوب به یاد دارند که سال گذشته چه مسائلی میان هیات داوران نوبل و جامعه نویسندگان آمریکا به راه افتاد. ماجرا از این قرار بود که رئیس هیات داوران نوبل در پاسخ به پرسشی که دلیل ناکامی نویسندگان آمریکایی را مطرح می‌کرد، گفته بود که نویسندگان آمریکایی شناخت مناسبی از دنیا ندارند و کم سوادند. او همچنین از این که آمریکایی‌ها لوکلزیو را نمی‌شناختند اظهار تعجب کرده بود. گفت و گوهایی که در این میان در گرفت، تا مدت‌ها خوراک رسانه‌های خبری را تامین کرد.

خیلی‌ها منتظر بودند که برنده نوبل ۲۰۰۹ آمریکایی باشد و از آنجایی که این نویسنده می‌بایست دیدگاهی سیاسی داشته باشد، بسیاری بر این گمان بودند که چهره‌ای همچون فیلیپ راث برنده نوبل ادبی شود. اما انگار این مساله در حال عادی شدن است که برنده نوبل باید فردی باشد که هیچکس نمی‌تواند آن را پیش بینی کند. حتی وقتی هیات داوران نوبل در سال گذشته و سال‌های اخیر و یکی دو روز مانده به اعلام این جایزه، به نوعی اخبار را به بیرون درز دادند، باز هم قبول این که لوکلزیو یا هرتا مولر جایزه بگیرند، خیلی قابل تصور نبود. یعنی خیلی‌ها فکر می‌کردند که ممکن است پل استر یا راث برنده نوبل باشند، چون آمریکایی‌ها بعد از تونی مورسون که در سال ۱۹۹۳ نوبل گرفت تا امسال برنده‌ای نداشته‌اند.

کنار ژان ماریو گوستاو لوکلزیو، نویسنده فرانسوی جایزه نوبل سال گذشته و الفریده یلنیک، نماینده نویس اتریشی برنده نوبل ۲۰۰۴ قرار می‌دهد که هنگام اعلام برنده شدن شان خیلی کم شناخته شده بودند و آثار کمی از آنها به انگلیسی ترجمه شده بود و می‌نویسد: «در حالی که تنها پنج اثر از خانم مولر به انگلیسی ترجمه شده، به نظر می‌رسد کمیته نوبل به خوانندگان آمریکایی تکلیف خانگی شگفت‌انگیز دیگری داده است. انتخاب هرتا مولر که آثار او تجربیات ناخوشایند و گاه خشن زندگی تحت رژیم کمونیستی چائوشسکو، دیکتاتور رومانی و همچنین تجربیات زندگی در تبعید را دنبال می‌کند، نشان می‌دهد کمیته نوبل در انتخاب‌هایش بیشتر به مسائل سیاسی توجه دارد.» این اتفاق، یعنی ترجمه نشدن آثار هرتا مولر به انگلیسی در مورد لوکلزیوی فرانسوی نیز اتفاق افتاده بود و انگار همان مسائل سال گذشته در حال تکرار شدن هستند.

البته در هفته گذشته فروش آثار این نویسنده رومانیایی آلمانی زبان به شدت رو به افزایش گذاشت؛ چنانچه ناشر آثارش اعلام کرد همه نسخه‌های کتابش به فروش رسیده و علاقه‌مندان باید یک هفته صبر کنند تا چاپ دوباره آثارش منتشر شود. او در فهرست سایت آمازون نیز از رتبه ۳۵۶ به رتبه ۴۷ بهبود رتبه یافته است و احتمالاً با چاپ دوباره آثارش جایگاهی بهتر خواهد یافت.

مروری بر زندگی و برخی آثار هرتا مولر

کلمات در جست و جوی معنای رنج

شاید وقتی سخنگوی آکادمی نوبل، هرتا مولر را برنده جایزه نوبل امسال معرفی کرد حق داشت در کنار ستودن آثارش، او را این گونه معرفی کند: «هرتا مولر، نویسنده‌ای است که توانسته با پیوند شعر و نثر، در اوج صراحت، کراهت رفتار رژیم‌های دیکتاتوری و مصادره کننده اموال و زمین‌های مردم را به بهترین شکل بیان کند.»

هرتا مولر اگر هم نویسنده‌ای ماجراجو نباشد، حداقل بسیار شجاع و نترس است. او که در خانواده‌ای از اقلیت‌های آلمانی - رومانیایی به دنیا آمد، از همان کودکی با تفرق و انزجار نسبت به دیکتاتورهای بزرگ شد.

مولر در ۱۷ آگوست ۱۹۵۳ در روستای نیشیدورف رومانی، دیده به جهان گشود. پدرش در ارتش نازی خدمت می‌کرد. مادرش توانسته بود بعد از جنگ جهانی دوم چندین سال را در اردوگاه‌های کارگری نیروهای شوروی دوام بیاورد. مولر که به ادبیات علاقه مند بود، در دانشگاه تیمیسوارا به تحصیل ادبیات رومانیایی و زبان‌های رومن پرداخت و در سال ۱۹۷۶ به عنوان مترجم یک کمپانی مهندسی مشغول به کار شد، اما سه سال بعد به علت سرپیچی از همکاری با ماموران امنیتی و نیروهای مخفی کمونیستی از آنجا اخراج شد. ابتدا سعی کرد با درس دادن به کودکان و تدریس خصوصی زبان آلمانی امرار معاش کند، اما خیلی موفق نبود. شاید این گونه شد که به نوشتن روی آورد. اولین کتابش (نادریس) در رومانی اما به زبان آلمانی به چاپ رسید. خوانندگان این کتاب در سال انتشارش (۱۹۸۲) نتوانستند روایت اصلی این کتاب را بخوانند چرا که سراسر دستخوش سانسور شده بود.

مولر در ۱۹۸۷ به علت فشار کمونیست‌های رومانیایی به همراه همسرش (ریچارد وانگر، که خود نویسنده‌ای سرشناس است) راهی آلمان غربی شد. او نسخه دستنویس کتابش را نیز با خود به آلمان برد و چند سال بعد دوباره آن را در آلمان منتشر کرد. اما این بار نسخه کامل و بدون سانسور چاپ شد.

این نویسنده ۵۶ ساله از نویسنده‌های فعالی است که عمدتاً سقوط انسانیت را در رژیم‌های دیکتاتوری رومانی و تبعیدهای سیاسی را در رمان‌های خود به تصویر می‌کشد. هرتا مولر را می‌توان در کنار حرفه نویسندگی یک مبارز سیاسی و یکی از طرفداران صلح دانست. او حتی هنگام اقامتش در آلمان به اعتراض خود به رژیم‌های دیکتاتوری ادامه داد. وی نقادانه برخی نویسندگان آلمان شرقی را که با پلیس مخفی و امنیتی همکاری می‌کردند سرزنش می‌کرد. سپس از موسسه پن که سازمانی طرفدار حقوق بشر است و از آزادی بیان حمایت می‌کند بیرون آمد تا اعتراض خود را نسبت به تصمیم آنها دال بر ادغام نویسندگان آلمان شرقی و غربی به گوش جهانیان برساند.

برنده جایزه نوبل امسال، اکنون در برلین زندگی می‌کند. وی توانست در ۱۹۹۵ به عضویت آکادمی شعر و نویسندگی آلمان درآید. او در این سال‌ها در بسیاری از سخنرانی‌ها و جلسات نقد و بررسی آثار ادبی شرکت کرده است و حالا بعد از چاپ نزدیک به ۲۰ جلد کتاب توانسته جایزه نوبل را از آن خود کند. او خود در این باره می‌گوید: «من اصلاً نمی‌توانم باور کنم که برنده این جایزه شده‌ام.»

هرتا مولر و «ناسازگاری»

«نادریس» اولین رمان هرتا مولر است که در سال ۱۹۸۴، دو سال پس از اولین انتشار پر از سانسور آن، بدون سانسور برای بار دوم به چاپ رسید. برخلاف

سایر آثارش، این رمان بسیار شخصی است. مولر در رمان نادریس از زخم‌هایی سخن می‌گوید که کمونیسم بر زندگی تک‌تک مردم آن زمان به جای گذاشت. شاید مناسب‌ترین کلمه‌ای که بتوان به کمک آن مجموعه‌ای به این ظریفی را شرح داد، «ناسازگاری» باشد.

مولر ماموریت سنگینی را بر شانه روایت‌کنندگان این رمان گذاشته است. آنها باید حقایقی را بازگو کنند که نمی‌توان منکرشان بود و آنقدر استادانه این کار را انجام می‌دهند که گاه خواننده در زیر سایه سورنالیسم و پوچ‌گرایی معلق می‌ماند. بسیاری معتقدند که «نادریس» ارزش چند سال انتظار را داشت تا روایت بدون سانسور چاپ شود. فقر، بیماری، تنهایی و تعدد روابط جنسی در بین حوادث رمان آهسته‌می‌خزد و بدن تک‌تک افراد داستان را خراش می‌دهد. گاه زمان حوادث جا به جا می‌شود و پیگیری داستان را برای خواننده دشوارتر می‌کند. دخترک روایت‌کننده داستان مولر نیز مانند خوانندگان گاهی در میان زمان گم می‌شود. او نیز عاجزانه سعی می‌کند قطعات پراکنده خاطرات، رویاها و کابوس‌هایش را به هم بچسباند تا شاید جوابی برای حوادث دلخراشی که اطرافش رخ می‌دهد بیابد.

نامید از فشار و دیکتاتوری

«سرزمین گوجه‌های سبز» اثری دیگر از هرتا مولر است که در سال ۱۹۹۴ به چاپ رسید. این رمان توانست جایزه ایمپک دوبلین را چهار سال بعد از انتشارش یعنی در سال ۱۹۹۸ از آن نویسنده خود کند. این رمان نیز بی‌تأثیر از زندگی شخص نویسنده نیست. مولر در «سرزمین گوجه‌های سبز» بازتاب ناامیدی خود را از رژیم دیکتاتوری وقت، چائوشسکو، در زندگی نسل جوان نشان می‌دهد که چگونه سرکوب سیستماتیک رژیم‌های دیکتاتوری ابتدا به آزادی روح خاتمه می‌دهد، سپس عشق به تجربه را می‌خشکاند. در این بین تنها جوانانی زنده می‌مانند که جرأت آزاداندیشی دارند.

داستان از جایی آغاز می‌شود که «لولا» با چهار زن دیگر اتفاقی در خوابگاه کالج را شریک می‌شوند. وی که از شهر کوچک‌تری آمده توانسته به سختی خود را با مرارت‌های زندگی دانشجویی وفق دهد و با بی‌پولی کنار بیاید. وی سپس به گروهک‌های



کمونیستی می‌پیوندند تا شاید در اجتماع جایگاهی پیدا کنند اما به دنبال آن مجبور می‌شوند از طریق روابط نامشروع جنسی به امرار معاش بپردازند. تنها دلخوشی لولا دفترچه خاطراتی است که در آن به وصف مشاهدات سورنالیستی و ماورایی‌اش می‌پردازد؛ اما هیچ کدام از این راه‌ها موثر نیست. او ناامید و بهت زده، با سه پسر آشنا می‌شود که آنها نیز دغدغه‌هایی مشابه لولا دارند. آنها با هم حرف می‌زنند و کتاب‌های ممنوع می‌خوانند. بعد از دوران فارغ‌التحصیلی، زندگی هر یک را به سویی پرتاب می‌کند با این وجود آنها را تباطوشان رانگه می‌دارند تا جایی که سختی‌های روزگار آنقدر آنها را تحت فشار می‌گذارد که هر یک سرنوشتی متفاوت پیدا می‌کنند.

بسیاری از خوانندگان این رمان، آن را رمانی بسیار اثرگذار توصیف کرده‌اند و معتقدند که هرتا مولر توانسته در «سرزمین گوجه‌های سبز» شخصیت‌های داستان را به گونه‌ای توصیف کند که خواننده خود را در قالب آنها ببیند و مثل آنها فراز و نشیب زندگی را تجربه کند. برخی دیگر این داستان را با رمان «خداوند چیزهای کوچک» نوشته آرونهاتی روی، نویسنده هندی مقایسه می‌کنند و تأثیر گذاری‌شان را می‌ستایند.

هرتا مولر به روایت خودش: من هنوز آزاد نیستم

هنوز صدای خداحافظی یکی از ماموران امنیتی رومانی در گوشم است: «پشیمان می‌شوی. ما تو را در رودخانه غرق خواهیم کرد.»

برای من هر سفر به رومانی، سفر متفاوتی است در زمان، زمانی که هیچ‌گاه فکرش را نمی‌کردم با من این گونه تا کند. شاید به همین دلیل است که هر جا سخنرانی می‌کنم به زندگی پررمز و راز خود می‌رسم، چراکه شواهدی وجود دارد که من هنوز آزاد نیستم. در بهاری که گذشت توانستم پرونده‌ام را که توسط رژیم چائوشسکو گردآوری شده مطالعه کنم. در آن به بسیاری از دیدگاه‌های من که در کتاب «نادریس» هم به وضوح به آنها اشاره کرده‌ام، پرداخته شده و از من با نام کریستینا اسم برده شده است. همچنان این که من جزو دایره شعرای آلمانی زبان هستم. نکته جالب توجه اینجا که سه سالی که به عنوان مترجم کار کرده‌ام در آن پرونده لحاظ نشده است.

در ابتدا حتی حق سفر هم نداشتم اما به تدریج نظر مسئولان عوض شد و من توانستم در سراسر دنیا سفر کنم و سخنرانی‌هایی در باب کتاب‌هایم داشته باشم. اما تمام کتاب‌ها و دوستان من را به نوعی از من گرفتند و من تمام درد و رنج‌م را در «نادریس» برای جهانیان بازگو کردم. پس از مهاجرت به آلمان با مساله «تنهایی و سازگاری» آشنا شدم که شاید بیشترین تأثیر را بر روند نویسندگی من گذاشت.

من در زندگی‌ام، دو نفر هستم؛ کریستینا که در کشورش دشمنانی دارد و با آنها جنگیده است. دیگری، هرتا مولر نویسنده‌ای که از این پس به عنوان برنده جایزه نوبل از او یاد می‌شود. گاه با این که آزادم وجود کسی را با خودم حس می‌کنم. به تازگی احساس می‌کنم مستقل شده‌ام. اما با این حال تنهایی نمی‌گذارد. گاه از من پیشی می‌گیرد، ولی در نهایت سایه به سایه با من است. با این که رژیم دیکتاتوری ۲۰ سال است برچیده شده ولی حس می‌کنم به زندگی شیخ‌وار خود ادامه می‌دهم. به راستی تا کی؟

رمانی که هرگز به دیگری پیشنهاد نمی‌کنید «قرار ملاقات» اثری دیگر از هرتا مولر است که به زبان انگلیسی نیز ترجمه شده. این رمان هم مانند داستان‌های دیگر این نویسنده نوشته شده و فضایی مشابه آنها دارد. به گونه‌ای که ظلم و تحقیر مردم توسط دیکتاتوری‌های رومانی محور اصلی داستان را تشکیل می‌دهد.

راوی داستان، دخترکی بی‌نام است که در یک تولیدی لباس کار می‌کند. او هنگامی که ناامیدانه پشت کت سربازان ایتالیایی جمله «بامن ازدواج کن» را به همراه آدرسش می‌دوخت، توسط ماموران مخفی و امنیتی احضار می‌شود و کارش را از دست می‌دهد اما پس از آن، توجه مأموری که او را احضار کرده بود به خود جلب می‌کند. دخترک تمام تلاشش را می‌کند که از روی عقل تصمیم بگیرد و رفتار کند. سپس متوجه می‌شود در جامعه‌ای زندگی می‌کند که محدودیت بسیار زیاد است و برای او حق انتخابی وجود ندارد. او ناگزیر به انتخاب راهی می‌شود که دیگران برایش انتخاب می‌کنند.

در بین وقایع داستان دخترک با زنی ملاقات می‌کند. زن هم گذشته دخترک را مانند نخی که از ماسوره جدا کنند، از ذهن وی جدا و بازگو می‌کند. بی‌شک ملاقات دخترک با زن نقطه عطف داستان مولر است؛ قرار ملاقاتی که پرده از اسرار برمی‌دارد و خواننده را با خود تا عمق زندگی فلاکت‌بار دخترک تنها نمی‌گذارد. دخترک معتقد است که دوختن پیام‌ها در درون کت سربازان ایتالیایی برایش شانس می‌آورد اما با مرور گذشته‌اش نظرش تغییر می‌کند. هرتا مولر خوانندگان را در «قرار ملاقات» به فلاش‌بک‌های بی‌شمار (بازگشت ناگهانی روایت رمان به گذشته) عادت می‌دهد. از اولین ازدواجش و کشته شدن دوست زیبایش هنگام فرار از کشور گرفته تا بازجویی و استنتاج و رابطه‌ای که اکنون با شخصی دائم الخمر دارد. در حالی که دنبال کردن تمام این وقایع شاید برای خواننده جذاب باشد، ولی نمی‌توان منکر فضای منفی و تأثیر زیادش بر ذهن خواننده بود.

تعدادی از خوانندگان این کتاب آن را جزو رمان‌هایی قرار داده‌اند که هیچ‌گاه به کسی پیشنهادش نخواهند کرد. از سوی دیگر بسیاری از منتقدان این کتاب را به افرادی پیشنهاد می‌کنند که طرفدار ادبیات رئال و واقع‌گرا هستند.

ارزش بی‌نام دردها

اثر دیگر از هرتا مولر که در سال ۱۹۸۹ چاپ و در ۱۹۹۸ به زبان انگلیسی ترجمه شد «سفر روی یک پا» است. آخرین ۳۵ ساله شخصیت اصلی این داستان است. هرتا مولر، آخرین رادر جرگه افرادی قرار می‌دهد که معتقدند درد و رنج تبعید آنقدر ارزشمند است که اگر اسمی برایش برگزینیم، دچار خطایی نابخشودنی شده‌ایم.

آیرین در ۱۹۸۰ برای فرار از بی‌رحمی و ناعدالتی موجود در جامعه‌اش به آلمان غربی می‌گریزد. ابتدا در اردوگاه‌های پناهندگان و سپس سر از برلین درمی‌آورد. او که دل‌تنگ کشور و مردمش است خود را میان روابط عاطفی بین سه مرد می‌پاید. خوانندگانی که «سفر روی یک پا» را تجربه کرده‌اند معتقدند علاوه بر تجربه سختی‌های مهاجرت و تبعید همراه آیرین، متوجه بار روانی این سفر بی‌بازگشت شده‌اند که گاه بسیار سخت‌تر از تجربه یک بیماری و فقر است. بسیاری این کتاب‌ها را اثری دانسته‌اند که فکر را درگیر می‌کند تا این که بخواهد خواننده را غرق ماجراهایش کند.

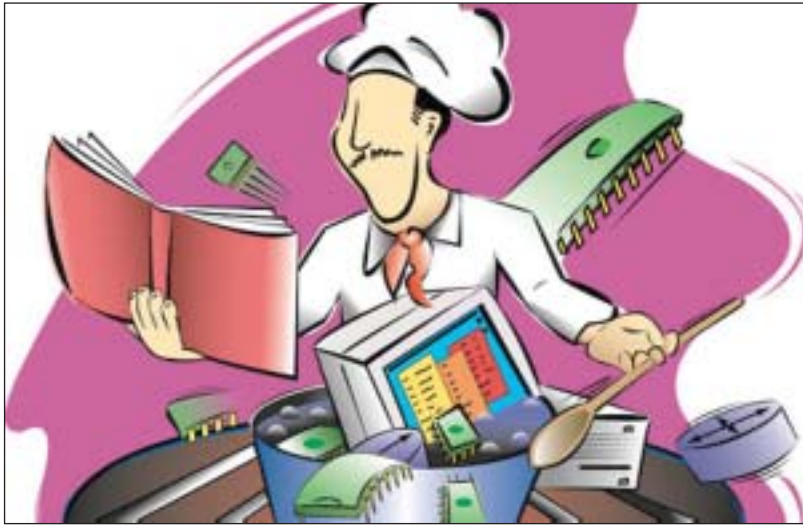
کتاب های رنگی، مشابه و کم محتوا

پاستاها را غذاهای کم ارزش تغذیه ای و حاوی کربوهیدرات و چربی فراوان توصیف می کند و اظهار می دارد: «باید اطلاعات مردم را ارتقا دهیم در این صورت آنها بیشتر به سوی غذاهای ایرانی سوق می یابند و در شرایط گوناگون تشخیص می دهند که چه چیزی برایشان مفید یا مضر است و این مهم تنها از طریق تالیف و خواندن کتاب ها و مقالات بهداشت و سلامت امکان پذیر است.» وی می افزاید: «باید فرهنگی را در جامعه تقویت کنیم که در آن مصرف غذاهای غیر ایرانی مضر به حاشیه کشیده شود و استفاده از غذاها، پیش غذاها و دسرهای ایرانی که اساس تغذیه ای و ارزش غذایی بالایی دارند، جایگزین آن شوند و به صورت اصل در متن جامعه به ویژه در میان نسل جوان به آن توجه شود.»

کارشناس صنایع غذایی اغلب کتاب های حوزه صنایع غذایی را ترجمه ای از آرای دیگر کشورها و به صورت تحقیقاتی از منابع بیگانگان می داند که تناسب زیادی با ظرفیت ها و توانمندی های سرزمین و مردمان ما ندارد و معتقد است که باید در تالیف کتاب ها، ممیزی هایی نظیر استانداردهای ایزو را قرار دهند تا علاوه بر جلوگیری از تکرار و دوباره گویی مطالب، زمینه ای برای تنوع و نوآوری فراهم کنند. ما نیازمند مدیریت های دقیق تری بر سیستم های تالیف کتاب و نویسندگی هستیم. این موضوع زمان و تلاش های فراوانی را می طلبد تا به تنوع و جمع بندی های دقیقی در این حوزه دست یابیم.

وی بیشتر کتاب های آشپزی را تالیفی و اغلب کتاب های حوزه صنایع غذایی را ترجمه ای می داند و بیان می دارد: «مانند تحقیقات و پژوهش های فراوانی در این حوزه ایم تا با وارد کردن اندیشه بیگانگان، نیازمند خریداری دستگاه های تولید آنها و استفاده از صنایع بیگانه نباشیم. مادامی که به اندیشه آنها وابسته ایم، نمی توانیم به صورت مستقل به تولید، توزیع و مصرف صحیح آنچه نیاز واقعی ماست، بپردازیم. این امر نیازمند آگاه سازی دوگانه از سوی تولیدکنندگان مواد گوناگون و مصرف کنندگان است.»

این نویسنده حوزه آشپزی در پاسخ به این که چگونه می توان موانع موجود را از میان برداشت و به استانداردها نزدیک شد می گوید: «این موضوع زمانی امکان پذیر می شود که بدون وابستگی به بیگانگان، فرآورده های خود را آنالیز و در تولید آنها کوشا باشیم. برای رسیدن به این اهداف باید به ویژگی ها و ظرفیت های گوناگونی که در ایران داریم توجه کنیم و با برنامه ریزی های بلندمدت از نیروی انسانی و توانایی های آنان استفاده کنیم و در پی کسب سودها و نتایج آبی و زودگذر نباشیم.» وی تکیه نکردن بر فعالیت های زودبازده و غفلت از آینده را تنها در سایه افزایش آگاهی ها می داند و معتقد است: «بنا به منتظر بنشینیم تا همواره دیگران برای ما و خوراک فکری و فرهنگی مان تصمیم بگیرند. باید نویسندگان ما با پژوهش و دلسوزی قلم بزنند و مردم ما به خوانندگان علاقه مند و جویای آگاهی در زمینه های گوناگون تبدیل شوند تا موفق به انجام حرکت های بزرگی در این زمینه و دیگر عرصه ها شویم.»



تکراری باشند نیز اهمیت داده شود.» حاجیان که بارها به عنوان ناشر کتب آشپزی در جشنواره های گوناگون غذایی خارج از کشور هم حضور داشته است، درباره محتوای کتاب های این حوزه و تاثیر ترویج آثار ترجمه شده اظهار می دارد: «با توجه به این که ترویج غذاهای سنتی، محلی و بومی یکی از نکاتی است که به عنوان یک ناشر بر آن توجه ویژه ای دارم، معتقدم یک تغذیه خوب علاوه بر داشتن مواد مغذی باید با ذائقه مخاطبان نیز همخوانی داشته باشد و موادی که در دستور کتاب قرار دارند، قابل دسترس مخاطبان باشند. توجه به غذاهای بومی هر منطقه، علاوه بر تامین نیازهای جسمی و سالم بودن، به چرخه اقتصادی خانواده نیز کمک فراوانی می کند.»

در این زمینه، آگاهی از نظرات متخصصان تغذیه نیز خالی از لطف نیست. در این راستا، پریسا صالحی، کارشناس صنایع غذایی که به تازگی تالیف کتابی درباره ارزش غذایی میوه و سبزی را به پایان رسانده است، نظر متفاوتی دارد و نمی پذیرد که در سال های اخیر سبک غذایی مردم ما از ذائقه ایرانی دور شده است.

وی توجه به دستاوردهای جدید و استفاده از الگوهای تغذیه ای مدرنی را که مبتنی بر سلامت و بهداشت اند، نظیر روغن های کسب شده های چرب و آسیب های سرطان زایی آنها بسیار کمتر است، مفید می داند و می گوید: «مردم باید آگاه شوند که هر ماده غذایی چه ارزشی دارد تا بر اساس آگاهی ها و نیازهای جسمانی و فیزیکی شان تصمیم بگیرند چه چیزی را باید انتخاب کنند.»

صالحی غذاهایی نظیر فست فودها و انواع

غذاهای هر منطقه برای نیازهای آن سرزمین در نظر گرفته شده اند، اما در تالیف کتاب ها و برای این که تکمیل باشند، مجبورم طرز تهیه فست فودها و برخی از دسر ها را که تنها مصرف آنها برای کودکان - آن هم نه به عنوان خوراکی دائمی - امکان پذیر است، بنویسم. یک نویسنده دلسوز باید این مطالب را که این غذا برای چه افرادی توصیه نمی شود یا برای چه بیمارانی مضر است، در اثرش بنویسد و این امر بدون ارتباط و استفاده از آرای کارشناسان متخصصان تغذیه امکان پذیر نیست، از این رو همکاری مولفان آشپزی و شیرینی پزی با کارشناسان تغذیه امری ضروری و لازم است.»

به راستی تنها وظیفه نویسندگان و کارشناسان یا نهادهای دولتی است که به ارائه اطلاعات در قالب های گوناگون که یکی از آنها انتشار و عرضه کتاب است بپردازند. اگر اینچنین نیست، پس وظیفه ما به عنوان خواننده و مصرف کننده چیست؟ آیا نباید خودمان در پی کسب اطلاعات و ارتقای آگاهی هایمان از آنچه مصرف می کنیم یا در اختیارمان می گذارند تا مصرف کنیم باشیم؟ گاهی تنها منتظر می مانیم که دیگران ایرادی در کارشان باشد و آنها را به ورطه نقد بشکیم اما به راستی تا چه حد کوشیده ایم در هر جایگاهی که قرار داریم، وظیفه مان را به درستی انجام دهیم، به گونه ای که هیچ فردی نتواند ایرادی بگیرد؟

در این زمینه یکی از ناشران که فعالیت تخصصی اش چاپ و انتشار کتاب های حوزه آشپزی و شیرینی پزی است، حرف های قابل اعتنایی دارد. عبدالحمید حاجیان مدیر مسوول انتشارات هانی که ادعا دارد نخستین ناشر ایرانی مروج دهنده کتاب های آشپزی در قطع جیبی است، تقلب برخی از ناشران و نویسندگان این حوزه را یکی از بزرگ ترین آسیب هایی می داند که آثار این حوزه را تهدید می کنند.

وی انتخاب بخشی از کتاب های آشپزی معروف یا دیگر نویسندگان و انتشار آنها با نامی دیگر را خیانتی بزرگ و همتای سرقت ادبی می داند و بیان می کند: «باید در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در کنار توجه به این که مضامین آثار، غیر اخلاقی نباشند و برخی از اصول در تالیف آنها رعایت شده باشد، به محتوای کتاب ها که حتما تالیفی و غیر

یکی از راه های حفظ میراث و اندوخته های فکری بشری، ثبت و نگهداری آنها در قالب کتاب است. در این زمینه برخی از ملل، سال ها از بقیه پیش ترند و برخی به حفظ این دستاوردها از راه های شفاهی، علاقه بیشتری دارند.

مردم سرزمین های گوناگون، تجارب مختلفی را مکتوب می کنند که یکی از آنها، دستور تهیه غذاهاست که ما آنها را با عنوان «کتاب آشپزی» می شناسیم. این کتاب ها در حقیقت شاخه ای از کتاب های هنری اند که مخاطبان خاصی ندارند و در تمامی اقشار جامعه، با رویکردها، تحصیلات و طبقات مختلف، علاقه مندانی به مطالعه این آثار وجود دارند. کتاب های آشپزی، اغلب مخاطبان عام دارند.

تنوع تصاویر، نام ها، قطع و طرح جلد این کتاب ها، اغلب چشم ها را به خود خیره می کنند و اگر برای خرید کتاب دیگری به کتابفروشی رفته باشید، از طعم تورق این آثار بی بهره نمی مانید. در این زمینه برخی از نویسندگان در سطح جهانی و عده ای نیز در سرزمین خود شناخته شده اند و آثارشان حرف اول و آخر را در حوزه آشپزی می زند.

کارشناسان و نویسندگان تالیف و انتشار کتاب های آشپزی در ایران نظرات گوناگونی در این زمینه دارند. پریا گوهریان نویسنده و مدرس حوزه آشپزی و شیرینی پزی که بیش از ۲۵ سال در این حرفه سابقه دارد، برای ماندگاری و تاثیرگذاری کتاب هایی که درباره آشپزی نوشته می شوند می گوید: «برای این که یک اثر هنری نظیر کتاب های آشپزی در نوع خود بی نظیر و ماندگار باشند، باید با عشق به هنر و علاقه واقعی خلق شوند.»

مدرس حوزه آشپزی با بیان این که تمامی آنچه را آموزش می دهد، بارها از روش های گوناگون می آزماید و سپس آن را مکتوب می کند و در کلاس های خود آموزش می دهد، می گوید: «در تالیف کتاب های گوناگون به ویژه آنچه به طور مستقیم با جسم و روح مخاطبان ارتباط دارد، باید نهایت دقت و تعهد را داشت. در این راستا در نظر گرفتن اهداف اقتصادی ناشی از تالیف یا ترجمه کتاب می تواند بزرگ ترین ضربه را به اثر و مخاطبان آن وارد آورد.»

وی می گوید: «توجه به ارزش مواد غذایی به کار رفته در دستورهای آشپزی یکی از نکاتی است که هر نویسنده و آشپز دلسوزی باید متعهدانه به آن پایبند باشد و در کنار هر مطلبی که آموزش می دهد یا می نویسد، مضرات و آسیب های آن را برای اقشار گوناگون از لحاظ سنی و سلامت بیان کند.» گوهریان یکی از معضلات و آسیب های تالیف برخی کتاب های آشپزی را که بارها با آن مواجه شده است، سرعت محتوایی این آثار از کتاب های شناخته شده این حوزه می داند و می افزاید: «متأسفانه ممیزی دقیقی در این زمینه وجود ندارد یا اعمال نمی شود. به دلیل این که خیلی از کتاب های من غیر از همدان - شهری که در آن زندگی می کنم - در دیگر نقاط ایران نیز با نام هایی مشابه و محتوایی کاملا یکسان چاپ و منتشر شده اند، در حالی که به تنهایی مجبور به تشخیص و پیگیری این موضوع هستم!»

وی با تاکید بر اهمیت گرایش به تهیه غذاهای سنتی، بومی و اصیل ایرانی می گوید: «با این که

باید در تالیف

کتاب های آشپزی

استانداردهایی قرار گیرد

تا علاوه بر جلوگیری از

تکرار، زمینه برای تنوع و

نوآوری فراهم شود



گفت و گو با اردشیر رستمی درباره تصویرگری کتاب «تعارض های مشهور»

حقیقت، به اندازه همه انسان ها تکه تکه است

روی زمین است، انسان را سهیم می دانم و لااقل تا همین لحظه موجودی سراغ ندارم که بتواند به اندازه انسان تاثیرات مثبت و منفی در خلقت گذاشته باشد. اگر بدبختی هست مقصر آن انسان است و اگر هم خوشبختی هست باز هم متعلق به انسان است و من تا آخرین انسان روی زمین هم به انسان امیدوارم.

آیا همان گونه که ما سهولت راهیابی به تجارب مینی مال را در طرح های شما می بینیم، خلق آنها نیز برای شما راحت اتفاق می افتد؟

در همه آثارم به مینی مال برخورد کرده ام. در همه کتاب ها مینی مال هستم و در جمله هایم فلسفه ای برای خودم دارم و از بسیاری جهات معتقدم که ما به یک بازیابی در فرهنگ و تاریخمان برای امروز نیاز داریم.

از چه منظری؟

جهان را بپذیریم و درنگ کنیم، به قول سهراب «در رگ یک حرف خیمه باید زد». در «اردشیر نامه» خیلی از راه های ما به مبدا می رسند و این نشان می دهد که ما فقط به دنبال مقصد هستیم. همه تصاویر و لحظه ها و عمرهای کوتاه، جاودانه اند و جاودانگی اگر طولانی بود، جاودانگی نبود. پدر و مادری دو سه ماه تلاش می کنند تا برای بچه شان یک جفت کفش بخرند و لحظه ای که می خردند آنقدر با عظمت است که همه سختی ها یا انتظار گذشته را فراموش می کنند چون شکوه آن کوتاهی خیلی عظمت دارد و جاودانگی خیلی خلاصه و کوتاه است.

در طرح ها و شعرهای آینده تان دوست دارید بیشتر چه موضوعاتی را مدنظر داشته باشید؟

آینده همین اکنون است. اگر در اکنون زندگی سرشاری داشته باشیم، آینده همین لحظه خواهد بود. دوست دارم جهان را دوباره کشف کنم و به آن کهنه نگاه نکنم و نادیده هایش را ببینم و شکوه اکنون را از دست ندهم.



کتاب مانند حقیقت، واقعیت، خیانت، تعهد، شکست، تبلی و ... بیشتر موفق بوده اید، حتی به نحوه استفاده از کوتاه ترین خطوط در این گونه طرح ها دقت بیشتری داشته اید. خودتان در این باره چه نظری دارید؟

شاید یکی از دلایل آن این است که رک گویی نمی تواند هنر باشد. هنرمند هر چقدر هم بخواهد رک بگوید، برخی چیزها را ناکفته می گذارد. چیزی که دیده می شود، تمام می شود. دوست دارم طرح هایم تا سال های زیادی زنده بمانند؛ حتی تا پایان تاریخ بشر.

فکر می کنید همه انسان ها می توانند مخاطب آثار تان باشند؟

دوست دارم بتوانم برای انسان ها سوال و احساس ایجاد کنم. من در همه چیزهای خوب و بدی که

اردشیر رستمی را بیشتر به عنوان کاریکاتوریست می شناسیم، البته کاریکاتوریستی که با طرح هایش شاعری می کند، چرا که درک او از شعر متناسب با آثارش متفاوت است. رستمی که به ایفای نقش در سریال شهریار به عنوان بازیگر در تلویزیون ظاهر شد، تا به حال نشان داده که در صدد بوده با ایجاد خلایقی متناسب در شعر و طرح، نوعی از مینی مال مورد نظر خودش را برای احوال انسان امروز ارائه دهد و گونه ای از احساس گرایی را در تفکری که بر پایه های آگاهی بنا شده، در ساده ترین خطوط لغزنده طرح هایش تفسیر کند. درونی ترین سرگشتگی ها و بیرونی ترین موقعیت های انسان شهری، دستمایه اصلی آثار او است. «دیگ دودزده»، «شهروند خط صفر»، «اردشیر نامه» و «تلنگر» از جمله کتاب های منتشر شده رستمی است. کتاب «تعارض مشهور» نوشته حسین سیرانی با طرح ها و تصویرگری هایی از اردشیر رستمی است که به تازگی از سوی نشر «نوندیش» منتشر شده. با تماشای طرح های او در این کتاب، به درکی تصویری از تعارض های جای گرفته در اعماق ضمیرمان می رسیم. وجه دیگر این طرح ها لحن پرسشگر آنهاست که به نرمی متفکرمان می کند؛ بی آن که بیازارد یا تلخی باقی گذارد. گفت و گوی زیر به بهانه طراحی و تصویرگری او در کتاب «تعارض های مشهور» است.

پیرامونمان و سؤالاتی که هست بیشتر دقت کنیم، جواب های متفاوت تری به دست می آوریم تا این که طبق عادت حکمی صادر کنیم. گاهی دوستان درباره طرح ها می گویند، خوب حالا به چه کسی حق بدهیم و من در این جور مواقع می گویم ما حق نداریم حق را به کسی بدهیم و نباید در این باره فکر کنیم. حقیقت به اندازه همه انسان ها تکه تکه پاره شده است.

در فصل هایی از کتاب مانند ازدواج و زناشویی، هر چند که طرح موضوع و راهکارش برای نویسنده روشن و گاهی پایان بندی آن قطعی به نظر می رسد، اما طرح های شما انگار پرسشگرانه است. مثلاً در بخش تعهد، خیانت و ... خطوط با آن حرف می زنند و این پرسشگری، موضوع را در ذهن ادامه دار می کند. شما هم همین منظور را داشتید یا این برداشت من است؟

برایم حتی یک نقطه هم معنی و اهمیت دارد. نمی توانم یک کاغذ را بی دلیل سیاه کنم. به کاغذ سفید خیلی احترام می گذارم و دوست ندارم بی دلیل خط خطی اش کنم.

به نظر می رسد در طراحی برای موضوعات انتزاعی

کتاب «تعارض های مشهور» پر است از موضوعات مختلف که هر یک با رویکردهای تا حدودی تازه فلسفی، اجتماعی و روانشناختی از نگاه نویسنده در قالب کوتاه و مینی مال نوشته شده برای این همه موضوع چقدر فکر کرده اید یا چقدر زمان صرف آن شده است؟

این نوع کار کردن ها زیاد سخت نیست چون نصف راه و چه بسا بیشترش با متن پیش رفته. این کتاب برای مطلب تصویرگری شده، ولی به هر حال خلایقی باید وجود داشته باشد و دقیقاً کپی متن نباشد. در واقع این کارها نسبت به کارهای خودزا و مستقل کمتر وقت می گیرند.

گاهی در این کتاب سرنوشت طرح معلوم است و گاهی نیست. آیا در این کار تعهد داشته اید؟ قضاوت خودتان چیست؟ آیا در شکل دهی به موضوع مورد نظر نویسنده موثر بوده است؟

من قضاوت را از زندگی ام حذف کرده ام. چون کار ما نیست شناسایی راز گل سرخ. البته کار راحتی هم نیست. برای همین برای ایجاد سؤال، فضایی برای اندیشیدن و حتی شک کردن، احترام بیشتری قائلم، تا پاسخگو بودن و حکم صادر کردن. اگر به

تأملی بر «تعارض های مشهور»

نامگذاری تفکیک شده کتاب



«تعارض های مشهور» نوشته حسین سیرانی، به تازگی از سوی «نشر نوندیش» منتشر شده است. این کتاب که بر اساس کارکردهای نوین روانشناسی در دنیای امروز به نگارش درآمده، به موضوع تعارض در رفتارهای آدمی می پردازد و اشکال گوناگون آن را در قالب فصل هایی توضیح می دهد.

کتاب «تعارض های مشهور»، همراه با

تصویرگری اردشیر رستمی، بعدی اندیشمندانه از تصویر را نیز درباره مباحث کتاب به ذهن خواننده منتقل می کند؛ وجهی که در صدد است تا سهولت و لذت را در حل تعارض های درونی به مخاطب نشان دهد. نویسنده، این کتاب را به هفت فصل تقسیم کرده و به جزئی ترین تعارض هایی که ممکن است در رابطه با موضوع رنوس فصل ها در ضمیر خود آگاه یا ناخود آگاه انسان به وجود بیاید، در هر فصل پرداخته و در پایان برای تکمیل منظور خود، ادامه مطلب را به سخنانی کوتاه از بزرگان اندیشه و علم ارجاع داده که پس از تحلیل نویسنده بر موضوع آمده است.

شاید یکی از حسن های این کتاب، نامگذاری های تفکیک شده آن باشد و این که هر صفحه به موضوعی اختصاص یافته و در صفحه مقابل، تصویرگری موضوع مورد نظر انجام شده است.

مثلاً فصل اول کتاب «ایاد» نام دارد که در بخش های مختلف آن به موضوعاتی چون قضاوت، تردید، شک و دودلی، وجدان، عقل و احساس، خوشبختی - بدبختی و اسرار پرداخته شده است. شاید این فصل یکی از موفق ترین فصل های کتاب باشد چراکه یکی از دلایل

در فصلی با عنوان «علم و تحصیل» نیز نکات قابل توجه و متنوعی مانند انتخاب رشته، امتحان و آزمون، مدرک گرایی و ... بیان شده که در آن به نقش اراده و خودباوری در مواجهه با انتخاب رشته تحصیلی و شغل، اشاراتی هوشمندانه شده که می تواند برای سرگشتگان این عرصه راهگشا باشد.

«مشارکت و سرمایه گذاری» نیز از فصل های دیگر کتاب است که در آن موضوعاتی چون خطرپذیری، علم و ثروت و حقیقت - واقعیت و ... به بحث گذاشته شده اند و تصمیم گیری درباره آنها در کنار ادراکی فلسفی از زندگی بیان شده است.

فصل آخر کتاب اما «شایع» نام گرفته که بر مسائل تازه ای برای آرامش انسان جست و جوگر و در عین حال ناآرام معاصر صحنه می گذارد.

در بخش «گذشته و آینده» این فصل آمده که این گونه از تعارض همیشه افراد را دستخوش ای کاش ها می کند و ...

«خود آگاه - ناخود آگاه» نیز یکی دیگر از مباحث مورد نظر نویسنده برای این فصل است. اهمیت به این بخش از نهاد آدمی و نقش موثر آن در میزان شناخت، آگاهی و موفقیت یا شکست انسان ها در این مطلب، به کوتاهی تحلیل شده که درک و به کارگیری صحیح از آن می تواند کلید بسیاری از معماها و چراهای زندگی باشد.

«مرگ، زندگی» و «خدا، شیطان» نیز از مطالب دیگر فصل پایانی کتاب «تعارض های مشهور» است.

با یک جمع بندی درباره این کتاب باید گفت که کتاب «تعارض های مشهور»، برای بسیاری از دغدغه ها و انگیزه های انسان معاصر تحلیل یا پاسخی کوتاه دارد. این پاسخ یا تحلیل به گونه ای است که ما را به ملال نمی اندازد و در زمانه دقایق محدود، فرصتی کوتاه برای درنگ فراهم می کند تا تأملی آگاهانه تر را برای شناخت دنیای درونی خویش به کار بندیم.

آن ارتباط بیشتر موضوعات آن با ضمیر ناخود آگاه انسان و اشتراکات روحی است که همه انسان ها همواره در درونی ترین زوایای روحی شان با آنها آشنایند.

در بخش «قضاوت» نوشته شده: «تا زمانی که قضاوت نکنیم نمی توانیم انتخاب نماییم و همیشه این انتخاب بیشترین فشار روانی را به ما تحمیل می نماید... برای رها شدن از این فشار و تصمیم گرفتن، بهتر است تا رسیدن به شناخت که احتیاج به مشاهده، تجربه، مشورت و زمان دارد، هیچ حرفی از قضاوتان نزنیم و ...»

فصل دوم کتاب «ازدواج و زناشویی» است که در آن موضوعاتی چون همسرگزینی، شهوت، تفاوت های فردی، خانواده همسر، اختیار، کنترل، خیانت - تعهد و زندگی - طلاق و ... مورد بحث نویسنده است. به نظر می آید این فصل در بیشتر مباحث به گونه ای کلی بینی دچار است؛ در حالی که از سویی از بیان برخی ویژگی های ماهیتی در این باره دور مانده و از نگاهی دیگر، پاره ای مناسبات رشد یافته در روابط امروزی زن و مرد را نادیده انگاشته است.

به همین دلیل ممکن است مرور برخی مطالب این فصل، پرسشگری مخاطب را درباره این بخش از تعارضات درونی، ناکام بگذارد.

فصل سوم کتاب «والدین و فرزندان» نام دارد و فرزندخواهی، تفاهم، انتظارات، احترام، پند و اندرز، تشویق - تنبیه و همسر - فرزند از گزینه های مطرح شده آن است. در این فصل، به تعارضاتی که غالباً میان پدر و مادر با فرزندان در دنیای امروز اتفاق می افتد، پرداخته می شود و اشکالی از رفتارهای مرسوم گذشته را در تقابل با واکنش های امروزی فرزندان و والدین نشان می دهد.

در مقدمه کتاب به قلم نویسنده آمده است: «در این نوشتار سعی شده تا با روش مدیریت تعارض که از یک سو به معنی به حداقل رساندن قدرت تخریبی تعارض است و از سویی دیگر، تعارض را به صورت یک پدیده اثربخش، خلاق، سازنده و سودمند مبدل سازد، بپردازیم.»



آسیب شناسی ناشران کتاب های حوزه دامپزشکی

نشر دامپزشکی تب دارد

می گذراند. برای مثال دانشجوی دانشگاه شیراز از این تخفیف برخوردار نمی شود و باید کتاب را با همان قیمت گران تهیه کند.»

این که چرا این تخفیف به همه دانشجویان اختصاص ندارد نیز موضوعی قابل تأمل است. دکتر سالار آملی در این باره می گوید: «اگر این تخفیف برای تمام افراد باشد، هزینه هایی که بابت چاپ صرف شده است، جبران نمی شود، به همین دلیل این تخفیف تنها به یک قشر از دانشجویان تعلق می گیرد!»

وی به راهکار عملی برای جبران این گونه مشکلات اشاره می کند و می گوید: «دولت باید برای انتشار کتاب های دانشگاهی یک سهم ویژه قائل باشد تا از تراکم چاپ کتاب های دانشگاهی کاسته شود و چاپ کتاب ها در دانشگاه ها سرعت بیشتری بگیرد و سازمان هایی که متولی دامپزشکی کشورند، کتاب ها را داوری کنند و از کتاب هایی که خلأ کتابی جامعه را پر می کنند، حمایت کنند تا کاستی های بازار کتاب های دامپزشکی جبران شود، زیرا اگر این حمایت ها صورت نگیرد، برای مترجم انگیزه ای باقی نمی ماند و کتاب با قیمتی گزاف در ویرترین کتابفروشی ها چیده می شود و با توجه به قیمت گرانی که دارد به فروش نمی رسد و دانشجویان دانشی که لازمه پیشرفت آنهاست بی بهره می مانند.»

اما متأسفانه دانشجویان کمتر از این امکانات استفاده می کنند و استادان دانشگاه مجبورند آنها را به سوی خواندن کتاب های اصلی هدایت کنند.»

تالیف جزوات توسط استادان دانشگاه از نظر دکتر سالار آملی خلاصه نویسی کتاب هاست و می تواند به استادان کمک کند تا خلأ ناشی از تاخیر در چاپ کتاب ها را جبران کنند. وی در این باره می گوید: «تدوین جزوات این فرصت را به استاد می دهد تا ابعاد و تجربیات جدیدی را به آنها اضافه کند و آن را مورد ارزیابی قرار دهد، در حالی که این فرصت بازبینی برای کتاب ها با وضعیتی که بر آن حاکم است، چندان قابل اجراییست. مشکل جزوات زمانی بروز پیدا می کند که دانشجویان، فارغ التحصیل و وارد بازار کار می شوند یا به سال چهارم و مرحله خواندن کتاب های تخصصی می روند. در این مرحله ترجمه کتاب های خارجی و نیاز به منابع بارز می شود و حکایت کاستی ها را نمایان می کند.»

تخفیف برای همه نیست

سالار آملی در ادامه به تخفیف کتاب ها اشاره می کند و توضیح می دهد: «کتابی که از سوی انتشارات دانشگاهی چاپ و در اختیار دانشجویان قرار می گیرد، از تخفیفی پنجاه درصدی برخوردار است که این تخفیف هم تنها شامل دانشجویی می شود که آن واحد درسی را در همان دانشگاه



جامعه دامپزشکی در این زمینه روند کندی دارد.»

دکتر سالار آملی، مترجم نخستین کتاب سم شناسی دامپزشکی در این باره می گوید: «مشکل استادان یا مولفان ما در سوژه یابی نیست. بسیاری از استادان در فکر پرکردن خلاهای کتاب های دامپزشکی اند، اما در ارائه کتاب با مشکل مواجه اند. ارائه کتاب در بازار نشر با مشکلات عدیده ای از نگاه ناشران، مولفان و مترجمان همراه است. به طور مثال کتاب هایی که از سوی ناشران خصوصی تهیه می شوند، به دلیل هزینه های جانبی با قیمتی گزاف وارد بازار کتاب می شوند و دانشجویان فارغ التحصیلان این رشته نمی توانند از آن استفاده کنند. از سویی اگر مترجمان بخواهند از سوی یک انتشارات دولتی اقدام کنند، باید چند سال در انتظار چاپ کتاب بمانند و نتیجه این انتظار هم از اعتبار آن اثر کم می کند. در واقع، مدت زمانی که یک مولف در انتظار چاپ اول کتاب خود است، می تواند چاپ جلد دوم یا سوم را به بازار عرضه کند، ولی باید در این فاصله زمانی منتظر چاپ جلد اول باشد.»

کتاب های دامپزشکی در محاق اهمیت

خلأ کتاب های دامپزشکی بیشتر استادان را به سوی تهیه و تدوین جزوه سوق داده است، هر چند این امر می تواند تا حدودی از بار مشکلات بکاهد، اما باز هم جوابگوی نیازها نیست.

حسین چنگیزی در این باره می گوید: «دامپزشکی، رشته مهجوری است و کمبودها باعث شده بیشتر دانشجویان این رشته جزوه خوان باشند. در واقع اگر آنها بخواهند از کتاب های ترجمه شده یا منابع اصلی استفاده کنند، با مشکل کمبود کتاب مواجه می شوند.»

این ناشر تخصصی دامپزشکی برای حل مشکل کمبود کتاب در این حوزه و یافتن راهی برای استفاده بیشتر جامعه مخاطب دامپزشکی، نسخه الکترونیکی کتاب ها را برای روی سایت خود قرار داده است تا با قابلیت جست و جو و خواندن آن با زبان انگلیسی، آن را به منابع روز پیوند دهد، اما این امر نیز تنها برای استادان قابل امکان است.

چنگیزی با تاکید بر لزوم تلاش بیشتر دانشجویان رشته دامپزشکی برای فراگیری علم می گوید: «دانشجو باید برای یافتن علم تلاش کند و از این منابع استفاده کند، زیرا این امکانات برای همه است،

کاستی های موجود در حوزه کتاب های تخصصی و تالیفات به روز، جامعه دامپزشکی کشور را با مشکلاتی روبه رو ساخته است. هزینه های بالای انتشار کتاب های تخصصی و پایین بودن خرید دانشجویان و متخصصان این رشته، همراه مشکلات ناشران و نویسندگان، هر یک به نوبه خود بر این بازار اثر گذاشته اند تا آنجا که تعداد ناشران کتاب های دامپزشکی به تعداد انگشتان یک دست هم نمی رسد و این امر شاید بیش از هر چیز، نمایانگر مهجور ماندن اساس این رشته پزشکی در کشورمان باشد.

در بازار کتاب و در بین نام ناشران و کتابفروشی های مختلف، کمتر می توان کتابفروشی تخصصی را در زمینه کتاب های دامپزشکی پیدا کرد که منابع اصلی و ترجمه شده و تالیفی را در اختیار داشته باشد.

ناشران دانشگاهی نیز کتاب های دامپزشکی را که بیشتر تالیف استادان دانشگاه هاست، چاپ می کنند. پردیس باوران یکی از ناشران تخصصی دامپزشکی است که طی دو سال گذشته با وجود نیازسنجی های موجود، به این کار روی آورده است.

حسین چنگیزی مسوول این انتشارات است و در این باره می گوید: «طبق برآورد های نمایشگاه بین المللی کتاب در چند سال اخیر و همچنین براساس نیاز مراجع کنندگان که بیشتر دانشجویان رشته دامپزشکی بودند، به این نتیجه رسیدیم که کمبودهای بسیاری در حوزه آثار مکتوب این رشته وجود دارد و باید در زمینه رفع آنها اقدام کنیم، لذا ما به انتشار کتاب های مرجع دامپزشکی پرداختیم که بیشتر آنها منبع آمریکایی دارند.»

گویا موضوع دیگری که دلیلی برای چاپ این کتاب ها از سوی این انتشارات بود قیمت گران آنها بوده است. چنگیزی در این باره می گوید: «از آنجا که این کتاب ها پس از ورود به ایران با قیمت بالایی به فروش می رسند، تصمیم گرفتیم با همکاری افست این کتاب ها را چاپ کنیم تا با قیمت کمتری به دست دامپزشکان برسد. از سوی دیگر، برای به روز شدن اطلاعات استادان و دانشجویان سیستم اطلاع رسانی انتشارات فهرست کتاب ها و مقاله های علمی و منابع موجود را با پست الکترونیک (ایمیل) برای استادان و افراد پیگیر این گونه آثار فرستادیم تا از منابع روز دنیا استفاده کنند.»

البته این اتفاق بیشتر برای کتاب های منبع ترجمه انجام می شود و کمتر کتاب تالیفی در این انتشارات چاپ می شود. چنگیزی در این باره به مشکل باور استادان و مسائل مالی آنها اشاره می کند و می گوید: «انتشارات دانشگاهی با جهاد دانشگاهی در ارتباط است و کتاب های این انتشارات با بودجه دولتی منتشر می شود. به همین دلیل بیشتر مترجمان و استادان مایلند کتاب هایشان را نشر دانشگاهی منتشر کنند. دلیل این موضوع هم به هزینه های مشارکت در چاپ کتاب بازمی گردد، چرا که مولفان باید در قبال کتاب چاپ شده خود، نیمی از هزینه چاپ را تقبل کنند، اما این امر در انتشارات دانشگاهی رخ نمی دهد. البته کتاب هایی که در این گونه انتشارات چاپ می شوند، مشکل دیگری دارند، مثل این که به علت معطل شدن در مراحل اداری و داوری و نوبت چاپ، با دو یا سه سال تاخیر وارد بازار کتاب می شوند، در حالی که نیاز جامعه امروز با توجه به عصر ارتباطات و پیشرفت روزافزون علم در تمام عرصه های دانش مشهود است اما

باسمه تعالی

نخستین مسابقه نمایشنامه نویسی با موضوع انقلاب اسلامی ایران

در آستانه دهه چهارم انقلاب اسلامی شکوهمندت بزرگ ایران و به منظور تقویت حس سال آگاهی و بیداری، بهسرفرت و عدالت، بصورت و آزادی و با هدف آید آن همه حماسه آفرینی های شور انگیز در حافظه تاریخی بشری، نخستین مسابقه نمایشنامه نویسی با موضوع انقلاب اسلامی ایران برگزار می شود. این مسابقه فرصتی است برای همه صاحبان ایده و نظر و دیدگاه های خلاق، هنرمندانی که خود را در تاریخ و سرنوشت جهانی نشان شریک و دخیل می دانند و اهمیت روشنگری و دانشی حقایق و وقایع را برای فرزندان امروز و فردا فریاد کنند. مناسب با موضوع رویداد انقلاب اسلامی برای انسان معاصر و روش های تربیتی، آرمان های ملی و آزادی خواهی، تقویت سبزی و عدالت نفسی، حماسه سازی، ابتکار و سایر تاثیرات تمدنی آن در جهان کنونی، آثار مدادگار و شایسته ای را به گنجینه ای ادبیات نمایشی کشور خواهند افزود.

■ **مشارک مورد نیاز:**

۱. فرم پر شده تقاضای حضور در مسابقه (برای هر نمایشنامه پر کردن یک فرم جداگانه الزامی است) - محموله ای بر تعداد آثار وجود ندارد.
۲. سه نسخه نایب شده از نمایشنامه به همراه لایق آن در محیط word پر روی لوح فشرده.
۳. یک نسخه عکس پرسنلی نویسنده.

■ **جوایز مسابقه:**

به منظور حمایت و تشویق نویسندگان آثار برگزیده در قالب کتاب مستقل منتشر خواهد شد. همچنین جوایزی به رسم یادبود به سه اثر برگزیده به شرح زیر اعطاء می شود:

۱. سه اثر برگزیده نخست، هر یک ۲۰۰۰۰۰۰ ریال، معادل دو میلیون تومان
۲. سه اثر برگزیده دوم، هر یک ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال، معادل یک میلیون و پانصد هزار تومان
۳. چهار اثر برگزیده سوم، هر یک ۶۰۰۰۰۰۰ ریال، معادل یک میلیون تومان.

■ **کتاب شماره:**

۱. ارسال آثار از طریق پست سفارشی تا تاریخ ۸۸/۸/۳۰
۲. اعلام نتایج و اعطای جوایز تا تاریخ ۸۸/۹/۳۰

فرم تقاضای حضور در نخستین مسابقه سراسری نمایشنامه نویسی با موضوع انقلاب اسلامی ایران

هنوان نمایشنامه نویسنده: _____ نویسنده: _____

میران نمایشنامه (یا اثر رشته و گرایش): _____ شماره تماس (شماره همراه): _____

نشانی دقیق پستی: _____

ایمیل: _____ با اطلاع کامل از مفاد فراخوان نخستین مسابقه سراسری نمایشنامه نویسی با موضوع انقلاب اسلامی ایران، مشارک فوق را در وضاحت و درستی ارائه می دهد.

تاریخ و امضا: _____

آدرس: خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان فلسطین و صافی جنوبی، ساختمان شماره ۱۰۰ - طبقه دوم، روابط عمومی، صندوق پستی: ۲۱۳-۲۱۳۵ شماره تماس: ۰۲۱-۶۶۶۶۶۶۶۶-۶۶۶۱۵۲۵۲

چند نکته درباره ترجمه رمان «در انتظار تاریکی، در انتظار روشنایی» نوشته ایوان کلیما

گرفتار در چنگ اشباح بی چهره

این نوشتار، یک افسوس نامه است، نه یک اعتراض و نه شاید حتی هشدار یا نقد. رمان «در انتظار تاریکی، در انتظار روشنایی»، نوشته ایوان کلیما، نویسنده خوش نام چک، به عنوان اولین رمان از این نویسنده با ترجمه فروغ پوریایوری در ایران چاپ شد. اما اگر کلیما فارسی بلد بود و رمان چاپ شده اش را در ایران می خواند، شاید از نوشتن کناره می گرفت!

آثار پر مخاطب را همواره یک خطر بزرگ تهدید می کند؛ ترجمه شتابزده. البته شاید این نقیصه، هنگام خواندن کتاب های بازاری که نثر و زبان در آنها آنقدرها مهم نیست، چندان به چشم نیاید. اما وقتی نوبت به آثار جدی ادبیات جهان می رسد، قضیه فرق می کند. آن وقت است که دقت و وسواس مترجم در انتخاب بهترین معادل های فارسی، توجه به سلامت نثر و پرهیز از شتابزدگی همانقدر اهمیت پیدا می کند که وفاداری مترجم به متن اصلی چرا که گاه ضربه ای که یک اثر ادبی بزرگ از ترجمه می خورد، نه به دلیل وفادار نبودن مترجم به مفهوم که به دلیل بی توجهی او به سلامت نثر و زبانی است که اثر به آن ترجمه شده است. متأسفانه در ایران کم نبوده اند آثار جدی ادبی که از ترجمه های شتابزده آسیب دیده اند. از شاهکارهایی مثل آثار داستایفسکی، جویس و کافکا گرفته تا آثاری نه به آن اندازه بزرگ، اما مهم ادبی، همگی دست کم یک بار صابون ترجمه شتابزده به نشان خورده است که البته در این میان برخی مثل کافکا خوش اقبال تر بوده اند و آثارشان دوباره و این بار با دقت و وسواس ترجمه شده است. اما در این میان گاهی بیشترین ضرر، متوجه نویسندگانی است که از بد حادثه آثارشان مورد اقبال قشر گسترده ای از مخاطبان فارسی زبان قرار می گیرد. آن وقت است که می بینیم ناگهان در یک فاصله زمانی اندک، چند کتاب از آنها منتشر می شود و گاهی هم از یک کتابشان چند ترجمه همزمان به بازار می آید.

ترجمه هایی که به دلیل شتاب مترجمان برای پیشی گرفتن از رقیب، اغلب بدون ویرایش و دقت لازم در حفظ سلامت نثر منتشر می شوند. یکی از نویسندگان مشهوری که روزگاری به دلیل اقبال مخاطب، از ترجمه های شتابزده ضربه خورد، میلان کوندرا بود؛ نویسنده ای اهل چک (چکسلواکی سابق) و اکنون فرانسوی زبان که این روزها دیگر در ایران میان قشر کتابخوان شهره است و از او نقل قول هم فراوان می آورند اما با این حال بیشتر آثارش - از ترجمه هایی مثل ترجمه زنده یاد احمد میرعلایی که بگذریم - با کمترین وسواس در نثر فارسی و انتخاب معادل های

مناسب، ترجمه و منتشر شده اند.

امسال نشر آگاه، رمانی منتشر کرده است از ایوان کلیما؛ نویسنده ای هم وطن و هم دوره میلان کوندرا و شاهد همه آن فجایعی که نظام توتالیتر بر سر میهنش آورد. نام رمان، «در انتظار تاریکی، در انتظار روشنایی» است. این کتاب، اولین رمانی است که از کلیما به فارسی ترجمه می شود. هر چند خواننده فارسی زبان آشنایی اش با ایوان کلیمای رمان نویس را باید مدیون خانم فروغ پوریایوری باشد که یکی از مترجمان آثار کوندرا هم هست، اما این دین، حق انتقاد از کاستی های این ترجمه را از مخاطب سلب نمی کند و من اکنون می خواهم با استفاده از همین حق، نکاتی را بگویم در باب نثر فارسی این برگردان که به گمانم می توانست بسیار بهتر از این ترجمه ای باشد که هست.

از صفحه سوم رمان (صفحه هفت کتاب) آغاز می کنم و دو سطر آخر این صفحه، آنجا که راوی که به جز فصل هایی که با عنوان فیلم از فصل های دیگر رمان متمایز شده اند، در بقیه فصل هادانای کل محدود به ذهن شخصیت اصلی رمان است، درباره تظاهرات خیابانی و درگیری پلیس با تظاهرکنندگان می گوید: «این یقین مطلق، عزم بی مجامله هر دو طرف را به صورت حرکتی درمی آورد که تقریباً مقدر می نمود. طبیعتاً به خرج دادن وسواس بیشتر می شد به جای اصطلاح نازیبا «عزم بی مجامله»، معادلی گویاتر و ساده تر را برای توضیح و تفسیر کوتاه نیامدن هیچ یک از طرفین درگیری و آنچه این کوتاه نیامدن به آن منجر می شود بر گزید. این البته به معنای نادرست بودن آنچه مترجم انتخاب کرده نیست، اما گاه معادلی که شتابزده انتخاب می شود، زیباترین معادل نیست؛



هر چند ممکن است غلط نباشد. همان طور که مثلاً در صفحه یازده رمان، جمله «او در حالی که از کتاب مقدس نقل قول می آورد» نادرست نیست، اما آیا «از کتاب مقدس نقل قول کنان» زیباتر، موجزتر و خوش آهنگ تر از «در حالی که از کتاب مقدس نقل قول می آورد» نیست؟

در صفحه چهارده آیا بهتر نبود به جای «آزادی شان چه موقع مورد تهدید قرار می گیرد» می آمد: «آزادی شان چه موقع تهدید می شود؟» چه اصراری است در طولانی کردن غیر ضروری جمله ها و انباشتن شان از حشو و زوائدی که ویژگی سبکی اثر هم نیست.

کلیمای روزنامه نگار

ایوان کلیما، نویسنده و روزنامه نگار اهل چک و از نسل روشنفکرانی است که خفقان حاکم بر کشورشان را تا مغز استخوان تجربه کردند؛ روشنفکرانی که به دلیل اختناق و سانسور، آثارشان را با ماشین تحریر تایپ و به صورت زیرزمینی در قالب کتاب یا نشریات زیرزمینی که به آنها «سامیزدات» می گفتند منتشر می کردند. از کلیما پیش از این کتاب «روح پراگ» به فارسی ترجمه شده بود که مجموعه ای از مقاله ها و گزارش های ادبی و سیاسی این نویسنده به شمار می رفت که به قول خود کلیما در مقدمه کتاب، در عرض پانزده سال نوشته شده اند. «روح پراگ» را نخستین بار فروغ پوریایوری به فارسی ترجمه کرد که توسط نشر آگه منتشر شد. چندی بعد ترجمه خشایار دیهیمی نیز از این کتاب از طرف نشر نی منتشر شد. «در انتظار تاریکی، در انتظار روشنایی» نخستین رمانی است که از کلیما به فارسی ترجمه و منتشر شده است. شیوه روایتگری کلیما در این رمان، به خوبی نشان می دهد که او یک روزنامه نگار، منتقد و گزارش نویس حرفه ای بوده است و حتی می توان گفت کلیما به گواه شیوه داستانی اش بیشتر یک روزنامه نگار و منتقد است تا یک رمان نویس. در رمان او داستان به مثابه تمثیلی است برای بیان دیدگاه ها و ترسیم فضایی که کلیما قصد تجسم بخشیدن به آن را داشته است.

ظهور و زوال یک دیکتاتور چند صد ساله را روایت کرده است تا به قول خودش، کتابش «یک شعر بزرگ درباره تنهایی قدرت» باشد. در رمان مارکز زوال قدرت، بیشتر با نمادهای جسمانی ترسیم شده است. مارکز زوال بدن دیکتاتور را نشان می دهد و در شیوه روایتگری او زوال روح نیز نمودی جسمانی پیدا می کند. دیگر نویسنده آمریکای لاتین یعنی ماریو بارگاس یوسا در رمان «سوربز» از زاویه ای دیگر به دیکتاتور دو مینیکن (تروخیو) پرداخته است.

«در انتظار تاریکی، در انتظار روشنایی» اثر ایوان کلیما رمانی است که در آن بیش از آن که یک فرد به عنوان دیکتاتور برجسته شود، یک سیستم هدف حمله نویسنده قرار گرفته است. رییس جمهور در این رمان، خود را بازیچه ای می بیند گرفتار در چنگ اشباح بی چهره که همه جا او را تعقیب می کنند. فضای رمان فضای دلگیر و تاریکی است؛ فضایی کاملاً متناسب با فضای حاکم بر سرزمین های گرفتار در چنگال نظام های توتالیتر؛ سرزمین هایی که انگار بر آنها گرد مرگ، رخوت و افسردگی پاشیده اند و حتی خود رییس جمهور هم که به نظر می رسد دارای قدرتی بی حد و حصر باشد، از این رخوت و

دست کم در مورد کلیما با آن شیوه گزارشی داستان گویی اش بعید است چنین باشد، ضمن این که نثر بلند و تودرتو با نثر انباشته از حشو و زوائد بلا استفاده فرق می کند.)

در صفحه پانزده هیچ معلوم نیست چرا به جای «به احتمال»، در جمله «مادرش هم به احتمال هرگز همسرم نخواهد بود» از «احتمالاً» که مصطلح تر است استفاده نشده؛ در صفحه سی و هشت به جای «قبلاً» از «سابق بر این» استفاده شده، در حالی که «قبلاً» از «سابق بر این» بسیار متداول تر است. در صفحه چهل و نه درباره ارتباط رییس جمهور با دارودسته ای که او به کمک آنها برای به قدرت رسیدن دسیسه چیده است، می خوانیم: «در جایی در پس زمینه، هنوز می توانستی حضور یک دار و دسته کامل را احساس کنی که زمانی با آنها دسیسه کرده بود که قدرت را به دست گیرد و هیچ گاه نمی توانست کاملاً از آنها ببرد، چون اعمال و جنایات مشترک به آنها مربوط شان می کرد.» اگر مرجع ضمیر «شان» در مربوط شان می کرد، رییس جمهور باشد - که ظاهراً چنین است - طبیعتاً نباید از ضمیر جمع استفاده می شد. اگر هم منظور این باشد که «آنها» و رییس جمهور، هر دو به هم وابسته اند، باید ترجمه می شد: «اعمال و جنایات مشترک، آنها را به هم مربوط می کرد.»

در صفحه شصت و شش آمده است: «به هر صورت، آن چه که واقعا می خواستم بگویم همین بود.» آوردن «که» پس از «آن چه» به گواه آن چه در کتاب های معتبر آیین نگارش آمده، نادرست است. در ترجمه گفت و گوها هر چند بهتر است تا آنجا که ممکن است از شکستن نثر پرهیز شود، اما باید معادل هایی انتخاب شود که به کلماتی که در مکالمات روزمره به کار می روند نزدیک باشد. «می دانم ولی برای بازگشت ات بی قرار شده بودم» نثر مناسبی برای ترجمه گفت و گوی میان دو آدم نیست، همچنین جمله ای مثل «اما خودتان می دانید که به هر چیزی می توان به انحای مختلف نگریست» در یک مکالمه، به عنوان یک فارسی زبان تا کنون ندیده ام کسی در یک مکالمه ساده، کلمه «نحو» را جمع عربی ببندد و بگوید «انحا»!

نمونه هایی دیگر از این دست در ترجمه فارسی «در انتظار تاریکی، در انتظار روشنایی» بسیار است و مجال اندک، گویا مترجم این رمان، چند کتاب دیگر کلیما را هم ترجمه کرده که امیدوارم در آنها، سلامت نثر فدای سرعت عمل مترجم و شتاب او برای رساندن آن کتاب ها به دست مخاطب فارسی زبان نشده باشد.

افسردگی در امان نیست و سایه مرگ هر شب بالای سر او می خوابد. در کتاب کلیما، از رییس جمهور گرفته تا شهروندان، همه بازیچه ای بیش نیستند. پاول، شخصیت اصلی رمان، روح خود را به سیستم مخوف و تلویزیون دروغ پردازی که خواسته های این سیستم را بازتاب می دهد فروخته است. پاول دارای شخصیتی دو گانه است؛ آشکارا در خدمت سیستم و در نهان در آرزوی فرار به همین دلیل در رمان کلیما، واقعیت یک بار از زاویه دید دوربین تلویزیون که برای تحریف واقعیت در اختیار پاول گذاشته شده و بار دیگر از طریق فیلمنامه هایی که پاول در نهانگاه ذهنش به آنها می اندیشد نشان داده می شود. پاول یک بار اقدام به فرار کرده، اما دستگیر شده و بعد از آن خود را به حکومت فروخته است. کابوس زندان همیشه با اوست و هر اتفاق بهانه ای است که پاول به این کابوس رجوع کند. اما در قطب مقابل این کابوس رویای عشقی ناکام وجود دارد. ذهن پاول عرصه درگیری نیروهای متضاد است و البته در این میان آنچه تمام این نیروها را در خود تحلیل می برد یا به آنها جهت می دهد، نظام سیاسی بسته حاکم بر کشوری است که پاول در آن زندگی می کند.

گرد مرگ پاشیده اند



درباره نظام های استبدادی و توتالیتر، رمان کم نوشته نشده است. در این گونه رمان ها یا یک دیکتاتور و پرداختن به زوایای پیداپنهان شخصیت فردی و جایگاه سیاسی او موضوع اصلی رمان است یا به طور کلی یک سیستم توتالیتر. همچنین چون معمولاً در این سیستم ها، حاکم خود را نماد کل سیستم می داند و در واقع سیستمی جز خود حاکم مستبد که بر همه چیز یک نفره فرمان

می راند وجود ندارد، گاه نمی توان مرز مشخصی بین رمان هایی که به طور خاص درباره یک دیکتاتور نوشته می شوند و رمان هایی که سیستم استبدادی یا توتالیتر را هدف می گیرند، ترسیم کرد. گابریل گارسیا مارکز در رمان فراموش نشدنی «پاپیز پدر سالار»



بهار کتاب در پاییز آذربایجان غربی



نیمه اول سال جاری سه نمایشگاه کتاب در استان‌های خوزستان، خراسان شمالی و اردبیل برگزار شد. با شروع ماه مهر و ادامه فعالیت‌های موسسه نمایشگاه‌های فرهنگی ایران در راستای برگزاری نمایشگاه‌های کتاب استانی، دو نمایشگاه کتاب دیگر در استان‌های آذربایجان شرقی و غربی شکل گرفت تا شمال غرب کشور در مدت کمتر از سه ماه پذیرای چند صد ناشر و هزاران عنوان کتاب شود.

هفته گذشته استان آذربایجان غربی و ارومیه برای هفتمین بار میزبان نمایشگاه کتاب شد. پنج نمایشگاه این استان به صورت متوالی و سالانه شکل گرفت تا این رویداد پر مخاطب در فعالیت‌های فرهنگی استان تثبیت شود و علاقه‌مندان به کتاب هر سال چشم انتظار شکل‌گیری نمایشگاهی دیگر باشند.

البته چهار نمایشگاه قبلی استان آذربایجان غربی در شهریور برگزار شد و به علت تقارن ماه مبارک رمضان با شهریور، نمایشگاه امسال همزمان با ایام بازگشایی مدارس و آغاز به کار دانشگاه‌ها دایر شد تا با حضور چشمگیر دانشجویان و دانش‌آموزان حال و هوایی متفاوت پیدا کند.

نمایشگاه امسال از پانزدهم مهرماه با حضور دکتر محسن پرویز، معاون امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و بسیاری از مسوولان استان از جمله حجت‌الاسلام حسینی، نماینده ولی فقیه در استان و امام جمعه ارومیه، معاونان استاندار آذربایجان غربی و همچنین احسان الله حجتی، مدیرعامل موسسه نمایشگاه‌های فرهنگی ایران فعالیت خود را آغاز کرد. در این مراسم دکتر محسن پرویز، معاون امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، پس از اشاره به برپایی چهار دوره نمایشگاه کتاب در دوران حضورش در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گفت: «نمایشگاه‌های کتاب استانی از جمله برنامه‌هایی‌اند که برگزاری آن را همکارانمان از روزهای اول پیشنهاد کردند تا با توسعه برگزاری نمایشگاه‌های کتاب، ضعف شبکه توزیع برطرف شود.»

وی افزود: «پس از برگزاری نمایشگاه‌های کتاب بر اساس ارزیابی‌های صورت گرفته، متوجه شدیم نمایشگاه‌های کتاب تنها مکانی برای عرضه کتاب نیست، چراکه وقتی تمام مسوولان استانی در برگزاری چنین رویدادی همکاری می‌کنند در واقع شاهد برپایی یک جشنواره فرهنگی در هر استان در یک موعد مشخص از سال هستیم.» معاون امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در بخش دیگری از سخنانش گفت: «این تاکید وجود داشت تا در حاشیه برگزاری نمایشگاه‌های کتاب، برنامه‌های نقد و بررسی کتاب و هماهنگی رسانه‌ها و صدا و سیما

مرکز استان ایجاد شود تا این جشنواره فرهنگی نمود بیشتری پیدا کند که خوشبختانه به همت موسسه نمایشگاه‌های فرهنگی ایران و ادارات کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان‌ها، شاهد رشد کمی و کیفی قابل ملاحظه‌ای در زمینه برپایی نمایشگاه‌ها بودیم.»

پرداختن به نشر حوزه کودک و نوجوان

معاون امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در ادامه سخنانش به موضوع نشر کتاب‌های کودک و نوجوان پرداخت و گفت: «ریاست جمهوری در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران امسال چند نکته را درباره کتاب اشاره و توصیه کردند که امیدواریم این توصیه‌ها برای اجرایی شدن، پیگیری شوند.

یکی از توصیه‌های رئیس جمهور، درباره پرداختن به ادبیات کودک و نوجوان و توسعه فرهنگ مطالعه از طریق تقویت مطالعه در گروه‌های کودک و نوجوان و کمک به تولید آثار مکتوب در این مقطع سنی بود.» وی افزود: «هیاتی در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تحت عنوان هیات نظارت بر اجرای ضوابط

نشر کتاب کودک و نوجوان وجود دارد. توصیه ما به اداره امور کتابخوانی این بود که از این هیات برای برنامه‌ریزی به منظور تولید آثار فاخر و بهتر در حوزه کتاب‌های کودک و نوجوان استفاده شود. این هیات را گروهی از کارشناسان و نویسندگان با تجربه حوزه کتاب کودک و نوجوان تشکیل می‌دهند که بعد از سخنان رئیس جمهور امیدواریم با تعیین مدیر کل جدید اداره کتاب و پیگیری‌هایی که در این اداره خواهد شد، این بحث سرلوحه کار وزارتخانه قرار گیرد.»

دکتر پرویز همچنین به انتخاب مسوولان دو معاونت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اشاره کرد و گفت: «بحث سینما به جد پیگیری و مطرح شده است و این نگرانی وجود دارد که سایر حوزه‌ها به فراموشی سپرده شود، چراکه لازم است در همه حوزه‌های فرهنگ هماهنگی با هم پیش برویم و حوزه‌های فرهنگ را در کنار هم ببینیم.»

هفت روز با اهالی فرهنگ و هنر

طی هفت روز برگزاری هفتمین نمایشگاه کتاب استان آذربایجان غربی بالغ بر ۲۰ برنامه متنوع با حضور هنرمندان و اهالی فرهنگ و ادب استان در سالن فعالیت‌های جنبی نمایشگاه برگزار شد. در این ایام به هر شش اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان‌های بوکان، خوی، ارومیه، اشنویه، نقده و تکاب فرصت داده شد تا با حضور هنرمندان همان شهرستان به اجرای برنامه بپردازند که در این فرصت برنامه‌هایی نظیر اجرای نمایش خیابانی، اجرای موسیقی سنتی، نقد و بررسی کتاب، سخنرانی با موضوع کتاب و کتابخوانی و... برگزار شد.

علاوه بر اجرای این برنامه‌ها، چندین غرفه با هدف اجرای برنامه‌های جنبی و ارائه خدمات مختلف در نمایشگاه دایر شد که از جمله آنها غرفه‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، غرفه اداره کل امور کتابخانه‌های عمومی استان، غرفه پاسخگویی به سوالات شرعی، غرفه قرآن بخوانید و هدیه بگیرید و... بودند.

در غرفه کتابخانه‌های عمومی استان علاوه بر معرفی کتابخانه‌های عمومی استان و امکانات آنها، از علاقه‌مندان به عضویت در کتابخانه‌های استان به

صورت رایگان ثبت‌نام به عمل می‌آمد. برای چندمین سال متوالی غرفه قرآن بخوانید و هدیه بگیرید برای خردسالان راه‌اندازی شد. این غرفه اهداف مختلفی چون ارتباط خردسالان با کتاب و کتابخوانی و از آن مهم تر ارتباط با قرآن، کتاب آسمانی را دنبال می‌کرد.

«دا» در ارومیه

هفتمین نمایشگاه کتاب استان آذربایجان غربی از برپایی نشست تخصصی نقد و بررسی کتاب «دا» با حضور سیده اعظم حسینی راوی کتاب و دو نشست تخصصی شعر امروز با حضور موسی بیدج و محمد سلمانی بهره گرفت که این نشست‌ها مورد توجه بازدیدکنندگان واقع شد.

در نشست نقد و بررسی کتاب «دا» علیرضا محمدی، پژوهشگر ادبیات پایداری و مدیر پژوهش دفتر هنر و ادبیات حوزه هنری گفت: «مهم‌ترین تمایز خاطره‌گویی و داستان، وجهه واقع‌گویی در خاطره است.» وی اظهار داشت: «تفاوت این کتاب با سایر کتاب‌های دفاع مقدس بسیار مشهود است. به طوری که می‌توان آن را چند پله بالاتر از کتاب‌های دیگر در این زمینه دانست.»

سیده اعظم حسینی نیز در ادامه این نشست گفت: «داصداقتی دارد که سبب جذب مخاطب برای خواندن آن می‌شود، همچنین تاکنون جریان جنگ و خرمشهر از زبان یک زن و آن هم یک دختر ۱۷ ساله در آن روزها بیان نشده است.» وی افزود: «این کتاب تنها راجع به جنگ نیست بلکه راجع به مسائل مردم در جنگ نیز هست. خیلی از خاطرات مردان جنگ درباره درگیری‌ها بوده اما «دا» روایت خانواده در جنگ است.»

در نشست نقد و بررسی «شعر امروز» نیز که با حضور موسی بیدج و علاقه‌مندان به حوزه شعر و ادبیات برگزار شد، بیدج به مقایسه مشخصات شعر امروز و گذشته پرداخت و گفت: «پیش از این شعر هم کار رسانه‌ها را انجام می‌داد و یک شاعر حکیم، فیلسوف، داستان‌سرا و... بود اما امروز این مسوولیت‌ها از دوش شعر و شاعری برداشته شده و شعر تبدیل به رسانه‌ای شده که خبرهای خود را به شبکه حسی و عاطفی انسان‌ها مخابره می‌کند، البته قدرت آگاهی بخشی شعر همچنان قوت سابق خود را دارد.»

پرواز به دیار کریمان

پس از پایان کار هفتمین نمایشگاه کتاب آذربایجان غربی، ناشران کشوری آماده می‌شوند تا دو شبیه همین هفته در نمایشگاه کتاب کرمان حضور یابند. نمایشگاه کتاب کرمان مثل نمایشگاه سال گذشته دارای یک ویژگی خاص یعنی حضور گسترده ناشران کتاب‌های کودک و نوجوان خواهد بود.

پس از کرمان، اهالی زنجان و استان فارس پذیرای ناشران خواهند بود.

خارج از کشور وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در راستای معرفی توانمندی‌های نشر ایران و همچنین معرفی نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران در نمایشگاه‌های کتاب خارج از کشور حاضر می‌شویم. وی با اشاره به حضور کشورمان در نمایشگاه بین‌المللی کتاب فرانکفورت آلمان ادامه داد: «همچنین پیش‌بینی می‌شود در شش ماهه دوم امسال ۲۳ نمایشگاه کتاب در استان‌های کشور برپا شود. حجتی افزود: در حال حاضر ۷۰ پایگاه تازه‌های کتاب در استان‌های کشور فعال است و کتاب‌های تازه چاپ شده در این پایگاه‌ها در معرض دید عموم قرار می‌گیرند.

وی ادامه داد: به دلیل محدودیت فضای نمایشگاهی در استان‌ها، ناشران کمتری در نمایشگاه حضور می‌یابند. ما به دنبال این هستیم که ناشرین بیشتری با عناوین جدید کتاب‌های خود در استان‌ها حاضر شوند تا هم قدرت انتخاب مردم افزایش یابد و هم کیفیت ارائه شده افزایش یابد.

شده در کشور در شش ماهه اول امسال در مقایسه با مدت زمان مشابه سال قبل خیر داد و افزود: در این مدت ۲۴ هزار عنوان کتاب در کشور به چاپ رسید و پیش‌بینی می‌شود این آمار تا پایان سال این میزان به ۵۵ هزار عنوان برسد که منطبق با پیش‌بینی‌های برنامه چهارم توسعه است. وی همچنین افزایش قیمت کتاب را از ضروریات این بخش عنوان کرد و گفت: قیمت کتاب‌های عرضه شده در ایران بسیار مناسب است و افزایش قیمت‌ها متناسب با نرخ تورم پیش‌بینی می‌شود. دکتر پرویز، افزایش قیمت کتاب را در حفظ تعادل سیستم توزیع کتاب در کشور مهم ارزیابی کرد.

حضور ایران در ۸ نمایشگاه بین‌المللی خارجی

مدیرعامل موسسه نمایشگاه‌های فرهنگی ایران گفت: امسال کشورمان در هشت نمایشگاه بین‌المللی کتاب خارج از کشور شرکت می‌کند. احسان الله حجتی در حاشیه برگزاری هفتمین نمایشگاه سراسری کتاب ارومیه افزود: بر اساس مصوبه شورای سیاستگذاری نمایشگاه‌های

میانگین سرانه مطالعه روزانه ایرانیان ۱۸ دقیقه

معاون امور فرهنگی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی گفت: طبق پژوهش‌های انجام گرفته در کشور، میانگین سرانه مطالعه روزانه هر شهروند ایرانی به ۱۸ دقیقه رسیده است.

دکتر محسن پرویز در حاشیه برگزاری هفتمین نمایشگاه سراسری کتاب ارومیه افزود: با احتساب میزان مطالعه کتاب‌های آموزشی، ادعیه، قرآن و همچنین میزان مطالعه مطبوعات و فضای مجازی این میزان به ۶۰ تا ۹۰ دقیقه در روز برای هر نفر افزایش می‌یابد.

وی ادامه داد: متأسفانه در سال‌های اخیر درباره فرهنگ کتابخوانی در کشورمان اظهارات ضد و نقیض انجام گرفته که مبتنی بر برداشت‌های شخصی است. معاون فرهنگی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی گفت: برای جلوگیری از چنین اظهارنظرهایی سالانه پژوهش‌های علمی در این زمینه صورت خواهد گرفت.

دکتر پرویز همچنین از افزایش ۱۲ درصدی عنوان کتاب‌های چاپ



ویلیام ترور و دغدغه‌های زنانه

■ **الهه دهنوی، مترجم**



منتشر و روانه بازار کتاب ایران شده‌اند. ناشر هر دو این رمان‌ها انتشارات مروارید است.

ترجمه «مرد در تاریکی» تابستان گذشته از سوی ناشر به من پیشنهاد شد که به دلیل علاقه و آشنایی‌ام با سایر کارهای پل استر پذیرفتم. این رمان که از آخرین آثار استر است، اشاره‌ای به وضعیت انسان امروز دارد. اما درباره ویلیام ترور باید بگویم این نویسنده ایرلندی را من برای نخستین بار در ایران با ترجمه رمان «سرگشته در دنیای تورگنیف» در مهرماه سال ۸۶ معرفی کردم. این کتاب در چاپ‌های بعدی با نام «تورگنیف خوانی» که ترجمه دقیق تری از عنوان نسخه اصلی کتاب است، منتشر شد. رمان «سفر فلیشا» با ترجمه من، دومین کتاب فارسی از این نویسنده پیشگام است که در ایران منتشر شد. این کتاب رمانی است که پیچیدگی‌های یک رمان جدی و روایتی فانتزی در ژانر وحشت را توأمان در خود جای داده است. نویسنده در این کتاب ماجرای دختری ایرلندی به نام «فلیشا» را نقل می‌کند که برای یافتن دوست گم‌شده‌اش، روانه انگلستان می‌شود. وی در این جست‌وجو با مردی آشنا می‌شود که در ابتدا قصد یاری رساندن به او را دارد، اما گذشت زمان رازهای هولناکی از زندگی این مرد را برای فلیشا آشکار می‌کند. فضا و مضامین آثار ترور بسیار به فضای جامعه ما شبیه و این نویسنده از لحاظ فرم نیز بسیار تواناست. همین فرم و مضمون، دلیل توجه من به آثار این نویسنده است. از دیگر آثار ترور، ترجمه «خانه‌ام در آمریکا» را توسط نشر افراز در انتظار دریافت مجوز دارم و ترجمه مشترک من و سعید سبزیان از مجموعه داستان «مجردان تپه» دربرگیرنده حدود ۱۰ داستان کوتاه از این نویسنده نیز مجوزنشر را دریافت کرده‌به‌زودی توسط انتشارات افراز روانه بازار کتاب می‌شود.

ویلیام ترور در سال ۱۹۲۸ در میچلستون ایرلند متولد شده است. او را یکی از فعال‌ترین نویسندگان ادبیات معاصر ایرلند می‌دانند. وی در سال ۱۹۵۸ به علت فعالیت‌های ادبی خود، نشان CBE(نشان افتخار انگلستان) را دریافت کرد و در سال ۱۹۹۹ فرهنگستان انگلستان به پاس خدمات ادبی وی، به او جایزه David cohn را تقدیم کرد. همچنین این نویسنده به علت جایگاه رفیعش در ادبیات سال ۲۰۰۲ لقب شوالیه را به دست آورد.

اما این روزها ترجمه کتابی تحقیقی درباره سبک رنالیسم جادویی را در دست دارم. از سوی دیگر مجموعه‌ه داستان‌های خودم با عنوان «کاغذهای سوخته» توسط انتشارات مروارید منتظر دریافت مجوز است. این مجموعه شامل ۱۰ داستان کوتاه نوشته‌شده طی سال‌های ۸۵ تا ۸۸ است که به دغدغه‌های انسان امروز ایرانی یا به نوعی دغدغه‌های زنانه می‌پردازد.

کتاب‌های تصویری بی‌نام

■ **عطیه بزرگ سهرابی؛ تصویر گر**

اخیرا کتابی با عنوان «سفید سیاه راه راه» مجموعه شعری برای خردسالان سروده شکوه قاسم نیا با تصویرگری من توسط انتشارات ارغوانی منتشر و روانه بازار کتاب کودک شده است. همچنین داستانی برای کودکان نوشته‌فیده خلعتبری

با عنوان «پیشی و موشی» توسط انتشارات شباویز با تصویرگری من در دست چاپ است. تصویرگری داخلی و طرح جلد کتاب داستانی «گمشده شازده کوچولو» نوشته محمدحسن حسینی در قالب سیاه و سفید نیز به پایان رسیده، اما هنوز آن را تحویل نشر پیدایش نداده‌ام.

چند سالی است که جشنواره تصویر گری کتاب کودک برگزار نمی‌شود اما در میان سایر جشنواره‌ها و جایزه‌های کتاب نیز جای خالی تصویرگران کتاب کودک دیده می‌شود. این در حالی است که تصویرگری کتاب کودک بخش جدانشدنی این‌گونه آثار به حساب می‌آید و شایسته است به این موضوع بیشتر همت گمارده شود. در واقع کتاب‌هایی که برای کودکان و نوجوانان چاپ می‌شود، بدون تصویرگری مناسب و آراسته، نیمه‌تمام به نظر می‌رسند.

سال گذشته کتابی با تصویرگری من به‌عنوان بهترین کتاب سال شناخته شد، اما من از این موضوع هیچ اطلاعی پیدا نکردم و در آن مراسم هیچ نامی از من به عنوان تصویر گر برده نشد. امیدوارم مسؤولان به تصویرگران کتاب، به ویژه تصویرگران کتاب کودک بیشتر توجه کنند و برای آنها ارزش بیشتری قائل باشند.

نخستین شعرهای فارسی

■ **نسیم جعفری؛ شاعر ترک زبان**

نخستین مجموعه شعرم به زبان فارسی رابه انتشارات آهنگ دیگر سپرده‌ام. این مجموعه شامل ۶۰قطعه شعر سپید در فضای اجتماعی و عاشقانه‌اند. دو عنوان دیگر برای این مجموعه در نظر گرفته‌ام؛ یکی «شجره‌نامه‌ام با من قهر است» و دیگری «تمام درخت‌ها زیتون‌اند» اما انتخاب عنوان نهایی برای این مجموعه به نظر ناشر بستگی دارد. این کتاب در صورت انتشار، اولین کتاب من به زبان فارسی است و قصد دارم با انتشار آن سروده‌های فارسی خودم را نیز به محک نقد بگذارم؛ چرا که تاکنون تنها شعرهایی که به زبان ترکی سروده بودم منتشر شده بودند.

پیش‌تر مجموعه شعرهایی به زبان ترکی در همین فضای اجتماعی و کمی عاشقانه منتشر کرده‌ام. این کتاب‌ها را در زبان فارسی «آیینه» و «ماه جاری می‌شود» می‌توان نامید. «آیینه» شامل ۸۰قطعه شعر در قالب‌هایی چون غزل، دوبیتی و سپید است. می‌توانم بگویم تنوع قالب شعرها چیزی بود که در نخستین مجموعه شعرم تجربه کرده و از آن عبور کردم. سروده‌های جدیدترم در مجموعه «ماه جاری می‌شود» تنها قالب غزل و سپید را دربردارد. این کتاب به تازگی توسط انتشارات پینار در کرج منتشر و روانه بازار شده است.

همچنین سه مجموعه شعر دیگر نیز به زبان ترکی در دست انتشار دارم. «جدا شدیم، دیوار‌ها مدیون شدند» شامل ۶۵ قطعه شعر سپید، «یک چشمم بارانی، یک چشمم کویر» دربرگیرنده ۶۰قطعه شعر در قالب غزل و سپید و «ویرانی» که در آن ۷۰قطعه شعر سپید گزیده چهار مجموعه شعرم گنجانده شده، عنوان‌های فارسی این مجموعه شعرها هستند.این کتاب‌ها که همه شعرهای آن به زبان ترکی هستند توسط انتشارات یاشماق در تهران منتشر و روانه بازار کتاب ایران خواهند شد.

سینما و زندگی‌نامه مشاهیر

■ **شیوا مقانلو، مترجم**

به تازگی باخبر شدم که ترجمه من از رمان ادوین دانتیکا، نویسنده انگلیسی زبان اهل آمریکای مرکزی، مجوز انتشار دریافت کرده‌است. به نظرم این اثر سبکی

نوین و جذاب در قالب ساختاری نو دارد. «ژاله کشان» عنوانی است که برای این اثر نامزد جایزه منتقدان آمریکا برگزیده‌ام و این کتاب به زودی توسط نشر چشمه منتشر خواهد شد.

از دیگر کارهایی که به تازگی ترجمه آنها به پایان رسیده و برای انجام مراحل فنی و اداری انتشار تحویل ناشر داده‌ام می‌توانم ترجمه زندگی‌نامه‌هایی از میکال آنژ،

توماس ادیسون و اسکندر کبیر را نام ببرم. این سه زندگی‌نامه در مجموعه «زندگی‌نامه مشاهیر» و به صورت نیمه مصور توسط نشر ققنوس منتشر خواهند شد.

«روی پله‌های کنسرواتور» عنوان مجموعه داستانی کوتاهی شامل ۱۱داستان نوشته دونالد بارتملی است که به تازگی تحویل نشر افق داده‌ام. این سومین مجموعه داستان از این نویسنده پیشگام در ادبیات پست مدرن است که من آن را ترجمه می‌کنم. البته با انتشار این مجموعه می‌توانم با افتخار بگویم که توانسته‌ام تمامی داستان‌های کوتاه و مطرح بارتملی را به فارسی زبانان معرفی کنم.

این نویسنده را «پدر ادبیات پست مدرن» لقب داده‌اند. بارتملی به عنوان نویسنده‌ای نوگرا و جسور شناخته می‌شود. فضای داستان‌های او نقد و کنایه زندگی معاصر است و نوعی نگاه ضد جنگ در آثارش به ویژه در مجموعه داستان «روی پله‌های کنسرواتور» دنبال می‌کند. او با کمی تمسخر، طنز و نقد به روابط حاکم بر انسان‌های معاصر شهری می‌نگرد و ساختار آثار او جدید و نوین است.

پیش از ترجمه آثار این نویسنده، مجموعه داستان «زندگی شهری و چند داستان دیگر» را توسط نشر بازتاب نگار و «زن تسخیر شده» را توسط نشر مرکز منتشر کرده‌ام. اما این روزها مشغول ترجمه کتابی دانشگاهی برای انتشارات سمت هستم. این کتاب برای دانشجویان رشته سینما است و به مبانی نظری و تئوری‌های سینما می‌پردازد اما به دلیل حساسیت‌های شغلی و رقابت‌های شدید در حوزه ترجمه، ترجیح می‌دهم عنوان و نام نویسنده این کتاب را تا پایان کار مطرح نکنم.

همچنین «گمشده در شهر بازی» نوشته جان بارت معروف‌ترین اثر این نویسنده ادبیات پست مدرن را نیز در نوبت دریافت مجوز دارم که آن را نشر چشمه منتشر خواهد کرد.

تصویری از میرزاده عشقی

■ **سولماز نراقی؛ نویسنده**



به تازگی کتابی از من با عنوان «میرزاده عشقی» توسط نشر ثالث منتشر شد. در این کتاب سعی داشته‌ام به موازات تحلیل آرا و آثار میرزاده عشقی، تصویر نسبتا

جامعه‌ای از زندگی و شرایط اجتماعی روزگار او برای خواننده ناآشنا با این چهره ادبی ارائه کنم.

پیش‌تر مقاله‌هایی در این زمینه نوشته بودم حتی مقاله‌ای از من درباره عشقی و نقدش از فضای حاکم بر روزگار خودش نیز در کتاب «مشروطه خواهی ایرانیان» به کوشش ناصر تکمیل همایون منتشر شده‌بود اما کتاب حاضر در ۹ فصل علاوه بر تشریح شرایط سیاسی و اجتماعی ایران پس از انقلاب مشروطه، تصویری روشن از سراینده نخستین اپرای ایرانی و نزدیک‌ترین چهره ادبی معاصر به نیما یوشیج ارائه می‌دهد.

این روزها کتاب دیگری نیز با عنوان «فالنامه» را در دست دارم و مشغول پیگیری امور اداری و انتشار آن هستم. دستمایه این کتاب دو جنبه ادبیات رسمی و کلاسیک حافظ و تفسیر عامیانه و ارتباط افراد با حافظ است. آنچه امروزه از فال حافظ می‌دانیم نگاه به غزل‌های او در قالب عناصر رایج و مردمی است. حتی این مسأله در فالنامه‌هایی که توسط فال فروشان در جای‌جای شهر فروخته می‌شود نیز به چشم می‌آید به گونه‌ای که در ابتدا بخشی از غزل حافظ آمده و در پایان شرحی اغلب بی‌ارتباط با مفهوم اصلی غزل.

این ارتباط نداشتن غزل و شرح آن و از سوی دیگر حمایت شدن این نوع فالنامه‌ها توسط افراد، دستمایه کتاب «فالنامه» شده است. این کتاب توسط نشر ماهریز منتشر خواهد شد. در زمینه شعر نیز فعال هستم اما علاقه‌ای به انتشار سروده‌هایم در یک مجموعه ندارم؛ چرا که اغلب اشعارم را به صورت اجرائی ارائه کرده‌ام. به عنوان مثال بخشی از سروده‌های من در شماره جدید «مجله شنیداری گوش» که توسط نشر ماهریز منتشر می‌شود، ارائه خواهد شد.

یادداشت

راضیه تجار

نویسنده



جای خالی دختران در ادبیات



جای خالی انتشارات یا نهادی برای پرداختن به ادبیات دخترانه و دلمشغولی‌ها و دل‌نگرانی‌های دختران ما یا حتی حمایت از دختران نویسنده، در کشور ما خالی

است. البته ادبیات زنانه رواج دارد. اما این گونه ادبی که گاه در قالبی زنانه توسط نویسندگان زن به دختران یا بهتر بگویم زنان جوان تر می‌پردازد، اغلب شامل آثاری عامه‌پسنداست و آنچه در محور اصلی داستان بدان پرداخته می‌شود تنها بخشی از مراحل آشنایی‌ها و دوست‌یابی‌های پیش از ازدواج و با دغدغه‌های دوشیزه‌ای در آستانه ازدواج است. در میان این گونه کتاب‌ها هرگز اثری چشمگیر دیده نمی‌شود. خوشبختانه چنین آثاری را نمی‌خوانم، اما گاه در دوری جایزه‌های ادبی ترقوی بر آثاری از این دست دارم. این کتاب‌ها متأسفانه نه ادبیاتی جدی هستند و نه آثاری تحلیلی. بیشتر کلی‌گویی‌هایی هستند در جغرافیای محیط، بی آن‌که تأکیدی بر فرهنگ ایرانی داشته باشند. اتفاقات و مسائل در سطح است و هیچ‌گونه گره‌گشایی رخ نمی‌دهد. شاید حرفی درریندازد و کشتی ایجاد کند، اما قطعا جذابیت این دست آثار جذابیتی کاذب خواهد بود.

نباید تنها به فکر دخترانه کردن ادبیات باشیم. نخست باید ادبیات به معنای واقعی آن ظهور کند، سپس بسته به دغدغه نویسنده به طیفی ویژه چون دختران پرداخت. آن‌گاه می‌توان امیدوار بود که نهاد یا سازمانی مسؤولیت حمایت از این امر را بپذیرد و حتی گاه سفارش دهنده آثاری اینچنین باشد. در این میان نویسندگان دختر با سن و سالی حدود ۱۸ تا ۲۵ سال نیز به سوی این ادبیات گرایش می‌یابند و با اطمینان از خود و همسالان خود می‌نویسند.

تاکنون این امر محقق نشده و کتاب ویژه‌ای پدید نیامده است. به عنوان مثال، کتاب «عطر سنبل، عطر کاج» نوشته فیروزه جزایری دوما، نویسنده ایرانی مقیم ایالات متحده، که ترجمه آن در ایران توسط محمد سلیمانی‌نیا منتشر شد، اثری موفق با محوریت دخترانه در این حوزه به حساب می‌آید. این کتاب ساده اما عینی گراست. همان‌گونه که ادبیات کودک و نوجوان، ادبیاتی مستقل است، ادبیات مستقل دختران و یا پسران نیز باید به شیوه‌ای بومی در ایران پدید آید. اما پیش از آن آنچه نیازمندش هستیم، ادبیات قوی باشد در ادبیات تقسیم‌بندی نکنیم؛ چرا که متأسفانه نتیجه آن چیزی خواهد شد که می‌بینیم. گمان بر این می‌شود که کارهای سطحی با تأکید بر عواطف و احساسات زودگذر را اغلب دختران و زنان ما می‌خوانند. بهتر بگویم، اگر ادبیات قوی نداشته باشیم، سطح سلیقه پایین می‌آید.

آنچه باید در ادبیات دختران به آن پرداخته شود، هویت ایرانی. اسلامی دختران ماست. مسائل جدی باید از منظری جذاب روایت شوند و به دور از فضای پند و اندرز حاوی پیام‌های فرهنگی باشند. نباید فراموش کرد آنچه بیش از همه نیازمندش هستیم تکیه بر پشتوانه ادبی غنی فارسی است. شناخت دختران ایرانی از گذشته خود، ادبیات کهن و سابقه تاریخی، تصمیم‌گیری آنها را در برابر مسائل و بحران‌های روز آسان‌تر می‌کند. می‌توان در لابه‌لای تاریخ گشت و آنچه دختر امروز تشنه دانستن‌اش است را یافت و برای نویسندگان معاصر تعریف کرد. به امید آن‌که دستمایه‌ای شود برای نوشتن و خوانده شدن توسط تمام دختران ایران زمین.